



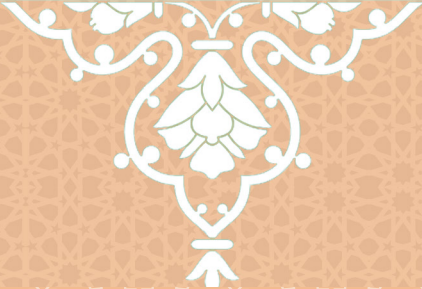


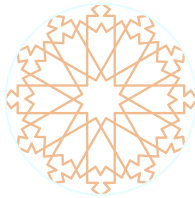
تادَم مرگ

بررسی تجربه‌های نزدیک به مرگ

جمعی از محققان

به کوشش: قاسم بابائی





تادم مرگ (بررسی تجربه‌های نزدیک به مرگ)

نویسنده: جمعی از نویسندگان / به کوشش قاسم بابائی

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (حوزه‌های علمیه)

الکترونیک نشانی: www.pasokh.org

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

شمارگان:

شابک:



فهرست

مقدمه	۹
بررسی تفاوت ها و اشتراکات تجربه های نزدیک به مرگ با پدیده مرگ	۱۷
الف) تفاوت تجربه های پیش از مرگ با پدیده مرگ	۱۹
ب) تفاوت تجربه گر ها در تجربه نزدیک به مرگ	۲۲
ج) تشابه تجربه های پیش از مرگ با خواب	۲۳
د) مقایسه تجربه های پیش از مرگ با عالم برزخ	۲۵
ه) تفاوت «تجربه نزدیک به مرگ» با انسان محتضر	۲۶
و) تجربه های نزدیک به مرگ در فرقه ها و ادیان دیگر	۲۸
حقیقت و چیستی "تجربه نزدیک به مرگ"	۳۱
الف) تلاش در جدا کردن تجربه های نزدیک به مرگ از تحلیل های ذهنی در چهار مرحله	۳۳
ب) کیفیت گشوده شدن راه کشف و شهود در «تجربه نزدیک به مرگ»	۳۶
ج) علت تفاوت تجربه ها در تجربه های نزدیک به مرگ.	۳۸
ه) دخالت های شیطان در تجربه ها	۴۲
و) جایگاه حق الله و حق الناس در تجربه ها	۴۲
ز) تفکیک مقوله نجات از حق بودن در تجربه های نزدیک به مرگ	۴۳
نکته پایانی	۴۵

تجربه نزدیک به مرگ، روزنه ای به سمت معنویت

الف) تجربه نزدیک به مرگ، روزنه ای به سمت معنویت	۴۹
ب) «تجربه نزدیک به مرگ» راهی به سمت عالم غیب	۵۱
ج) نتایج «تجربه نزدیک به مرگ» در جهان دانش	۵۲
د) تجربه مثبت و منفی در تجربه نزدیک به مرگ	۵۳
ه) نمونه ای از «تجربه نزدیک به مرگ»	۵۴
و) عدم مشاهده نکیر و منکر در «تجربه نزدیک به مرگ»	۵۵
ز) نمونه‌هایی از «تجربه نزدیک به مرگ»	۵۶
ح) مکان «تجربه نزدیک به مرگ»	۵۶
نکته پایانی	۵۷

ارزش معرفت شناختی تجربه‌های نزدیک به مرگ

الف) ارزش معرفت شناختی در تجربه‌های نزدیک به مرگ	۵۹
ب) مبانی معرفت شناختی صحت گزارش‌های تجربه‌گران	۶۱
ج) گام‌های پنج‌گانه اعتبارسنجی گزارش‌ها	۶۳
۱. گام اول: تشخیص ماهیت «تجربه نزدیک به مرگ»:	۶۴
۲. گام دوم: امکان خطا در تجربه‌های نزدیک به مرگ	۶۶
۳. گام سوم: امکان بروز خطا در تجربه‌های نزدیک به مرگ	۶۷
۴. گام چهارم: توان تجربه‌های دینی در تولید معارف دینی	۷۰
د) استفاده ایجابی از تجربه‌های نزدیک به مرگ	۷۸
ه) پاسخ به برخی از سؤالات	۸۹
	۹۳

بررسی و تحلیل معانی و صورت‌ها در «تجربه نزدیک به مرگ»

الف) انواع قیامت در موت طبیعی و اختیاری	۱۰۳
۱. قیامت صغرای آفاقی	۱۰۵
۲. قیامت صغرای انفسی	۱۰۶
۴. قیامت کبرای انفسی	۱۰۷
ب) تجربه نزدیک به مرگ در محدوده قیامت صغرای انفسی	۱۰۸
	۱۰۸

ج) محدودیت مشاهده در تجربه نزدیک به مرگ	۱۱۰
د) تلاش در لزوم جمع آوری تجربه ها	۱۱۱
هـ) رابطه ایمان به شهادت با «تجربه نزدیک به مرگ»	۱۱۲
و) کارکرد پذیرش «تجربه نزدیک به مرگ»	۱۱۴
ز) آسیب ها در بخش «تجربه نزدیک به مرگ»	۱۱۵
ح) دیدن تونل تاریکی و نور در تجربه ها	۱۱۷
ط) دیدن رنگ ها در تجربه ها	۱۱۸
ی) احیاگری دین بر اساس تجربه	۱۱۹
ک) عدم اکتشاف همه حقایق در تجربه ها	۱۲۱
ل) حضور تجربه گر ها در همه مکان ها	۱۲۲
منابع	۱۲۵



مقدمه

"تجربه نزدیک به مرگ" (NDE) 'یکی از سوژه‌های چالشی در عصر حاضر است که مازاد بر گفت و گو در فضای دانشی، روزنه‌ای به سمت فضای فرهنگی-سینمایی پیدا کرده و فیلم‌های سینمایی متنوعی در این موضوع تولید شده‌اند. "تجربه نزدیک به مرگ" در بخش فضای دانشی، موضوعی میان رشته‌ای است که در علوم مختلفی مانند فلسفه دین، کلام اسلامی و در بخش‌های دیگری چون روان‌شناسی دین و روان‌پزشکی به آن پرداخته شده است.

جهان غرب و کشورهای اروپایی در واکاوی پدیده تجربه نزدیک به مرگ، تلاش بیش‌تری انجام داده‌اند؛ به طوری که مورس ملوین در مقدمه کتابش می‌نویسد: «در اوضاع کنونی در سیاتل (در آمریکا) عظیم‌ترین و گسترده‌ترین تحقیقات در زمینه ادراکات انسان در لحظات نزدیک به مرگ صورت می‌گیرد»؛^۱ اما باید توجه داشت هر چند تعبیر تجربه نزدیک به مرگ (NDE) عنوان جدیدی است که در دهه‌های اخیر مطرح شده است؛ مفاهیم همگون تجربه نزدیک به مرگ، مانند مکاشفات در عالم خواب، احتضار، موت اختیاری، حالت منامیه، OBE، فراوان گزارش شده‌اند و تاریخچه طولانی دارند و نمی‌توان به عصر خاصی محدود کرد.

1. Near-death Experience.

۲. ادراکات لحظات نزدیک به مرگ، ملوین مورس، ص ۲۱.

به گفته کارول زالسکی در کتاب «other world journeys» تقریباً در همه فرهنگ‌ها، مردم داستان‌هایی از سفر به عالمی دیگر تعریف کرده‌اند که در آن، قهرمان، جادوگر، حکیم پیامبر یا پادشاه از دروازه‌های مرگ عبور می‌کند و با بازگشت، پیامی برای زندگان داشته است.^۱ تجربه نزدیک به مرگ و مفاهیم همگون در تراث شیعه، هر چند به عنوان تجربه نزدیک مرگ کم‌تر مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ مفاهیم همگون و گزارش‌های علمی با محتوای تجربه نزدیک به مرگ فراوان گزارش شده‌اند و ناسپاسی است که این تراث به این عظمت را نادیده گرفت. نمونه آن کتاب "سیاحت غرب" آیه الله قوچانی؛ کتاب "داستان‌های شگفت"، اثر شهید آیت‌الله دستغیب؛ "معاد شناسی" اثر علامه طهرانی است. گزارش‌های دیگری از بزرگان معرفت نقل شده که گویای پیشینه این موضوع در میان تراث شیعه است. نمونه آن تجربه نزدیک به مرگ آیت‌الله حائری است. مرحوم آیت‌الله حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم می‌فرمودند: هنگامی که در کربلا بودم؛ شبی در خواب دیدم که فردی به من گفت: شیخ عبدالکریم! کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت. از خواب بیدار شدم و غرق در حیرت گشتم؛ اما بدان توجه زیادی نکردم؛ شب سه‌شنبه بود که این خواب را دیدم؛ روز سه‌شنبه و چهارشنبه را به درس و بحث رفتم و کوشیدم خواب را فراموش کنم و روز پنج‌شنبه که تعطیل بود، با برخی از دوستان به باغ معروف "سید جواد کلیددار" در کربلا رفتم و پس از گردش و بحث علمی ناهار خوردیم و به استراحت پرداختیم. هنوز خوابم نبرده بود که به تدریج تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت و کار به جایی رسید که دوستان هر چه عبا و روانداژ بود، همه را روی من انداختند؛ اما باز هم می‌لرزیدم و آن‌گاه پس از ساعتی تب سوزانی همه

1. Carol Zaleski, otherworld Journeys, p3.

وجودم را فراگرفت و احساس کردم که حالم بسیار وخیم است و با مرگ فاصله ای ندارم. از دوستان خواستم که مرا هر چه زودتر به منزل برسانند و آنان نیز وسیله ای یافتند و مرا به خانه انتقال دادند و در منزل به حالت احتضار افتادم.

کم کم علائم و نشانه های مرگ از راه رسید و حواس ظاهری رو به خاموشی نهاد و تازه به یاد خواب سه شنبه افتادم. در آن حالت بحرانی بودم که دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو طرف من قرا گرفتند و ضمن نگاه به یکدیگر گفتند: «پایان زندگی اوست و باید او را قبض روح کرد».

من که مرگ را در برابر دیدگانم می دیدم با قلبی سوخته و پر اخلاص به سالار شهیدان توسل جسته و گفتم: سرورم! من از مرگ نمی هراسم؛ اما از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه آخرت، بسیار نگرانم. شما را به حرمت مادرت، فاطمه (س) مرا شفاعت کن تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد و من کار آخرت را بسازم و آن گاه بروم.

شگفتا که پس از این توجه قلبی، دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: سیدالشهدا (ع) می فرماید: "شیخ، به ما توسل جسته و ما او را نزد خدا شفاعت و تقاضا کرده ایم که خداوند عمر او را طولانی کند و خدا نیز از سر مهر به ما اجابت فرموده است. او را رها کنید!" و آن دو به نشانه اطاعت، خضوع و آن گاه هر سه با هم صعود کردند.

درست در آن لحظات احساس کردم که بهبود یافته ام، صدای گریه خاندانم را شنیدم و توجه یافته ام که به سر و صورت می زنند، به طور آهسته خود را حرکت دادم و دیده گشودم ... و به تدریج بهبود کامل خویش را یافته ام و این به خاطر برکت و عنایت مولایم حسین (علیه السلام) بود.

پدیده «تجربه نزدیک به مرگ» به سبب فراوانی تجربه‌ها، موضوعی شناخته شده است و نمی‌توان آن را صرفاً فرضیه یا امری غیر واقعی تصور کرد. تجارب بسیار شفاف و منسجمی که مدام از طرف NDE ها گزارش شده و جزئیاتی که بعداً توسط شاهدان دیگر نیز تأیید شده اند، گویای علمی بودن تجربه‌هاست و نمی‌توان گزارش‌ها را صرفاً نتیجه مغزهای آسیب دیده تلقی کرد؛ زیرا در این صورت، گزارش یک اتفاق به صورت مشترک امکان پذیر نبود؛ اما فراوانی تجربه‌ها در مقایسه با دوران قبل به این علت است که تکنیک‌های احیا بسیار بهبود یافته اند. به دلیل پیشرفت در تجهیزات پزشکی و آموزش بهتر برای پرسنل اورژانس به بروز بیش‌تر NDE نسبت به قبل منجر شده است.^۱

پدیده NDE امروزه ملموس‌ترین پدیده‌ای است که وجود روح و ادامه حیات آن را پس از مرگ و این موضوع را که ورای دنیای مادی فعلی، دنیای واقعی دیگری نیز هست؛ اثبات می‌کند.^۲ ریموند مودی، مؤلف کتاب «زندگی پس از مرگ»^۳ و صاحب دکترای روان‌شناسی در مصاحبه‌ای با جفری می‌زولو می‌گوید: بعد از گفت‌وگو با هزاران نفر که تجربه نزدیک مرگ داشته‌اند، هیچ تردیدی ندارم که زندگی ما با مرگ پایان نمی‌پذیرد. تاثیر دیگر تجربه نزدیک به مرگ در تغییر نگرش و باورها است. کسانی که تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اند دیدگاهشان به زندگی امیدوارتر و شناخت آن‌ها از توحید و خداوند باورمندتر شده است. دکتر پنی سرتوری در کتاب «What is A Near-Death Experience?» می‌نویسد: من بر اساس تجربه

1. Long, Jeffrey; Perry, Paul. God and the afterlife: the groundbreaking new evidence for God and near-death experience. p13.

۲. حمید رضایی، مجتبی اعتمادی، تجربه‌های نزدیک به مرگ؛ بررسی چستی و نحوه دلالت آن در اثبات حیات پس از مرگ، فصلنامه پژوهش‌های ادیان، دوره ۲، شماره ۳، شهریور ۱۳۹۳.

۳. ریموند مودی، زندگی پس از زندگی، مترجم: شهناز انوشیروانی، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۷.

شخصی می دانم که تعامل و درک NDE ها به خودی خود می تواند به تغییرات مثبت در زندگی کسانی منجر شود که می خواهند در مورد آن ها بیاموزند. شناخت و ایمان قوی به خدا یکی از تجارب در تجربه نزدیک به مرگ در ادیان گوناگون است. هر چند گونه روایت گری متفاوت است؛ تقریباً کسانی که این تجربه را داشتند به وجود خداوند اذعان می کنند.^۱ کریستوفر کپس بر این باور است که یکی از یافته های مشترک تجربه گران در بخش تجربه نزدیک به مرگ یافتن حضور خداوند و آگاهی به او است که مولف با عنوان یک همسویی واقعی با عشق بی قید و شرطی توصیف می کند که آن را خدا، الله، یهوه، برهمن، یا بوداها می نامد؛ یا نوری که در رؤیاهای کسانی که تجارب نزدیک به مرگ داشته اند، ظاهر می شود.^۲ بخش دیگر از کارکردهای تجربه نزدیک به مرگ، تاثیر تجربه در زندگی دنیایی است و از این واقعیت ناشی می شود که تجربه آن ها اغلب به جهش های بزرگ در رشد شخصی منجر می شود. این جهش ها با از دست دادن ترس از مرگ، التیام دردهای عمیق، افزایش عزت نفس و شفقت نسبت به دیگران، احساس اتحاد با همه چیز و درک واضح تر از چگونگی تحقق هدف خود در زندگی مشخص می شود.^۳ تجربه نزدیک به مرگ فارغ از فضای دانشی، در بخش زندگی اجتماعی، به خصوص بعد از پخش برنامه «زندگی پس از زندگی» از شبکه چهارم مورد توجه جدی قرار گرفته است؛ به نحوی که این بحث و دامنه آن، پرسش هایی را در فضای عمومی جامعه ایجاد کرده و گویای اهمیت این موضوع در میان عموم

1. penny Sart ori. What is A Near-Death Ex perience? p3.2016.

2. Christ o ph or C o p pes- The Essence of Religi ons: A Glim pse of Heaven in the Near-Death p8.

3. Sheila Fabricant Linn, Dennis Linn, Matthew Linn- The Gifts of Near-Death Ex periences: Y ou D on't Have t o Die t o Ex perience Y our publisher- p32: Ham pt on R oads publishing City: Year of Editi on: 2016.

مردم است. پرسش‌ها و سوالاتی از جنس معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، ابهام در ارتباط با عالم غیب؛ برخی از سوالات این بخش است. پرسش‌هایی از این قبیل: شباهت و تفاوت تجربه نزدیک به مرگ با مفاهیم همگون مانند مرگ و احتضار در چیست؟ تفاوت تجربه‌گر با انسان محتضر در چیست؟ آیا داده‌های عرفانی حقیقت دارند؟ چگونه می‌توان تجربه‌های دینی را از تحلیل ذهنی جدا کرد؟ تفاوت کشف‌صوری و معنوی چیست؟ اقسام "تجربه نزدیک به مرگ" کدامند؟ علت عدم مشاهده نکیر و منکر در تجربه نزدیک به مرگ چیست؟ تجربه نزدیک به مرگ در تکامل معنویت دارای چه تاثیری است؟ مبانی معرفت‌شناختی صحت گزارش‌های تجربه‌گران کدام است؟ تونل‌های تاریک و روشن در تجربه نزدیک به مرگ به چه معناست؟ مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) در همین زمینه و با هدف آگاهی‌آفرینی و رفع شبهات، نشست علمی ویژه طلاب سطوح عالی و سطح ۴، دانشجویان مقطع ارشد و دکتری با عنوان «تحلیل و بررسی تجربه‌های نزدیک به مرگ» برگزار کرده است. این نشست در پنج جلسه برگزار شد که متن حاضر، حاصل مجموعه نشست علمی است که در پنج گفتار تنظیم شده است.

نشست اول، توسط حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جواد رودگر با موضوع «بررسی تفاوت‌ها و اشتراکات تجربه‌های نزدیک به مرگ با پدیده مرگ» است که ایشان به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های تجربه‌های نزدیک به مرگ با پدیده مرگ و تفاوت‌های انسان تجربه‌گر با انسان محتضر پرداخته است.

نشست دوم، توسط حجت‌الاسلام علی امینی نژاد با موضوع «حقیقت و چیستی تجربه نزدیک به مرگ» است. ایشان در این نشست، به بررسی حقیقت داده‌های عرفانی حقیقت، روش جداسازی تجربه‌های دینی از تحلیل ذهنی و

تفاوت کشف صوری و معنوی پرداخته است.

نشست سوم، توسط حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه با عنوان «تجربه نزدیک به مرگ» روزنه ای به سمت معنویت است که ایشان به بررسی کارکردهای پذیرش «تجربه نزدیک به مرگ» پرداخته است.

نشست چهارم، توسط حجت الاسلام والمسلمین عبدالله محمدی با موضوع «ارزش معرفت شناختی تجربه های نزدیک به مرگ» برگزار شده است که ایشان به تبیین ملاک های اعتبار سنجی و گام های پنج گانه برای اعتبار سنجی گزارش های نزدیک به مرگ پرداخته است.

نشست پنجم نیز توسط حجت الاسلام والمسلمین علی امینی نژاد با موضوع «بررسی و تحلیل معانی و صورت ها در تجربه نزدیک به مرگ» برگزار شده است که استاد امینی نژاد در این نشست به بررسی اقسام قیامت، تحلیل تصاویر و معانی دریافت شده در بخش «تجربه نزدیک به مرگ» پرداخته است.

بر خود فرض می دانیم از لطف اساتیدی که قبول زحمت کرده و در نشست ها حضور یافته به ارائه بحث پرداختند تشکر نماییم، همچنین از حجت الاسلام والمسلمین قاسم بابایی که بازنویسی و تدوین این مجموعه را بر عهده داشتند قدردانی می نماییم، از جناب حجت الاسلام والمسلمین رضاپور مدیر گروه کلام و از دبیر گروه حجت الاسلام والمسلمین امیریان به جهت تلاش هایشان در جهت برگزاری این نشست ها تشکر می کنیم؛ امیدواریم این اثر بتواند پاسخگوی برخی سوالات بوجود آمده در موضوع تجربه نزدیک به مرگ باشد.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه های علمیه

بررسی تفاوت ها و اشتراکات تجربه های نزدیک به مرگ با پدیده مرگ

محمد جواد رودگر^۱



اشاره

شباهت های تجربه های نزدیک به مرگ، با مفاهیم همگون، مانند مرگ واحتضار در بخش انقطاع و انصراف روح از بدن است؛ اما به راستی آیا می توان تجربه های نزدیک به مرگ را همان "مرگ" نامید؟ چه تفاوت و اشتراکاتی میان مرگ و تجربه های نزدیک به مرگ است و تفاوت تجربه گر با انسان محض چیست؟ این ها بخشهایی از پرسش هایی است که استاد رودگر در نشست «امکان عقلی و نقلی تجربه های نزدیک به مرگ» به آن خواهد پرداخت.

الف) تفاوت تجربه های پیش از مرگ با پدیده مرگ

برخی از انسان ها معمولاً در زندگی خود تجربیاتی دارند: تجربه زیستی، تجربه دینی و تجربه های معنوی.

یکی از اقسام تجربه ها، تجربه های نزدیک به مرگ است. تجربه های نزدیک به مرگ، به طور خیلی مختصر عبارت است از حالتی که ارتباط روح به طور کامل با بدن قطع نشده و هنوز روح انسان در دنیا است و بر همین اساس، هنوز روح از جسم و بدن متأثر است و امکان بازگشت برای آن وجود دارد. گزارش هایی که از این حالات، ارائه می کنند، شبیه گزارش هایی است که در مورد مرگ وجود دارد؛ اما از این نکته نباید غافل شد که تجربه های پیش از مرگ با خود مرگ اشتراکات و افتراقاتی دارند.

اشتراک تجربه‌های پیش از مرگ با پدیده مرگ در این است که هر دو در بخش انقطاع و انصراف روح از بدن مشترک هستند؛ یعنی هم در پدیده مرگ، انقطاع روح از بدن اتفاق می‌افتد و هم در تجربه‌های نزدیک به مرگ این انقطاع صورت می‌گیرد؛ با این تفاوت که شدت و مراتب انقطاع متفاوت است. در "تجربه نزدیک به مرگ"، انقطاع کامل صورت نمی‌گیرد؛ بر همین اساس، امکان بازگشت وجود دارد؛ ولی در پدیده مرگ انصراف کامل اتفاق می‌افتد. بنابراین، این دو، با وجود اختلاف در مراتب انقطاع، در اصل انقطاع اشتراک دارند. تفاوت تجربه‌های پیش از مرگ با پدیده مرگ در چند بخش قابل تبیین است^۱

۱. یکی از تفاوت‌ها در بخش انقطاع است. وقتی انقطاع و انصراف در مرگ حاصل می‌شود، برگشتی وجود ندارد؛ همان‌طور که وقتی انسان از مادر متولد می‌شود، دیگر برگشتی به دنیای رحم وجود نخواهد داشت. انصراف و انقطاع در مرگ به‌طور کامل است و در قرآن از مرگ با واژگانی مانند "توفا"، "رحلت" و "وفات" یاد شده است^۲ و منظور این است که انسان از عالمی به عالم دیگر انتقال پیدا می‌کند؛ از دنیا به آخرت کوچ می‌کند؛ از عالم مجاز به عالم حقیقت سیر می‌کند و چگونه در جریان تولد بیولوژیک و فیزیکی وقتی که از مادر متولد شد، دیگر به عالم جنین و دنیای رحم برنمی‌گردد؛ این‌جا نیز چنین است، یعنی برگشت رخ نخواهد داد؛ اما در تجربیات پیش از مرگ، اصل انصراف وجود دارد؛ اما مرتبه کاملش وجود ندارد؛ زیرا امکان بازگشت در این مرتبه ممکن است؛ برخلاف حادثه مرگ که اصلاً بازگشت ممکن نیست.

۲. تفاوت دوم در بخش انتخابی بودن در بخش موت اختیاری و عدم اختیار

۱. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر: ۴۲).

و انتخاب در بخش تجربه است. مرگ در یک تقسیم بندی به "مرگ طبیعی" و "مرگ اختیاری" تقسیم می شود. در مرگ طبیعی، انتخاب با فرد نیست؛ اما در مرگ اختیاری، انتخاب مرگ و برگشت از مرگ در اختیار شخص است. در مرگ اختیاری عارف به مقاماتی می رسد که با وجود مرگ حتمی و انقطاع بدن از روح، به گونه ای که هیچ یک از مراتب نفس با بدن ارتباط نداشته و در نتیجه قلب و سایر بخش های بدن از کار می افتد و بدن سرد می شود؛ اما انسان عارف می تواند به اذن خداوند با اختیار خویش بمیرد و می تواند با اختیار خویش به دنیا برگردد. "موت اختیاری" پاداشی است که خداوند به برخی از انسان ها می دهد. برخی از عرفا به سبب تجربه هایی که در حوزه دینی و دین دارانه با انجام دادن عمل صالح و نیز ریاضت های شرعی کسب می کنند، به مقامات معنوی می رسند و تجربه های معنوی کسب می کنند که می توانند به مقام خلع بدن یا تمثیلات برزخی^۱ و یا موت اختیاری برسند. در نتیجه می توانند به باطن آدمیان، به برزخ وجودی و مثال وجودی آدم های دیگر ورود پیدا کنند و باطن و ملکوت آدم ها یا باطن و ملکوت پدیده های این عالم را مشاهده کنند؛ چنان که خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۲. سخن از "نظر" نیست؛ بلکه سخن از "رؤیت" است؛ به این معنا که فرد می تواند به این مرتبه دست پیدا کند. در احادیث پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ این گونه آمده است: «لَوْلَا تَكْثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ وَتَمَرُّجٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَلَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ»^۳؛ اگر

۱. خروج از بدن یا خلع بدن، تجربه ای عارفانه است. خلع در مفهوم ساده، دور کردن بدن از روح و بی نیازی به آن است. عارفان این حال بی نیازی از بدن را «خلع بدن» می نامند. مهم ترین شاخصه خلع بدن این است که روح به مرتبه ای از کمال وجودی برسد که در بقایش به جسم نیازمند نباشد و زمان هایی از آن خارج شود و بازگردد.

۲. «و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین [و حکومت مطلقه خداوند بر آن ها] را به ابراهیم نشان دادیم؛ [تا به آن استدلال کند] و اهل یقین گردد»؛ (انعام: ۷۵).

۳. المیزان ج ۵، ص ۲۷۳؛ فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۴۷ و مرآة الحقائق، ج ۱، ص ۳۶۵.

در سخنانتان حشو و زواید نمی بود [=از لهو و لغو کلام پرهیز می کردید] و اگر در دل هایتان آشوب و آشفتگی و بلوا نبود [سالم می اندیشیدید]، همانا آنچه من می بینم، شما هم مشاهده می کردید و آنچه من می شنوم [وحی و کلام خدا] شما هم می شنیدید."

همه این تجربیات ماوراء الطبیعی و متافیزیکی که این جارخ می دهد، آگاهانه و بر ایمان، عمل صالح، مجاهدت، اخلاص و مواردی از این قبیل مبتنی است؛ اما تجربیات نزدیک به مرگ که ما با آن آشنا هستیم؛ مخصوصاً در برنامه «زندگی پس از زندگی» و قبل از این در کتاب‌های متعددی که در این زمینه نوشته شده و فیلم‌هایی که ساخته شده بود و مواردی از این قبیل، به کسانی ناظر است که بر اثر سلسله امور و وقایعی برای آن‌ها اتفاق می افتد؛ و اختیاری در آن‌ها ندارند. تجربیات پیش از مرگ عمدتاً به شکل اجباری است و فرد آن را انتخاب نمی کند. فرض کنید شخصی تصادف کرده باشد، یا مثلاً بر اثر حادثه دیگری این حالت انقطاع برای او به وجود آمده باشد؛ طبیعی است که این حالت به شکل جبری برای او اتفاق می افتد؛ مثلاً در عالم گما و مواردی از این قبیل، حالت بیهوشی به او دست می دهد؛ اما در موت اختیاری فرد با اختیار خود مرگ را انتخاب می کند.

ب) تفاوت تجربه‌گرها در تجربه نزدیک به مرگ

کسانی که "تجربه نزدیک به مرگ" دارند، یکسان نیستند؛ بلکه به تناسب ظرفیت‌ها، استعدادها، موقعیت‌های وجودی و اعمال یا مصلحت‌هایی که خداوند برای هر کدام از این تجربه‌گرها در نظر گرفته است؛ تجربیات متفاوتی دارند. برخی تجربیات ناب و خالص دارند و برخی تجربیات به اوهام آمیخته است. تفاوت تجربه‌گرها مانند تفاوت افراد در عالم خواب است. همه افراد خواب‌های روحانی و معنوی ندارند؛ بلکه به تناسب ایمان افراد، خواب‌ها نیز

متفاوت است. لذا برخی تجربه‌گران ممکن است وارد وادی‌هایی بشوند که آن وادی‌ها در واقع به وادی‌های عالم برزخ ناظر است و شخص تجربیاتی را به دست می‌آورد که دارای مراتب و درجه‌ای از حقیقت است و تجربیات برخی دیگر با اوهام آمیخته است و به دور از واقعیت.

ج) تشابه تجربه‌های پیش از مرگ با خواب

تشابه تجربه‌های پیش از مرگ با پدیده خواب در چند مورد است. بخش اول در بخش اقسام خواب است. در آیات مختلف قرآن، از جمله سوره زمر آیه ۴۲ و سوره انعام آیه ۶۰، بحث خواب مطرح شده است. در قرآن کریم سوره زمر وقتی بحث خواب را مطرح می‌کند، می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى».^۱ بر این اساس، در مقام خواب، ارواح همه افراد از اجسادشان فاصله می‌گیرد و به عالم دیگری می‌رود و در آن عالم اگر اجل کسی به سر آمده باشد، آن روح کاملاً جدا می‌شود و به عالم دیگری می‌رود که ما می‌گوییم فلانی از دنیا رفته است؛ اما اگر اراده خدا بر تدایم عمر کسی تعلق گرفته باشد، روح به بدن وی بر می‌گردد. تعبیر «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده است، نگه می‌دارد»^۲؛ به اولی ناظر است؛ یعنی وقتی اراده تعلق گرفت که اجل به سر آید، روح را نگه می‌دارند؛ اما «وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» و ارواح دیگری را [که باید زنده بمانند] باز می‌گرداند تا سرآمدی معین»^۳ به مسئله دوم ناظر است. در هر

۱. «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را [که باید زنده بمانند] باز می‌گرداند تا سرآمدی معین» (زمر: ۴۲).

۲. (زمر: ۴۲).

۳. همان.

حال، ما در عالم خواب به تجربیاتی دست پیدا می‌کنیم و اساساً خواب بر این نکته دلالت می‌کند که روح غیر از بدن است. روایات متعددی در این زمینه وجود دارند که وقتی از خواب بیدار شدید، بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ أَنْ أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُور»؛ ستایش خداوندی را که مرا پس از آن که میرانده بود، زنده کرد و سرانجام برانگیختن همه به سوی اوست. تعبیری از این قبیل، بیانگر بخش اول است. تجربه‌های نزدیک به مرگ نیز در این بخش به خواب شباهت دارند؛ یعنی برخی ارواح در همان عالم "تجربه نزدیک به مرگ" اجازه بازگشت به آن‌ها داده می‌شود و می‌توانند به دنیا برگردند؛ چنان‌که برخی افراد که از تجربیات خود سخن می‌گویند، به این نکته اشاره دارند که بازگشت آن‌ها به سبب دعای فرزند یا عنایت اهل بیت بود؛ اما در برخی موارد اجازه بازگشت به آن‌ها داده نمی‌شود و در واقع، به موت حقیقی ملحق می‌شوند.

بخش دوم شباهت این دو، در گستره تجربیات است. به بیانی، در خواب به سبب ارتباط روح با بدن و به سبب متعالی بودن روح، انسان تجربیاتی از جنس مادی و ماورای مادی کسب می‌کند. همین دو بخش از تجربه نیز برای تجربه‌گران در "تجربه نزدیک به مرگ" اتفاق می‌افتد.

برخی تجربیات از جنس ناظر به عالم ماده و ناظر به عالم جسمانیات برای روح اتفاق می‌افتد. چنین تجربه‌ای نیز برای تجربه‌گران در تجربه پیش از مرگ هم اتفاق می‌افتد. در عالم خواب، برخی از خصوصیات و ویژگی‌هایی که به عالم ماده ناظر است؛ برای انسان اتفاق می‌افتد؛ فرض کنید ما خواب می‌بینیم که در حرم مطهر ائمه اطهار مشغول زیارت و دعا هستیم؛ یا در باغی هستیم و

میوه ای تناول می کنیم؛ میوه را می بینیم؛ درخت و باغ را می بینیم و حلاوت میوه را می چشیم؛ آن چنان برای ما این صحنه به صورت واقعی جلوه می کند که بعضی از مواقع وقتی بیدار می شویم، می گوییم شگفتا که ما در چه عالمی بودیم! متقابلاً فرض کنید کسی در خواب سگی دنبالش می کند یا ماری می خواهد او را نیش بزند، لذا در خواب سختی ها و رنج هایی متحمل و معلوم می شود که در آن عالم که وی قرار گرفته است، روح با توجه به اشراف و تسلطی که بر بدن دارد و با توجه به خصوصیتی که در آن عالم برای او رقم خورده است، برخی احساسات و تجربیات دارد و وی آن را می بیند؛ مثلاً همین تجربیات در تجربه پیش از مرگ، برای انسان تجربه گر اتفاق می افتد. بخش دیگر از تجربه ها در عالم خواب از جنس ماورای ماده است و در واقع تجربیاتی از جنس مثالی و برزخی و ماوراء الطبیعی و همین دو بخش از تجربه برای تجربه گران در "تجربه نزدیک به مرگ" نیز اتفاق می افتد.

بخش سوم در شباهت خواب با "تجربه نزدیک به مرگ"، در آن است که خواب برادر مرگ است. برادر مرگ خواب است. بر اساس روایت «النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ»؛ خواب برادر مرگ است؛ یعنی خود مرگ نیست؛ ولی شبه مرگ است. تجربیات پیش از مرگ، نه خواب است نه مرگ به معنای واقعی کلمه؛ بلکه چیزی بین خواب و مرگ است. از جهتی شبیه مرگ است؛ زیرا انقطاع روح به شکل موقت تحقق پیدا کرده و از جهتی شبیه خواب است؛ زیرا با عالم برتر ارتباطی شکل گرفته است.

د) مقایسه تجربه های پیش از مرگ با عالم برزخ

"مرگ" به معنای اصطلاحی کلمه، در تجربه های پیش از مرگ اتفاق نیفتاده

است. اصلاً «قبر» که به معنای مصطلح کلمه، «برزخ» است: «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّیْرِانِ»؛^۱ تحقق پیدا نکرده است؛ یعنی شخص به عالم برزخ به معنای اصطلاحی کلمه و نیز به قیامت صغرا نرفته است. تمثیلات و رؤیاهای صادقه‌ای که برای ما پیش می‌آید، از این قبیل است. این حالت تمثلی و حالت برزخی که به وجود می‌آید، به این صورت است که فرد واقعاً در عالمی، حقیقتی را می‌بیند، اعم از این که این سیر با سلوک است و یا سیر بی سلوک؛ ولی در مرگ، انسان، وارد برزخ می‌شود و مرگ به تمام معنا تحقق می‌یابد. با توجه به مطالبی که بیان شد، روشن می‌شود که میان برزخ و تجربه‌های پیش از مرگ تفاوت وجود دارد.

۵) تفاوت «تجربه نزدیک به مرگ» با انسان محتضر

بخش دیگر از تفاوت‌ها، تفاوت انسان در پدیده "تجربه نزدیک به مرگ" با انسان در حال احتضار است که این بخش نیز مورد سوال جدی است. با آن که می‌گویند: مرگ خیلی سخت و انسان محتضر دچار سختی مرگ می‌شود (و البته برخی از مومنان از سختی هنگام مرگ در امانند)؛ اما انسان در تجربه نزدیک به مرگ، حالاتش به گونه دیگر رقم می‌خورد. انسان تجربه‌گر مرگ راحتی دارد و از آن لذت هم می‌برد؛ زیرا وارد یک دالان نوری می‌شود و مسرتی به آن‌ها دست می‌دهد.

این تفاوت که مورد سوال است در پاسخ باید گفت که میان تجربیات پیش از مرگ، با آنچه محتضر در عالم احتضار می‌بیند، تفاوت وجود دارد. محتضر در دالان ورودی عالم برزخ به معنای واقعی کلمه است و مرگ که همان انقطاع کامل

۱. امام سجاد (ع): «إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّیْرِانِ»؛ قبر بوستانی از بوستان‌های بهشت

است یا چاله‌ای از چاله‌های آتش جهنم» (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزائری،

ج ۲، ص ۹۴).

است، می خواهد بر او حادث بشود و فرد محتضر بر اساس مقامات معنوی یا بر اساس درکاتی از جهنم که دارد، نعمت ها یا سختی هایی را می بیند. برخی افراد فرشته مرگ یا فرشتگان مرگی را می بینند که تحت فرمان ملک الموت هستند؛ یا مثلاً ممکن است جایگاه خودش را در بهشت و جهنم ببیند یا پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ و به طور خاص امیرالمؤمنین ﷺ یا اباعبدالله الحسین ﷺ و سایر معصومان ﷺ را ببیند و مواردی از این قبیل یا مثلاً شیاطین در عالم احتضار ممکن است آخرین تیر خود را رها کنند و فرد محتضر را به لحاظ اعتقادی خلع سلاح کنند تا فرد، کافر از دنیا برود. این ها در آن مقام است یا مثلاً در روایات آمده است که آدم در آن جا، اعمال، اموال و اولاد خودش را می بیند. این ها گویی هر کدام جلو وی رژه می رود و او با آن ها حرف می زند؛ ولی اطرافیان محتضر، اصلاً متوجه این مسائل نمی شوند؛ اما در بخش تجربیات پیش از مرگ، حوادث یاد شده اتفاق نمی افتد؛ زیرا هر چند "تجربه نزدیک به مرگ" به معنای انقطاع و انصراف روح از بدن است؛ با مرگ متفاوت است و آنچه ورودی مرگ در مقام احتضار و پدیده هایی که در جریان مرگ و پس از مرگ قرار است اتفاق بیفتد؛ در آن جا اتفاق نمی افتد.

۱. «الَّذِينَ تَتَذَكَّرُهُ الْمَلَائِكَةُ حَيِّينَ يَقُولُونَ سَلِّمْ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ به آنان [که از آلودگی های شرک و گناه پاکند، فرشتگانی که جان شان را می ستانند، می گویند: سلام علیکم. به پاداش آنچه انجام داده اید، به بهشت داخل شوید" (نحل: ۳۲).

۲. امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید: «همانا فرزند آدم، در آخرین روز از روزهای دنیای خود و اولین روز از روزهای آخرت در حال احتضار قرار گیرد؛ در عالم مثال به صورت مثالی، مال و اولاد و عملش برای او ممثّل شود، پس متوجه مال خود شود و گوید: ای مال! به خدا سوگند من بر جمع تو حریص و بر انفاق تو بخیل بودم؛ شب و روز خود را برای تحصیل و به دست آوردن تو صرف کردم و چیزی از تو را از خود جدا نمی کردم؛ پس چه سود و بهره ای از تو برای من است؟ مال در جواب می گوید: کفن خود را از من برگیر؛ یعنی استفاده تو از من در این حال فقط کفنی بیش نیست (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۰۵).

و) تجربه‌های نزدیک به مرگ در فرقه‌ها و ادیان دیگر

"تجربه نزدیک به مرگ" در فرقه‌ها و ادیان دیگر هم وجود دارد و ملاحظه شده است که همین تجربه را صاحبان ادیان دیگر هم دارند. شخصی بودایی یا مسیحی نیز چنین تجربه‌هایی را دارد. مثلاً شخصی می‌گوید: من دیدم به گلستانی وارد شدم، افراد مهربان فرشته‌گونه‌ای مرا استقبال کردند، یا آن که در جایی دچار عذاب شدم. باید ببینیم آیا این گونه تجربیات، تجربیات صادق است؟

لازم است با ذکر مثال مطلب را بیش‌تر توضیح داد: نفس انسان مجرد است و مثل آینه عمل می‌کند. شما وقتی این آینه صاف را روی دیواری نصب می‌کنید و در موازات آن قرار می‌گیرید، آینه شما را نشان می‌دهد؛ اساساً هویت وجودی آینه چیست؟ این است که صورت صاحب خودش را در خودش منعکس می‌کند و آن را نشان می‌دهد. نفس انسان به لحاظ تکوینی، نفس مجرد است و مثل آینه عمل می‌کند. حال اگر روی آینه پرده‌ای بگذارید و آن گاه جلوش بایستید، آیا شما را نیکو و شفاف نشان می‌دهد؟ یا مثلاً اگر آن آینه گرد و غبار بگیرد، آیا شما را به وضوح نشان می‌دهد؟ یا کج و معوج و مبهم نشان می‌دهد؟ پاسخ مشخص است.

حقیقت نفس انسان نشان دادن حقایق است؛ هر چیز که در معرض این نفس قرار بگیرد، در واقع نفس مجرد آن را به نمایش می‌گذارد. لذا چه کافرو چه مومن جلو آینه بروند، آن را نشان می‌دهد. خاصیت آینه همین است. ترامپ، صدام، نتانیاهو را نشان می‌دهد؛ آن‌گونه که انسان‌های برجسته و نورانی و مجاهد فی سبیل الله را نیز نشان می‌دهد؛ آینه این جا موضع نمی‌گیرد. نفس انسان در یک مرتبه این‌گونه است. در مرتبه‌ای به شکل عام، همه در واقع نزد نفس انسان مساوی هستند.

مرتبۀ دیگر در نفس، مرتبۀ ای بالاتر از آینه است که بسته به مراتب ایمان افراد، حقایق را نشان می دهد. هر کسی نفسش را بیش تر ریاضت دهد و مجاهدت کند و آن را صیقل دهد، نفس نورانیت، شفافیت و ژلالیتی پیدا می کند و لذا بیش تر حقایق ماوراء الطبیعی را در خود منعکس می کند. این جاست که ایمان و کفر در تجلی و انعکاس صورت ها در نفس موثر است. در آن جا بحث اعتقادات (این که مثلاً من مسلمان هستم یا غیر مسلمان، الهی هستم یا ملحد؛ این جا الهی بودن یا ملحد بودن، می تواند نقش خودش را ایفا بکند) و نفس در این مرحله، دیگر نشانگر هر صورت نیست؛ چنان که چنین رتبه بندی در عالم تکوین وجود دارد.

مثلاً جن ها تا حدودی می توانند نفوذ کنند. با توجه به دو مقدمه می توان گفت، تجربیات فرقه های باطل و مذاهب دیگر (که تجربیات خوشایندی هم است)، در مرحله اول، مشاهده نفس است و در مراحل دیگر، واقعیت آنان را به خودشان نشان می دهند؛ اما در مراحل جلوتر، یک دفعه می بینید که نفس انسان با توجه به معتقدات و با توجه به نیت و اعمال، متفاوت می شود؛ یعنی مرزبندی ها از مرتبۀ ای به بالاتر شروع می شود و قطعاً این مرزبندی وجود دارد. ایمان و کفر بر سعادت تاثیر آفرین است.

حقیقت و چستی "تجربه نزدیک به مرگ"

علی امینی نژاد^۱



اشاره

یکی از موضوعات پرچالش که ذهن جامعه امروزی را مشغول کرده، مقوله تجربه‌های نزدیک به مرگ است و این که آیا داده‌های عرفانی، حقیقت دارند؟ چگونه می‌توان تجربه‌های دینی را از تحلیل ذهنی جدا کرد؟ تفاوت کشف صوری و معنوی چیست؟ استاد امینی نژاد در این نشست به این موضوع پرداخته است.

الف) تلاش در جدا کردن تجربه‌های نزدیک به مرگ از تحلیل‌های ذهنی در چهار مرحله

پرسش‌های فراوانی در مورد داده‌های عرفانی مطرح است؛ از جمله این که آیا این‌ها حقیقت دارد یا نه؟ کتاب‌های فراوانی در این زمینه در شرق و غرب جهان، نوشته شده و در این خصوص مباحث زیادی مطرح شده است؛ از جمله آن مباحث این است که چگونه این تجربیات را دسته‌بندی و از آن‌ها چگونه استفاده کنیم؛ اصلاً آیا این موارد قابل استفاده است یا نیست؟ حجیت دارد یا نه؟ آیا برای خود شخص حجیت دارد یا برای دیگران نیز دارای حجیت است؟ در صورتی که به حد تواتر برسد، یعنی فراوان بشود؛ آن وقت چگونه می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟

این‌ها بحث‌هایی هستند که الان در دنیا مطرح‌اند، نه این که فکر کنیم قبلاً چنین فضایی مطرح نبوده است، بلکه باید توجه داشت که این مباحث تحت فلسفه و عرفان عنوان شده‌اند.

اگر بخواهیم این دست از تحقیقات، اتقان لازم را داشته باشد، باید چندین مرحله را سپری کنیم تا بتوانیم به اتفاق یافته‌ها و تجربه‌ها اعتماد داشته باشیم. این مراحل مذکور عبارتند از:

مرحله اول: باید تیم قابل اعتنای علمی پشتیبان قضیه باشد (هم از دانشگاه‌ها، هم از حوزه‌ها، در رشته‌های مختلف). این، حتی به اعتبار کار ما نیز می‌افزاید. اعتماد به این دست از گزارش‌ها و این‌که چگونه می‌توان تجربه‌گرها را پیدا کرد و بر چه مبنایی می‌توان به این‌ها اعتماد کرد؟ این‌ها را باید لحاظ کرد.

مثلاً کربلایی کاظم ساروقی^۱ که آن مسئله کشف برایش به وجود آمد و کل قرآن برایش روشن شد؛ در همان زمان ایشان در قم خدمت آیت الله بروجردی و بسیاری از بزرگان دیگر رسید و آنان، او را مورد تجربه و آزمایش قرار دادند. سابقه ایشان را بررسی کردند و وی را مورد امتحان‌های متعدد قرار دادند. لذا لازم است در اموری از این دست و مواردی که امری خارق العاده ملاحظه می‌شود، یک تیم علمی که از نظر مردم دارای جایگاه ویژه‌ای باشد، این مسئله را بررسی، تایید و پشتیبانی کند.

مرحله دوم: بحث مهم تفکیک تجربه تجربه‌گر در "تجربه نزدیک به مرگ" از تحلیل‌های افزوده است؛ یعنی گاهی تجربه خالص با حدیث نفس و دخالت پیش فرض‌ها آمیخته می‌شود و ما باید به دنبال کشف تجربه خالص باشیم. در برخی از کتاب‌هایی که در همین زمینه نوشته شده اند، برای بنده مسجل شده

۱. کربلایی کاظم کریمی ساروقی (۱۲۶۰-۱۳۳۶ ش)، فرد درس‌نخوانده‌ای بود که در امامزاده ۷۲ تن ساروقی، یکباره به لطف پروردگار و عنایت اهل بیت (علیهم‌السلام) حافظ قرآن شد. بسیاری از علمای بزرگ شیعه معاصر مانند آیت الله بروجردی، آیت الله حجت و آیت الله خوانساری، این کرامت قرآنی در عصر کنونی را تأیید کرده‌اند. عدم تحریف قرآن و نقش مؤثر «لحمه حلال» در دست یافتن به معارف الهی، دو پیام مهم این ماجرای اعجازگونه است. ایشان در هفتم محرم سال ۱۳۷۷ قمری در قم درگذشت و طبق وصیتش در قبرستان نو قم به خاک سپرده شد.

است که این نویسنده در صدد آن است که بسیاری از تحلیل های خود را درون آن تجربه ها بگنجانند.

اگر ما بخواهیم مسئله دارای استحکام لازم باشد، باید مسائلی را که به عنوان برداشت های دینی و برداشت های شخصی وجود دارند، کنار بگذاریم و فقط به "تجربه خالص" بدون تفسیر و بدون دخالت پیش فرض ها بنگریم. باید تجربه گر دریابد که چه چیزی اتفاق افتاده است که خود بفهمد که چگونه تجربه را بازگو و ترجمه کند و مواظب باشد که بدون کم و زیاد چیزی را به عنوان حدیث نفس بیان نکند.

بزرگان عرفانی ما می گویند که در این صورت آن تجربه خاص است و بقیه آن، «حدیث نفس» می باشد؛ نه این که تحلیل هایی را اضافه کند؛ بلکه تصور کند که این گونه چیزها را دیده است؛ چون دوست می دارد این را ادامه بدهد، بقیه را خودش از تصوراتش ادامه می دهد؛ حتی آن ها را می بیند؛ ولی در واقع خودش آن را ادامه می دهد و حتی تا این حد مسئله حدیث نفس دخالت می کند.

بارها برای ما هم پیش آمده است که در خواب چیزی را می بینیم و در بیداری توضیح می دهیم و به تجربه خالص چیزهایی را اضافه می کنیم؛ حتی نباید تحلیل های اضافی مثل آیات و روایاتی که وجود دارند، با این مسئله خلط شوند. تجربه ها باید به صورت خالص عرضه شوند و باید آن را نیز به صورت خالص دریافت کرد. باید دقت کرد که در نقل و صورت تجربه ها گاهی دخالت های حدیث نفس و شیطانی در آن جدی است.

مرحله سوم: باید در فرایندی علمی، همه تجربه ها با هم مقایسه و اشتراکات و تناقضات آن ها مشخص شوند تا بتوان به افق های مشترک دسترسی پیدا کرد. در

چنین فضایی می‌توان دریافت که چه رفتاری در مقابل آن می‌توان داشت.

مرحله چهارم: این مرحله، مرحله سنجش تجربه‌ها و مشاهدات با معیارهای اصلی، یعنی قرآن و سنت و روایات ائمه اطهار است. شاید مهم‌ترین بخش این مباحث همین مسئله است. تجربه‌ها مسئله‌ای علمی هستند؛ حتی تجربه‌هایی که عالمان بزرگ به صورت مکرر داشتند؛ مثلاً خلع بدن؛ به این معنا که شخص می‌توانست هر زمان که می‌خواهد به عالم مثال مراجعه کند و دریافت‌های ویژه خودش را داشته باشد؛ حتی بالاتر از عالم مثال وارد عالم عقل بشود.

ب) کیفیت گشوده شدن راه کشف و شهود در «تجربه نزدیک به مرگ»

این نکته بدیهی است که کسب معرفت گوناگون است و این روش‌ها را به روش‌های حسی، عقلی، نقلی و شهودی تقسیم کرد. روش حس و تجربه و آزمایش را می‌دانیم که چگونه است؛ روش عقل نیز برای ما واضح است؛ روش وحی و نقل (آیات و روایات) نیز امری روشن است؛ در خصوص روش‌های کشف و شهود نیز مطالب فراوانی آمده است؛ اما پرسش این است که چگونه برای برخی از افراد فضای کشف و شهود گشوده می‌شود؟

سرّ اصلی این مسئله به انصراف از عالم ماده و مفارقت از عالم طبیعت و ارتباط با عالم برتر، یعنی عالم مثال و عالم عقل بر می‌گردد که این انصراف و در نتیجه شهود، به سبب ارتباط برخی از معارف به انسان عرضه می‌شود؛ اما همین یافته‌های شهودی از عالم برتر، به سبب ارتباط با عالم ماده دچار فراموشی می‌شود؛ مثلاً گاهی انسان در خواب یافته‌های نابی دارد؛ ولی وقتی بیدار می‌شود، یافته‌هایش را به یاد نمی‌آورد.

تحلیل‌هایی در این جا وجود دارند، مبنی بر این که چرا ارتباط با عالم ماده

باعث می شود پرده ها، حجاب ها و پوشش هایی به وجود آیند و ما را از خیلی از حقایق دور کنند؟.

مثلاً در روایات این نکته وجود دارد که ما "عالم ذر" را تجربه کرده ایم و در آن عالم حوادثی روی داده است؛ ولی ارتباط ما با عالم ماده باعث فراموشی همه آن اتفاقات شده است؛^۱ چنان که برای بسیاری از ما پیش آمده است که رؤیاهای فراوانی با حوادث گوناگون دیده ایم؛ اما به محض بیدار شدن همه را از یاد برده ایم.

این مقوله، بحثی حکمی، فلسفی و عرفانی ویژه ای دارد که ارتباط انسان و روح با عالم ماده نوعی خفا و پوشش در عوالم غیب با خود می آورد؛ زیرا ماده با ظلمات و تاریکی همراه است و هر اندازه ارتباط با عالم ماده بیش تر می شود، رهیافت ها و دریافت ها کم تر می گردد و بر عکس، به تعبیر اهل معرفت، وقتی از عالم ماده انصراف پیش می آید، به تدریج موانع درک آن سویی از انسان برطرف می شود. نمونه های آن را می توان در موت اختیاری، عالم احتضار، خواب های صادقانه و در "تجربه نزدیک به مرگ" مشاهده کرد.

اهل معرفت در مباحث عرفانی، همواره متذکر می شوند که برای این که چشم و گوش آن سویی و به واقع ماورایی انسان باز بشود و انسان بتواند حقایق را ببیند، باید از بدن و طبیعت انصراف به وجود بیاید. محور اساسی برنامه های سیر و سلوکی که عارفان ارائه می کنند، بر کم کردن ارتباط های جسمی و انصراف از بدن مبتنی است.

رؤیاهایی که برای ما در شب ها پیش می آید، به این علت است که در شب اشتغالات بدنی ما کم می شود. این اقل انصرافی است که برای ما حاصل می گردد.

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۸ و قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۸.

همچنین در "تجربه نزدیک به مرگ" برای افراد، مفارقت موقت از ماده حاصل می‌شود و لذا دریافت‌های معنوی دارند و از این شدیدتر، چیزی تحت عنوان "مرگ اختیاری" است که نزد اهل معرفت مطرح است. مبنای مرگ اختیاری روایتی است از رسول گرامی اسلام ﷺ که «موتوا قبل ان تموتوا»؛^۱ قبل از این که به مرگ طبیعی از دنیا بروید، بمیرید. نکته‌ای که اهل معرفت از این سخن نبوی برداشت کرده‌اند، این است که حقیقت مسئله مرگ و موت، به انقطاع از نشئه بدنی و جسمی حاصل می‌شود. وقتی شخص در مسیر سیر و سلوک عرفانی قرار می‌گیرد و مطابق برنامه‌های سیر و سلوک عرفانی حرکت می‌کند، انصراف نشئه بدنی صورت می‌گیرد و در این صورت می‌گویند همان اتفاقاتی که برای مردگان پیش می‌آید و آنچه مردگان می‌بینند، این افراد نیز می‌توانند ببینند؛ یعنی به تعبیر آنان، "قیامت صغرای انفسی" صورت می‌گیرد. گاهی اوقات انسان به صورت طبیعی می‌میرد و علت این که بعد از مرگ برای انسان حقایقی روشن می‌شود، همین انصراف از بدن است. این انصراف از بدن، ریشه اتصال به عوالم دیگر و نیز اتصال به ماورای طبیعت و دریافت حقایق آن سویی است. حال ممکن است شخصی به نحو طبیعی بمیرد و دیگری به مرگ اختیاری از دنیا برود. در مرگ اختیاری همان اوضاعی که برای کسانی که به مرگ طبیعی مرده‌اند، برای آن‌ها نیز پیش می‌آید.

ج. علت تفاوت تجربه‌ها در تجربه‌های نزدیک به مرگ.

یکی از موضوعات در "تجربه نزدیک به مرگ" در بخش "تفاوت تجربه‌ها" است. برخی افراد در مکاشفاتی که در خواب، حالت احتضار یا در حالت "تجربه نزدیک به مرگ" برایشان اتفاق می‌افتد؛ دارای تجربه‌های متفاوتی هستند. برخی تجربه‌ها

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدرا)، محقق / مصحح: خواجه‌ای، محمد، ج ۱،

ص ۳۵۹، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، تهران، ۱۳۸۳ ش.

بسیار معنادار و خالص اند و برخی آمیخته به اوهام. علت آن، به مقدار انصراف از ماده است. کسانی که به مرحله مرگ نزدیک می شوند، انصرافی که از جنبه جسمی و بدنی پیدا می کنند، آرام آرام چشم و گوش ماورائی آن ها باز می شود و حقایقی را از آن سو متوجه می شوند. در مسئله احتضار نیز این گونه است. البته این احتضار هم دارای مراتبی است. یافته های انسانی در لحظه احتضار با یکدیگر متفاوت است؛ همان طور که تجربیات پیش از مرگ افراد با هم متفاوت است. دلیل آن این است که درجات متعدد انصراف از بدن تفاوت می کند؛ هرچه انصرافات از بدن بیش تر باشد، مشاهده های آن سویی صاف تر و زلال می شود؛ ولی وقتی انصراف ضعیف باشد، دخالتی از مثال متصل و منفصل را با هم می آورد.

در توضیح بیش تر، باید گفت که نظام عالم و هستی دارای سه طبقه است: "طبقه عالم ماده"، "طبقه عالم مثال" و "طبقه عالم عقل".

عالم ماده، عالمی است که با رنگ ها، اندازه ها، مقداها، ماده، شدن و تغییر همراه است؛ اما در عالم مثال، تغییر و شدن به این معنا که از قوه به فعلیت تبدیل شود، وجود ندارد؛ ولی رنگ ها و اندازه ها و تصاویر به صورت بالقوه وجود دارند. عالم عقل نیز عالم معانی خالص است. همان طور که در نظام هستی، عالمی به عنوان عالم مثال هست (که در آن عالم موجودات همراه با صورت و رنگ ها و اندازه وجود دارند) در درون ما نیز عالمی وجود دارد به عنوان "عالم مثال متصل" که تحت تصرف ماست. در توضیح این عالم باید دانست که مثلا خیال پردازی هایی که ما صورت می دهیم، در عالم مثالی انجام می گیرند.

در فضایی که انصراف حاصل می شود؛ اگر انصراف ضعیف باشد؛ مثل زمانی که می خواهیم؛ دخالت بخش مثال متصل در موجوداتی که در رؤیا مشاهده می کنیم، خیلی زیاد است.

هرچه انصراف شدیدتر می‌شود، دخالت مثال متصل یا خیال کم‌تر می‌گردد تا این‌که در اوج خودش به انقطاع کامل راه می‌یابد که قابل بازگشت نیست و آن، مرگ طبیعی است. در مرگ طبیعی حقیقی انصراف کامل روی می‌دهد که ما به عالم مثال منفصل ملحق می‌شویم (چیزی که در روایات ما به «عالم برزخ» یا «عالم قبر» تعبیر شده و انصراف کامل رخ داده است). در انصراف کامل، تمام حقایق آن‌سویی مربوط به عالم مثال را به صورت شفاف ملاحظه می‌کنیم؛ ولی تا پیش از این‌که به آن مرحله برسیم، به این دلیل که با بدن ارتباطی وجود دارد و انقطاع و انصراف کامل صورت نگرفته است، امکان بازگشت وجود دارد. پس نکته قابل ذکر این است که در تجربه‌های پیش از مرگ، انصراف رخ می‌دهد که این انصراف موجب ارتباط‌گیری با عالم مثال می‌شود و در نتیجه حقایقی از آن سو مشاهده می‌شوند؛ ولی چون انقطاع کامل نیست و هنوز ارتباط با بدن مادی موجود است؛ لذا دریافت‌ها با دخالت خیال و مثال متصل است.

د) اقسام سه‌گانه کشف در تجربه‌های نزدیک به مرگ

شایان ذکر است که چیزی که برای تجربه‌های پیش از مرگ مطرح است، جزو یک سنخ از کشف‌هایی است که آن را «کشف صوری» می‌نامند.

در بیانات اهل معرفت، کشف‌ها سه قسم است^۱: «کشف صوری»، «کشف معنوی خالص» و «کشف‌های صوری معنوی»^۲.

تفاوت کشف صوری با کشف معنوی این است که در کشف صوری، انسان

۱. رک: قیصری، داوود، مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، الفصل السابع: مقدمه و تعلیقات سید جلال آشتیانی، ص ۱۰۷، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

۲. فرغانی، سعید الدین سعید، مشارق الدراری، مقدمه و تعلیقات: استاد سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۶۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، قم، ۱۳۷۹ ش.

سالک صورت‌ها و مقدارها را می‌بیند و در حقیقت، کشف صوری، کشفی است که در آن، «تقدّر» راه پیدا می‌کند؛ مثلاً وقتی شخصی را در خواب می‌بینیم، آن شخص به واقع تقدّر پیدا کرده است، (شبه آنچه در عالم ماده است؛ ولی در خواب صورت گرفته است) و لذا گفته می‌شود که نوعی حقیقت مقدر، صورت یافته و فلان مطلب را به من گفته است؛ الفاظ هم که تقدّر لفظی پیدا کرده اند جزء کشف صوری محسوب می‌شود.

از جمله ویژگی‌هایی که برای کشف‌های صوری وجود دارد؛ کشف‌هایی است که ما می‌بینیم، یا می‌شنویم یا می‌بوییم، یا لمس می‌کنیم، یا کشف‌هایی که از این سنخ هستند. ویژگی عمده این‌ها جزئیت است؛ یعنی این‌که از برخی مباحث جزئی، نتایج کلی استخراج می‌شود و این، مخاطراتی است که وجود دارد و لذا خود تجربه‌گرها باید متوجه باشند که مبدا جزئیاتی را که خودشان دیده‌اند، به همه انسان‌ها تعمیم بدهند؛ اما در کشف معنوی، شخص حقایق را به شهود و با قلب به نحو حضوری می‌یابد؛ وی صورت را نمی‌بیند، بلکه حقیقت شیء را می‌بیند. اغلب گزارش‌هایی که در تجربه‌های پیش از مرگ صورت می‌گیرند، یا در این نوع کتاب‌ها آمده‌اند؛ یا افرادی را در حال احتضار می‌بینیم، اغلب این‌ها یا صوری خالص‌اند یا صوری معنوی‌اند، با داده‌های معنوی اندک.

درکشف صوری که در همین تجربه‌های پیش از مرگ است؛ چون انقطاع و انصراف کامل نشده است، از یک سو به دلیل دخالت جنبه‌های خیال متصل (که با بخش‌های جسمی و بدنی ما مرتبط است)؛ گاهی مشاهدات با صورت‌های باطل همراه است و گاهی مشاهدات نیازمند تفسیرند. اساساً این جنس از کشف‌ها که کشف‌های صوری است، مراقبت‌هایی را لازم را به همراه دارد.

ه) دخالت‌های شیطان در تجربه‌ها

نکته دیگری که در زمینه بحث مشاهدات پیش از مرگ (یا هرکدام از مباحث مربوط: حالت احتضار و عالم خواب) قابل طرح است؛ دخالت‌هایی است که شیطان می‌تواند داشته باشد؛ زیرا به لحاظ مبانی حکمی، عرفانی، قرآنی و روایی، نشئه شیطان در عالم مثال هم راه دارد، به آن معنا که می‌تواند در لایه حس مشترک ما دخالت کند و لذا حق و باطل با هم مخلوط می‌شود.

در بعضی از مکاشفات بزرگان نقل شده که میان حق و باطل خلط صورت گرفته است؛ یعنی نمی‌شود گفت آن مکاشفات باطل محض است (امور حق فراوانی در آن‌ها وجود دارد)؛ ولی امور دیگری هم در آن‌ها دخالت دارد. البته در مراتب بالا، کشف معنوی خالص می‌شود یا در مراتب «حق‌الیقینی» هرچه بالاتر رویم، این خلط کردن‌ها کم‌تر می‌شود و دخالت‌های شیطان هم از یک مرحله به بعد حذف می‌شود؛ ولی تا مرحله بالا، این دخالت‌ها وجود دارد.

و) جایگاه حق‌الله و حق‌الناس در تجربه‌ها

فواید این دست از تجربیات فراوان هستند. این تجربیات مکرر، متضمن فوایدی است که اصل حیات پس از بدن، عالم غیب و عدم انحصار انسان در این بدن را ثابت می‌کند. از جمله ویژگی‌هایی که تجربه‌های باطنی باید داشته باشد، «تکرار این تجربه‌ها» است. این که حتی تجربه‌ای وجود داشته باشد که بخواهند از آن هزاران استفاده بکنند، معنایی ندارد و لذا بایستی تجربه‌های مکرر دست بدهد. (مکرر برای یک نفر، یا مکرر برای چندین نفر). تکرار تجربیات دارای فوایدی است که یکی از آن‌ها اثبات اصل عالم غیب است. یکی از آن‌ها، اهمیت «حق‌الناس» است. البته این نکته بدان معنا نیست که مشکل اساسی

حق الناس است و حق الله اهمیت ندارد؛ این گونه مسائل را باید از مبانی دینی استفاده کرد. چه بسا این دست از دریافت‌ها با حال عمومی متناسب باشد یا برای مرتبه ویژه‌ای از انصراف از بدن بوده است و لذا وقتی به مراتب دیگر برویم، مسائل دیگر و مسائل عمیق تری روشن می‌شوند؛ مثلاً از جمله بحث‌هایی که باید به آن‌ها توجه کرد و خود اهل معرفت هم تذکر داده‌اند و آیات و روایات هم بر آن تأکید دارند؛ این است که شدیدترین عذاب‌ها مخصوص کسانی است که مشکلات عقیدتی دارند؛ ضعیف‌تر از آن برای کسانی است که مشکل آن‌ها اخلاقی است و ضعیف‌تر از آن برای دارندگان مشکلات عملی است؛ یعنی گاهی دیده می‌شود که در لایه‌های ابتدایی مسائل عملی بیش‌تر ظهور پیدا می‌کند؛ ولی فرد، وقتی عمیق‌تر و به اعماق وجود خودش سفر می‌کند؛ در آن‌جا مشکلات اخلاقی بروز می‌یابند و در بررسی عمیق‌تر مشکلات عقیدتی مطرح خواهند شد و لذا در ریشه‌یابی مسئله، مشخص می‌شود که مشکل اساسی و مبنای سایر مشکلات است.

ز) تفکیک مقوله نجات از حق بودن در تجربه‌های نزدیک به مرگ

یکی از مهم‌ترین مسائل «تفکیک نجات از حق» است. ممکن است فردی مسیحی، یهودی یا ادیان و فرقه‌های دیگر تجربیات نزدیک به مرگ خوشایندی داشته باشد؛ اما این لازمه اش حقانیت آن فرد و اعتقاد وی نیست. ممکن است بسیاری از افراد اهل نجات باشند و در روز قیامت از آن‌ها با روی باز استقبال کنند؛ اهل بهشت و از نعمات الهی برخوردار باشند؛ اما آن فرد مسیحی و یهودی، یا فاقد این مشخصه باشد. مثلاً ممکن است فرد به خاطر نوع زندگی‌ای که داشته و به دلیل استضعاف فکری، به سر می‌برده و به آنچه عقلش رسیده، درست عمل کرده است، یا گاهی صفتی خاص باعث مرگ خوشایند شود؛ مثلاً در مورد حاتم

طایبی گفته شده که به خاطر صفت سخاوتمندی‌اش عذاب نمی‌شود.^۱ این نکته بدان معنا نیست که هرچه در حاتم طایبی می‌گذرد، درست است. باید مواظب باشیم که این راحتی برای تجربه‌گر بدان معنا نیست که زندگی دنیوی وی بر مدار حق بوده است. این که برخی می‌گویند هر کسی هر گونه در دنیا زندگی می‌کند مهم نیست، بلکه اصل بر این است که دل او پاک باشد؛ این سخن و ایده درستی نیست و این ایده انسان را به مخاطره می‌اندازد؛ اما میان نجات یافتن و حق بودن یک مذهب یا دین ملازمه نیست؛ ولی این رویکرد در شرایطی کاملاً استثنایی است؛ مثل استضعاف فکری؛ زیرا آیات قرآنی علاوه بر دلالت بر انحصار دین حق در اسلام و نفی پلورالیسم و تکثرگرایی دینی، به صراحت اسلام را تنها دین حق و صراط مستقیم معرفی می‌کند و پیروی از دیگر ادیان را باطل می‌داند و افراد را پیروی از اسلام دعوت می‌کند، چنان که در سوره آل عمران می‌فرماید «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲؛ و هرکس جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.» موبد سخن ما کلام پیامبر اکرم ﷺ است که در آن، به حقانیت یک مذهب نظر داده است. جابر بن عبد الله می‌گوید: پیامبر ﷺ بر روی زمین جلو خود، خطی کشید و فرمود: «این راه خداست» و سپس خط‌هایی در اطراف آن کشید و فرمود: «این‌ها نیز راه‌هایی هستند که بر سر هر یک، شیطانی قرار دارد که افراد را به آن راه دعوت می‌کند.» سپس دست خود را بر خط میانی گذاشت و این آیه را تلاوت کرد:^۳

۱. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لِعَدِيٍّ بَنٍ حَاتِمٍ إِنَّ اللَّهَ دَفَعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ» (مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، النص، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ص ۲۵۳، المؤتمر العالمي لآلفية الشيخ المفيد، اول، ایران - قم: ۱۴۱۳ ق.).

۲. آل عمران: ۸۵.

۳. سیوطی، تفسیر الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۶.

این راه مستقیم من است، از آن راه پیروی کنید! و از راه های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از راه حق دور می‌کند. این، چیزی است که خداوند ما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید^۱.

نکته پایانی

ما دیر به فکر این اتفاق افتاده ایم و باید پیش از این در این زمینه، تحقیقات مفصل می‌پرداختیم. البته بزرگان ما به این بحث توجه داشتند. برخی از آثار شهید دستغیب را که مشاهده کنید، بسیاری از داستان‌های کتاب «داستان‌های شگفت» ایشان از همین سنخ است؛ یعنی تجربیاتی که افراد از ماورای طبیعت داشته‌اند و ایشان آن را ثبت کرده است. نکته اساسی ای که این تجربه‌ها تأکید و تأیید می‌کنند، این است که حیات ما بعد از مرگ ادامه دارد و وجود انسان به بدن، منحصر نیست و غیبی وجود دارد و این‌ها نتایج کمی نیست که ما از این طریق به آن می‌رسیم؛ اما ملاحظات هم وجود دارند که باید به آن توجه داشته باشیم. کسانی که این تحقیقات را انجام می‌دهند، باید مواظب این نکته‌ها باشد و هم کسانی که این تجربه‌ها را می‌شنوند، باید مراقب باشند.

۱. «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام: ۱۵۳).

تجربه نزدیک به مرگ، روزنه ای به سمت معنویت

عبدالحسین خسروپناه^۱

۱. استاده حوزه علمیه قم، استاد فلسفه، استاد فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



اشاره

«تجربه نزدیک به مرگ»، یکی از تفکراتی است که در دهه‌های اخیر با جدیت بیش‌تری دنبال شده و در فضای دانشی درعلوم مختلفی مانند کلام جدید و فلسفه دین بازتاب داشته است. پرسش پیش رو این است که اقسام «تجربه نزدیک به مرگ» کدامند؟ علت عدم مشاهده نکیر و منکر در تجربه نزدیک به مرگ چیست؟ تجربه نزدیک به مرگ بر تکامل معنویت چه تاثیری دارد؟ استاد خسروپناه در این نشست به این موضوع پرداخته است.

الف) تجربه نزدیک به مرگ، روزنه‌ای به سمت معنویت

تجربه نزدیک به مرگ^۱ (NDE) یکی از تفکراتی است که در دهه‌های اخیر با جدیت بیش‌تری دنبال شده است. در ایران نیز در چند ماه اخیر، مخصوصاً بعد از پخش برنامه «زندگی پس از زندگی» از شبکه چهارم، این موضوع مورد توجه فراوان قرار گرفته است و با پرسش‌هایی درباره چگونگی وقوع آن، امکان آن، واقعی یا تخیلی بودن آن از نظر دینی و پرسش درباره عدم مشاهده نکیر و منکر در «تجربه نزدیک به مرگ» همراه است. «تجربه نزدیک به مرگ» در عصر مدرن، یعنی عصر خود فراموشی، روزنه‌ای است تا انسان، حقیقت گم شده خود را باز یابد.

1. Near-death Experience..

باید توجه کرد که عصر مدرن، عصر زوال حقایق و کسوف خداوند است. به گفته «مارتین بوبر»، «بیماری عصر ما به هیچ عصر دیگری شباهت ندارد.»^۱ عصر حاضر، عصر کسوف خداست که در آن، نور الاهی نادیده گرفته می‌شود؛ درست مانند کسوف خورشید؛ به تعبیر «هایدگر»، «انسان در سرزمین جهان بینی مدرن، گرفتار دلهره است.»^۲ نتیجه چنین نگرشی دورشدن انسان از پروردگار و گرفتاری در منجلاب نیهلیسم و بی معنایی زندگی است. در چنین اوضاعی، منادیان الاهی، اعم از نشانه‌های توحید در طبیعت و نفوس و اعم از امور فیزیکی و متافیزیکی، مانند «تجربه نزدیک به مرگ» سروش هدایت به سمت خداوند و تازیانه بیداری انسانند. باید توجه داشت که انسان معاصر به شدت تنهاست. تمدن مدرن، آرامش انسان را سلب و او را بیش از پیش سرگشته کرده است و انسان از جنبه آرامش روانی و سلامت روحی دچار آسیب شده است. این مسئله، باعث افزایش آمار بیماری‌های روانی و خودکشی شده است. حل این مشکل بزرگ، با بازگشت از خود باختگی (Alienation) و روی آوردن به مسیر فطرت الاهی است. اتفاقاتی مانند تجربه نزدیک به مرگ، تازیانه الاهی است تا انسان را به خود توجه دهد تا وی حقیقت خودش را دریابد. دلایل و نشانه‌های خداوند برای بیداری انسان‌ها گوناگون‌اند؛ گاهی از جنس رحمت هستند، همانند ارسال رسل و انبیای الاهی و ارسال کتاب‌های آسمانی و گاهی دلایل و نشانه‌های خدا برای بیدارشدن انسان از خواب غفلت، از جنس عذاب‌اند: «الاهی... ولا تضربنی بسیاط نعمتک؛ مرا با تازیانه‌های نعمت خود، تنبیه نکن!»^۳. بر اساس دعای مذکور، تنبیه خداوند، نشانه او برای بیدار شدن بنده به وسیله تازیانه «نعمت» در برابر نعمت است.

۱. مارتین بوبر، کسوف خداوند. مترجم: احمد کاشف، ص ۸، تهران، نشر سپهر اندیشه، ۱۳۸۰ ش.

۲. همان، تلخیص از ص ۶۸-۷۲.

۳. مفاتیح الجنان، بخشی از دعای روز ششم ماه مبارک رمضان.

نقمت خداوند که بخشی از رحمت اوست، همان تازیانه است که انسان را متوجه عجز و ناتوانی خود می‌کند تا وی به سمت خداوند برگردد. تازیانه خدا شکل‌های مختلفی دارد؛ گاهی با محرومیت، گاه با فقر و زمانی با بیماری همه‌گیر است. «تجربه نزدیک به مرگ» برای بشر امروز بخشی از بصائر الهی است تا بشر، خود و حقیقت خویش را بیابد و ادعای خدایی نکند. به تعبیر مرحوم حاج اسماعیل دولابی: «خداوند متعال برای این‌که انسان‌ها را در دنیا جذب کند، سه شاخص دارد: «تار»، «تور» و «تیر». «تار خدا»، صداها و نغمه‌های زیبا و ملکوتی است که خداوند متعال برای جذب انسان‌ها خلق کرده است. تلاوت زیبای قرآن، صدای زیبای مداحی، صدای زیبای دعا و مناجات، قلب انسان را صیقل و جلا می‌دهد. «تور خدا»، مناسبت‌هایی است که خداوند برای جذب انسان پهن می‌کند؛ مانند، ماه رجب، ماه مبارک رمضان، شب‌های قدر، دوست خوب، همسر خوب، فرزند خوب، همسایه خوب، کتاب خوب و مجلس خوب. «تیر خدا»، بلاهایی است که از جانب خدا نشانه‌گیری شده است. در این بلاها خداوند دقیقاً نشانه گرفته است و این‌گونه نیست که خداوند تیری در تاریکی رها کند تا به یک نفر اصابت کند. اصلاً این‌گونه نیست، مصیبت، یعنی تیری که اصابت کرده؛ یعنی دقیقاً نشانه‌گیری شده است. مثال، شکارچی وقتی به شکار می‌رود، شغال، گرگ و کفتار را نشانه‌گیری نمی‌کند، بلکه آه‌ها را نشانه می‌گیرد. مصیبت و سختی نیز به نیکان می‌رسد. یکی از بصائر خداوند برای محو پرده غفلت انسان، بیماری کرونا است؛ چه آن را شری طبیعی بدانیم یا شری اخلاقی.

ب) «تجربه نزدیک به مرگ» راهی به سمت عالم غیب

«تجربه نزدیک به مرگ»، موضوعی میان رشته‌ای به حساب می‌آید و غیر از فلسفه دین، در علوم دیگری، مانند روان‌شناسی دین و روان‌پزشکی نیز به آن

پرداخته شده است. فراوانی تجربه‌ها در این بخش حکایت از عالم غیبت، اثبات روح و حقایق دیگر دارد. بر همین اساس، برخی از نویسندگان «تجربه نزدیک به مرگ» را ملموس‌ترین پدیده‌ای می‌دانند که وجود روح و ادامه حیات آن پس از مرگ را اثبات می‌کند.^۱ «ریموند مودی» مؤلف کتاب «زندگی پس از مرگ» و صاحب دکترای فلسفه، دکترای پزشکی و دکترای روان‌شناسی در مصاحبه‌ای با «جفری میزلو» می‌گوید: «بعد از گفت و گو با هزاران نفر که تجربه نزدیک به مرگ داشته‌اند، هیچ تردیدی ندارم که زندگی ما با مرگ پایان نمی‌پذیرد.» جالب توجه است که بدانید ایشان در این کتاب با بررسی ویژگی‌های صاحبان تجربه به چند ویژگی مشترک در میان تجربه شدگان می‌پردازد که برخی از آن‌ها عبارتند از: شنیدن صدای اطرافیان در لحظه نزدیک به مرگ، احساس کشیده شدن همراه با ورود به درون تونلی تاریک، ملاقات با موجودات نورانی و مواجهه با دانشی فراگیر.^۲

ج) نتایج «تجربه نزدیک به مرگ» در جهان دانش

موضوع دیگری که در بررسی «تجربه نزدیک به مرگ» قابل توجه است، نتایج آن در مباحث علمی است. با توجه به فراوانی تجربه کنندگان و کثرت اخبار آن‌ها از عالم غیب و نیز عالم برزخ و اثبات توحید، می‌توان به راحتی برخی ادعاهای دانش تجربی در نفی عالم غیب و توحید را با سوال مواجه کرد و به اثبات آن‌ها پرداخت. ثمره دیگر، اضافه شدن دانش به دست آمده در «تجربه نزدیک به مرگ» در سبب علوم پزشکی است. «ملورین مورس» در تحقیقاتش این سؤال را مطرح می‌کند که «حال که ما با صدها گزارش در این زمینه مواجه هستیم، چرا همچنان

۱. تجربه‌های نزدیک به مرگ، بررسی چپستی و نحوه دلالت آن در اثبات حیات پس از مرگ، حمید رضایی و مجتبی اعتمادی.

۲. همان.

تلاش می‌کنیم در موجودیت این تجربه‌ها تشکیک ایجاد کنیم و مدعی شویم که وقوع چنین چیزهایی ممکن نیست؟» او در پاسخ می‌گوید: «پاسخ به این سؤال بسیار ساده است. با اعتقاد به این تجربه‌ها، دنیای کنونی ما عمیقاً دستخوش تغییر و در همه چیز تشکیک ایجاد خواهد شد و انواع قوانین روحانی به فهرست عقاید معنوی ما راه خواهند یافت.»^۱ ایشان در جای دیگر اظهار می‌دارد که علم و دانش در دنیای غرب، سخت تمایل دارد خود را تغییر دهد و نظریات جدیدی پذیرا شود. برای مثال، در همین اواخر جامعه پزشکی، سرانجام با بی‌رغبتی به پذیرفتن این واقعیت حاضر شد که داشتن هرگونه اندیشه مثبت، به روند بهبودی و سلامت فرد تسریع می‌بخشد؛ حال آن‌که سال‌ها طول کشید و انواع تحقیقات و مطالعات علمی انجام شدند تا در نهایت جامعه پزشکی این واقعیت انکارناپذیر را پذیرفت.^۲

د) تجربه مثبت و منفی در تجربه نزدیک به مرگ

«تجربه نزدیک به مرگ» به دو بخش «تجربه مثبت» و «تجربه منفی» تقسیم می‌شود. تجربه‌گر در تجربه مثبت با احساسات سودمند و خوشایندی، مانند احساس خروج از بدن، احساس شناور بودن، سکوت کامل، احساس امنیت و گرما، تجربه از هم پاشیدگی، دیدن تونل، دیدن نور، دیدن بستگان فوت شده و دیدن انسان‌های مؤمن مواجه می‌شود. چنین تجربه‌ای برخاسته از علم و عمل خالصانه‌ای است که در دنیا انجام داده است و نتیجه آن، هنگام «تجربه نزدیک به مرگ» بیش‌تر نمایان می‌شود.

۱. «اعتبارسنجی تجربه‌های نزدیک به مرگ در قلمرو الهیات اسلامی»، جعفر شاه نظری و کمیل فرحناکیان.

۲. مورس، ملوین، پری، پال، «بچه‌ها در آغوش نور، حقیقت مرگ را از زبان بچه‌ها بشنویم»، اول، تهران، راشین،

۵) نمونه ای از «تجربه نزدیک به مرگ»

در زمستان سال ۱۳۶۳ و در جریان عملیات بدر، من در گردان بلال تیپ حضرت ولیعصر علیه السلام دزفول تک‌تیرانداز بودم. این عملیات در جزیره مجنون رقم خورد. من و یکی از هم‌زمانم در یک سنگر بودیم که سقف سبکی داشت و ما با آرپی جی و تیربار به سمت دشمن شلیک می‌کردیم. با اصابت گلوله تانک به سنگر دیدم که روحم از بدن جدا شد و بدن خودم و همسنگرم را زیر خاک و آوار دیدم. درک جدایی روح از تن برای من به صورت تدریجی نبود. وقتی صدای انفجار را شنیدم، دیدم که از سنگر فاصله گرفته‌ام و از بالا بدن خودم و همسنگرم را می‌بینم. با این‌که آوار و خاک روی ما بود؛ این مانع را نمی‌دیدم. جالب توجه است که متوجه بودم روح از بدنم جدا شده است؛ ولی شگفت‌زده نبودم.

لحظه‌ای که روح از تن من جدا شد، احساس کردم مرا مخیر کردند بین این‌که همان سیر را ادامه دهم یا به حالت قبلی برگردم؛ نه این‌که صدایی باشد و کسی از من این را مطلب را بپرسد، بلکه انگار مطلبی به من الهام می‌شد. همسنگرم را که زخمی شده بود، صدا زدم و از آن سنگر که تقریباً روی بلندی بود، پایین آمدم. در آن وضعیت متوجه شدم که چشم‌هایم جایی را نمی‌بینند. فقط چشم راستم مقداری روشنایی را تشخیص می‌داد. به سمت نیروهای عراقی می‌رفتم که یکی از رزمندگان مرا دید و مانع رفتنم شد. هنوز باور نداشتم که در این دنیا هستم و لذا از او پرسیدم: «من زنده هستم؟» وقتی جواب مثبت داد، پرسیدم: «بین من صورت دارم؟» چون بخشی از صورتم اصلاً حس نداشت. او گفت: «نگران نباش. فقط بخشی از صورتت سوخته است».

تردید داشتم که در این دنیا هستم یا به عالم دیگری رفته‌ام. نیروهای خودی عقب‌نشینی کرده بودند و من که جایی را نمی‌دیدم و به کمک آن برادر که او

هم ترکش خورده بود، به سمت عقب برگشتیم. از آسمان مثل باران گلوله و ترکش می بارید. با این که ضعف شدیدی بر من غلبه کرده بود، حال عجیبی داشتم. صدای توپ و گلوله را نمی شنیدم. انگار اتصال قلبی عجیبی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا کرده بودم. در بیمارستان، پزشکان از بینایی چشمان من کاملاً قطع امید کردند؛ فقط چشم راستم اندکی بینایی داشت.

من در آن روزها همزمان سال سوم دبیرستان و سال سوم طلبگی را پشت سر می گذاشتم و برخلاف دوران ابتدایی و راهنمایی به درس و مطالعه و کتاب خواندن علاقه زیادی پیدا کرده بودم. به همین دلیل، از این وضعیت بسیار متأثر بودم. در آن شرایط سخت به حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شدم که «آقا جان! حالا که من را برگردانید، بینایی مرا هم به من برگردانید.» چند شب بعد متوجه شدم که چشم چپم به نور حساس شده است. پرستاران و پزشکان باور نمی کردند؛ اما بعد از معاینه و انجام آزمایش ها و گذشت چند روز و خوشبختانه به حاجتم رسیدم و بعد از پنج شش ماه بینایی چشمانم کاملاً برگشت.

(و) عدم مشاهده نکیر و منکر در «تجربه نزدیک به مرگ»

طبق آیات و روایات، مشاهده نکیر و منکر و سؤال قبر و امثال این امور به کسانی اختصاص دارد که قرار نیست زنده شوند. لذا آنان که به گزارش قرآن کریم مردند و دوباره زنده شدند، چیزی از این امور به یاد نمی آوردند و خیال می کردند از خواب بیدار شده اند. برای مثال، حضرت عذیر رضی الله عنه بعد از صد سال که از مرگش می گذشت، زنده شد و از عالم برزخ هیچ گزارشی نکرد. همچنین اصحاب کهف بعد از حدود سیصد سال زنده شدند؛ ولی گمان کردند که خواب بوده اند. پس اگر افرادی که تجربه مرگ داشته اند، چیزی از نکیر و منکر و امثال این امور رانندیده اند عجیب نیست؛ چون این امور برای کسانی است که بنا نیست به دنیا باز گردند.

ز) نمونه‌هایی از «تجربه نزدیک به مرگ»

تجربه‌های نزدیک به مرگ، با مرگ متفاوت است؛ همچنان که در هیپنوتیزم یا خواب مغناطیسی، احضار یا ارتباط با ارواح این‌گونه است. متخصصان این فنّ برای خواب هیپنوتیزم مراحل را ذکر کرده و گفته‌اند که در آخرین مراحل آن که عمیق‌ترین مرحله است، شخص هیپنوتیزم شده از نظر پزشکی تقریباً مرده است و علائم حیات را به سختی می‌توان در او شناسایی کرد؛ ولی هیپنوتیزورهای حرفه‌ای، به راحتی شخص را از این حالت بر می‌گردانند. در این حالت نیز افراد هیپنوتیزم شده، مشاهداتی را گزارش می‌کنند که مشابه مشاهدات افرادی است که تجربه مرگ داشته‌اند. آنچه در «تجربه نزدیک به مرگ» رخ می‌دهد، به گونه‌ای شبیه مرگ ارادی عرفاست، با این تفاوت که موت اختیاری، به اراده سالک است؛ اما «تجربه نزدیک به مرگ» بر خلاف این است و فرد از خود اختیاری در آن اتفاق ندارد. بنابراین، در NDE، در هنگام احتضار و...، رابطه و تعلق روح و بدن به کم‌ترین حد خود می‌رسد، حقیقت و اصل انسان که همان روح اوست، متوجه عالم مثال یا برزخ می‌شود و مشاهدات و مکاشفاتی برای او رخ می‌دهند.

ح) مکان «تجربه نزدیک به مرگ»

یکی از نکات مهم در بخش «تجربه نزدیک به مرگ» درباره مکانی است که افراد تجربه حضور در آن جا را دارند و این موارد برای آن‌ها اتفاق می‌افتد. با توجه به حصر عوالم به (عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل)، اتفاقات «تجربه نزدیک به مرگ» با تجربه مرگ متفاوت است. در مرگ، انسان به عالم برزخ منتقل می‌شود و حالتی است که بازگشت از آن ممکن نیست؛ هرچند اگر خداوند متعال بخواهد امکان بازگشت است؛ مثل عزیر علیه السلام که صد سال مرد و دوباره زنده شد؛ اما «تجربه نزدیک به مرگ» هنگامی اتفاق می‌افتد که روح هنوز در این دنیا است و ارتباط

آن با بدن کاملاً قطع نشده است. از این رو، روح تحت تأثیر جسم و بدن است و کاملاً از حیطه تأثیرات جسم بیرون نرفته است. بنابراین، هنوز عوامل محیطی و آگاهی‌های مرتبط با آن می‌توانند بر روح اثرگذار باشند؛ اما اتفاقات و تجربه‌ها در عالم برزخ، اعم از متصل یا منفصل^۱ به شکل نورانی یا ظلمانی اتفاق می‌افتند. عالم برزخ برتر از عالم دنیاست و براین عالم اشراف دارد.

نمونه «تجربه نزدیک به مرگ» مانند حالت احتضار، خواب‌های صادقانه و موت اختیاری است. در حالت احتضار به علت پیدایش حالت انقطاع موقت، فرد بخشی، از عالم برزخ را مشاهده می‌کند. به فرمایش آیت‌الله جوادی آملی: «آنان که با موت اختیاری، همانند مردگان به موت طبیعی حقایق برزخ و آثار آن را شهود عینی دارند، از علم ادیان برخوردارند^۲ و اگر انسانی پیدا شود که با موت اختیاری قیامت خود را قائم ببیند، همراه با مشاهده آن نشئه به ادراک باطن دنیا نایل می‌شود».^۳

نکته پایانی

«تجربه نزدیک به مرگ»، واقعیتی است که برای برخی از افراد تحقق می‌یابد و باعث تحول روحی تجربه‌گران می‌شود. این تجربه به قدری مبهم و با تفسیر مختلف افراد همراه است که قابلیت سنجش دقیق ندارد تا تعارضش با روایات معلوم شود؛ چون آیات و روایات، بسیار دقیق مواقف بعد از مرگ را بیان کرده‌اند و این افراد تنها بین دنیا و قبل از مرگ را به شکل محدود چشیده‌اند.

۱. «برزخ متصل» همان حوزه «خیال» است که در بردارنده تصورات و ادراکات و مجموعه اندیشه‌ها و چیزهایی است که از قبل دریافت می‌شود. علت نام گذاری به متصل این است که این خیال و برزخ، حقیقت مستقل ندارد؛ بلکه همواره با وجود خیال کننده موجود است. برزخ منفصل به عنوان یک جهان مستقل حد فاصل جهان حش و عالم آخرت است و «جهان اوسط» شمرده می‌شود. عالم برزخ حقایقی دارد که این حقایق دیگر از سنخ حقایق مادی نیست؛ یعنی ماده ندارند؛ ولی شکل و برخی از آثار مادی را دارند.

۲. جوادی آملی، عبدالله، حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۳۱.

۳. همان، تحریر تمهید القواعد، ج ۱، ص ۳۰۷.

ارزش معرفت شناختی تجربه‌های نزدیک به مرگ

عبدالله محمدی^۱

۱. عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.



اشاره

نشست حاضر درباره گام‌های پنج‌گانه اعتبارسنجی گزارش‌های تجربه‌گران و بررسی میزان اعتبار سنجی تجربه‌های دینی است. و نیز به این موارد پاسخ می‌دهد: برای شناخت اعتبار صحت و عدم صحت گزارش‌های تجربه‌گران از کدام معیارها باید استفاده کرد؟ مبانی معرفت شناختی صحت گزارش‌های تجربه‌گران کدام است؟ تجربه‌گران هنگام انتقال تجربه با چه مشکلاتی مواجه‌اند؟ نشست حاضر در همین موضوع تدوین شده است و استاد عبدالله محمدی به بررسی معرفت شناختی تجربه‌ها خواهند پرداخت.

الف) ارزش معرفت شناختی در تجربه‌های نزدیک به مرگ

بحث «تجربه‌های نزدیک به مرگ»، یکی از مباحث بسیار جدی و مهم در فضای مباحث فلسفی و فلسفه دینی و الاهیاتی است که از قبل هم بوده است و البته برنامه‌ای که اخیراً در شبکه چهار سیما پخش می‌شد (برنامه «زندگی پس از زندگی»)^۱ به نحوی این بحث و دامنه آن را در فضای عمومی جامعه کشاند و

۱. برنامه‌ای است متفاوت درباره مرگ و عالم ماوراء. «زندگی پس از زندگی» روایت افرازی است که در تجربه مرگ تقریبی، از کالبد جسم خارج شدند و عالم برزخ را درک کردند و بازگشتند. در این برنامه با سفر به نقاط مختلف ایران و جهان، مخاطبان برنامه همان روایت‌های شگفت‌انگیز تجربه‌گران مرگ تقریبی از عالم غیب می‌شوند. تاکنون دو فصل ۳۳ قسمتی از آن در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به تهیه‌کنندگی و اجرای عباس موزون در گروه ادب و هنر شبکه چهار سیما در ایام ماه مبارک پیش از افطار پخش شده است. فصل سوم نیز در حال

اهمیت این بحث و پیامدها و دلالت‌های این بحث را بیش‌تر آشکارتر و عموم مردم را نیز با این مبحث درگیر کرد. از این جهت، سوالات جدی در مورد این تجربه‌ها، هم در فضای نخبگانی و هم در فضای عامه جرقه می‌زد که البته یکی از مباحث مهم آن «ارزش معرفتی» این تجربه‌ها است. البته باید توجه داشت که این بحث دارای ابعادی متعددی است که طبعاً به بخشی از آن می‌توان پرداخت.

همان‌طور که بیان شد، مسئله تجربه‌های نزدیک به مرگ سالیان متمادی است که مورد توجه قرار گرفته و در کشور ما هم آغاز شده است؛ مثل کتاب «آن سوی مرگ»، سپس مجموعه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» که مباحثی داشت و سؤالاتی در این حوزه ایجاد کرد. ما باید سؤالاتی را که ممکن است در سال‌های آینده بیش‌تر مطرح بشوند، تشخیص و پاسخ بدهیم. ممکن است سوالات متعددی در این فضا مطرح بشود؛ مثلاً آیا این حالت، مرتبه‌ای از احتضار است، یا آن چه این تجربه‌گران گزارش می‌کنند، گزارشی از برزخ یا چیز دیگری است؟ (چه با نگاه عقلی و چه با نگاه نقلی). گاهی اوقات در این زمینه، افرادی از مذاهب مختلف تجربه‌های شیرینی نقل می‌کنند که معذب نشده‌اند. پس گویا چندان اهمیتی ندارد که ما مسلمان باشیم یا مسیحی! گاهی اوقات، نقل این تجربیات ملاحظاتی در حوزه شریعت گریزی ایجاد کرده است؛ مثلاً برخی

تولید است و قرار است در ماه مبارک رمضان ۱۴۰۱ پخش شود.

۱. «آن سوی مرگ» کتابی است نوشته جمال صادقی که تلاش می‌کند از طریق مصاحبه با افرادی که ادعا دارند مرگ را دیده و تجربه کرده‌اند، این حس و این تجربه پیچیده و ماورایی را به خوانندگان ارائه کند. جمال صادقی سال‌ها پیش از نگارش این کتاب، به همراه دوست و همکار خود محمدحسین حاجی ده آبادی سفرهایی با اهداف انسان‌شناسی به شهرها و روستاهای مختلف کشور انجام داده بود و در همان دوره با کسانی که ادعای تجربه مرگ و بازگشت به زندگی را داشته‌اند، رو به رو شده است و اکنون سال‌ها بعد از این اتفاق تصمیم گرفته که این تجربه‌های پیچیده و غریب را در اثری روایت کند. کتاب در سه بخش و هر بخش به یک خاطره اختصاص دارد که به صورت مصاحبه روایت می‌شود.

از افراد گمان می‌کنند از آن جا که تجربه‌گرانی که چندان تقیدی به حجاب نیز نداشتند، گزارش مطلوبی از آن طرف دادند؛ پس معلوم می‌شود مباحث حجاب مورد اعتنای جدی نیست. یا این‌که در این حوزه تطبیق‌ها و تعمیم‌های نادرست رخ داده است. برخی افراد از این مثال‌های جزئی، قواعد کلی درباره دین و معاد می‌سازند که این‌ها را باید، به خصوص در حوزه مسائل فلسفی و کلامی طراحی کرد.

یکی از نکات مهم در این فضا، بحث اعتبار «معرفت شناختی» است. در مواجهه با هر گزارش، صرف نظر از این‌که این گزارش از اتفاقی محسوس باشد یا گزارش از نظریه‌ای علمی و یا گزارش از امری فرا حسی؛ در مسئله اعتبار معرفت شناختی، بایک «نقل» مواجه هستیم و سؤال این است آیا گزارش افرادی که چنین گزارش‌هایی می‌دهند، درست است و خطا در آن نیست؟ این مسئله دارای اهمیتی جدی است.

ب) مبانی معرفت شناختی صحت گزارش‌های تجربه‌گران

در دانش اصول فقه، در مباحث «خبر ثقه»^۱ و مبنای «وثاقت راوی»، مطالب فراوانی آمده است. وقتی گوینده چیزی را که دیده است نقل می‌کند، با چه معیاری

۱. «خبر ثقه»، خبر واحدی است که راوی آن ثقه - مورد اطمینان از نظر راست‌گویی - باشد. درباره ملاک حجیت خبر واحد اختلاف نظر است. بعضی نیز چون مرحوم شیخ انصاری، مظفر و مشهور اصولیان متأخر می‌گویند: ملاک حجیت خبر، مطلق وثاقت راوی است؛ یعنی همین قدر که به راست‌گویی راوی اطمینان باشد، می‌توان به آن حدیث عمل کرد، هر چند راوی عادل نباشد؛ بنابراین، تنها اطمینان به دوری وی از دروغ‌گویی کافی است؛ ولو این‌که به متن روایت اطمینان و وثوق پیدا نشود؛ اما عده‌ای دیگر، ملاک حجیت خبر واحد را وثوق و اطمینان به صدور متن روایت از معصوم علیه السلام می‌دانند، چه راوی خبر، ثقه باشد چه نباشد؛ یعنی وثوق و اطمینان به صدور روایت از معصوم موضوعیت دارد و ثقه بودن راوی طریق به آن است و بس، و خود آن، موضوعیت ندارد. در جایی که وثاقت راوی ملاک باشد، به آن، «خبر ثقه»، و در جایی که وثاقت متن مورد نظر باشد، به آن، «خبر موثق» گفته می‌شود.

می‌توان به سخنان او اعتماد کرد؟ لذا این بحث ضروری است که معیارهای مختلف را شناسایی بکنیم و ببینیم چگونه می‌شود این گزارش‌ها را تایید کرد. در ذیل به چند معیار می‌پردازیم:

اول. معیار اول مبنای اصالت خبر ثقه و وثاقت راوی در مورد استنادش است؛ یعنی اطمینان از این که راوی دروغ‌گو نیست و لذا به خبر رسیده از او می‌توان اطمینان یافت.

دوم. معیار دیگر وجود قرائین متعدد در مورد صحت خبر است؛ به این معنا که تعداد زیادی از تجربه‌گران، مطلب واحدی را بدون این که از همدیگر خبری داشته باشند، نقل می‌کنند؛ مثلاً همه آن‌ها به وجود روح بعد از مرگ اشاره دارند. بر این اساس لازم است بدانیم که آیا تجربه‌گر، مثلاً قصد سوء استفاده، قصد شیادی و ... داشته است یا نه و واقعاً چیزی را که دیده است، صادقانه نقل می‌کند. یا غیر آن است. این بحث به معرفت‌شناسی دلیل نقلی^۱ مربوط است که بخشی از مباحث آن تدوین شده و بخشی نیز در حال تدوین است که البته در کشور ما کم‌تر در این حوزه کار شده است.

ج) گام‌های پنج‌گانه اعتبارسنجی گزارش‌ها

تا کنون بحث این بود که ما احراز کنیم فرد گزارشگر، انسانی نیست که قصد کذب یا قصد خودنمایی داشته باشد و آنچه را حقیقتاً مشاهده کرده است، برای ما نقل می‌کند. ساحت دوم که مهم‌تر و پیچیده‌تر است این که ما از کجا بدانیم آنچه این فرد مشاهده کرده است و نقل می‌کند با واقعیت منطبق است؟ مشاهدات این افراد از نظر معرفت‌شناختی در بخش مطابقت با واقع تا چه اندازه

۱. ر.ک: ارزش معرفت‌شناختی دلیل نقلی، عبدالله محمدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵ش.

اعتبار دارد؟ لذا برای اعتبار سنجی و اصل این که این اخبار و این گزارش‌ها چقدر می‌توانند معرفت بخش باشند؛ لازم است به این منظور پنج گام را طی کنیم. در ادامه، ابتدا این پنج گام را مختصر عنوان می‌کنیم و سپس به توضیح هر کدام می‌پردازیم:

گام اول این است که بررسی شود این گزارش‌ها و تجربه‌ها جزو کدام حوزه از شناخت‌ها محسوب می‌شوند؟ آیا جزء حس هستند، یا عقل یا شهود؟ در معرفت شناسی، راه‌های اصلی معرفت، حس و عقل و شهود مطرح شده است. نقل، ترکیبی است از حس و استدلال عقلی؛ یعنی در واقع چیزی را که دیدم برای شما گزارش می‌کنم. خبر متواتر و یا خبر واحد نیز در بطن خود دارای استدلالی است. استقرا نیز این طور است. پس به حس و عقل بازگشت می‌کنند. ما باید ابتدا جایگاه تجربه‌های نزدیک به مرگ را در این دستگاه تشخیص بدهیم و چنان که توضیح خواهیم داد این‌ها به بحث‌های شهودی ملحق می‌شوند.

بعد از این که دانستیم این تجربه‌ها به شهود ملحق هستند، در مرحله بعدی باید بررسی کرد که چه زمینه‌هایی برای بروز خطا در آن‌ها وجود دارد با این که علم حضوری است، زمینه‌هایی که می‌توانست گزارش از شهود را با خطا مواجه بکند، چیست؟

گام سوم این است که اگر دانستیم که برخی از این تجربه‌های نزدیک به مرگ، ممکن است نادرست باشند؛ از کجا بفهمیم کدام دارای اعتبار است و کدام یک فاقد اعتبار و این تجربه‌های فرا حسی با چه قاعده‌ای اعتبار سنجی می‌شوند؟

گام چهارم این است که آیا این‌ها می‌توانند مولد معرفت‌های جدیدی برای ما باشند؟

گام پنجم که بسیار مهم است، این که نسبت محتوای این تجارب با دیگر راه‌های معرفت ما چیست؟ ما در کنار تجربه‌های نزدیک به مرگ منابع معرفتی دیگری نیز داریم. تجربه‌های نزدیک به مرگ ممکن است با برخی از متون دینی و یا با ادله عقلی تعارض داشته باشند. اگر یک «تجربه نزدیک به مرگ»، گزارشی از تناسخ داد و ما در واقع تناسخ را ابطال کرده بودیم، جمع این تعارضات چگونه است و کدام را مقدم کنیم؟ حتی این تجربه‌های نزدیک به مرگ، ممکن است با یکدیگر تعارض داشته باشند؛ در این صورت راه حل این تعارضات چیست؟ در ادامه توضیحی در خصوص گام‌های مذکور:

۱. گام اول: تشخیص ماهیت «تجربه نزدیک به مرگ»:

بسیاری از شناخت‌های ما حسی اند؛ منظورمان حس باطنی نیست، بلکه منظور همین حواس ظاهری است. انسان‌های سالم، حس چشایی، بینایی و امثال این‌ها دارند. عقل نیز قوه مدرک کلیات و استدلال‌کننده است. در معنای عام، آن دسته از مصادیق شناخت که به حس و عقل بازگشت نمی‌کنند، طبیعتاً زیر مجموعه شهود قرار می‌گیرند؛ اما این شهود نیز دارای مراتب و مصادیق متعددی هستند. یک مرتبه، کشف و شهود عرفانی است. حالاتی که انسان در سایر تجربه‌های فرا حسی درک می‌کند، یکی دیگر از مراتب شهود تجربه‌های نزدیک به مرگ است. این گونه شهودات نه با حواس ظاهری درک می‌شوند و نه با استدلال برهانی و عقلی (که بین تمام انسان‌ها مشترک است). بنابراین، جزء شهود (به معنای عام) هستند.

برخی معتقدند که این‌ها کشف عرفانی نیستند؛ چون کشف عرفانی پس از پیمودن مراحل و اقدامات اختیاری انسان محقق می‌شود؛ ولی به هر حال، جزو معنای عام کشف هستند و ما در این جا کشف را به معنای عام در نظر می‌گیریم.

این عربی در فتوحات باب ۲۰۹ و ۲۱۰ تفاوت مکاشفه و مشاهده را بیان کرده است. ما نیز به این تفاوت توجه داریم؛ ولی در این جا، معنای عامی مورد نظر ماست که هم تجربه‌های نزدیک مرگ را شامل می‌شود و هم کشف و شهود مصطلح عرفانی و هم دیگر ادراکات فراحسی، که شخص از راهی غیر از طرق عادی ادراکاتی کسب می‌کند.

در حقیقت این شهود، قسیم حس و عقل است؛ زیرا ما راه شناخت دیگری نداریم. همه این قسم تجربه‌ها، - به یک معنا- جزو ادراکات شهودی قرار می‌گیرند؛ زیرا از ابزارهای حسی و استدلال‌های عقلی نیستند. ما شناخت‌هایی را پیدا می‌کنیم که وساطت با جهان خارج از این راه‌ها وجود ندارد. لذا از این جهت ما به یک معنای عام، همه را ذیل "شهود" می‌دانیم. دامنه اصطلاح «وجد»، از کشف‌های عرفانی وسیع‌تر است. بنابراین، اگر ما بخواهیم جایگاه این بحث را در راه‌های شناخت طبقه بندی کنیم، باید جایگاه آن جزء شهود درجه بندی کنیم.

۲ گام دوم: امکان خطا در تجربه‌های نزدیک به مرگ

گام دوم این است که آیا در این تجربه‌های نزدیک به مرگ و این شهودات که از سنخ علم حضوری‌اند، امکان خطا وجود دارد یا نه؟ می‌دانیم که خطا در علم حصولی تصور دارد؛ ولی در علم حضوری چه طور؟ ما در علم حضوری با اصل واقع در ارتباط هستیم. برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا چند اصطلاح را توضیح داد:

۲-۱. مثال منفصل و متصل

اولین اصطلاح، "مثال منفصل" و "مثال متصل" است. مصداق مثال متصل، همان حوزه "خیال" است که در بردارنده تصورات و ادراکات و مجموعه اندیشه‌ها

و چیزهایی است که از قبل دریافت می‌شوند. ادراکاتی که در ما پدید می‌آیند، ادراکی هستند که در خیال متصل خودمان سیر می‌کنیم.

مثال منفصل در واقع همان اصطلاح "عالم برزخ" است. عالم برزخ حقایقی دارد که این حقایق، از سنخ حقایق مادی نیستند. یعنی ویژگی‌های ماده را ندارند؛ ولی شکل و برخی از آثار مادی را دارند. در تجربه‌های نزدیک به مرگ، گاهی فرد در مثال متصل خودش سیر می‌کند و گاهی اوقات به مثال منفصل پیدا می‌کند. البته هر دو این‌ها دارای مراتب و تشکیکی است، یعنی ممکن است فرد در همان مثال متصل که سیر می‌کند، بهره‌ای نیز از آن مثال منفصل داشته باشد. البته وقتی که می‌گویم "سیر می‌کند"، بدان معنا نیست که سیر مکانی دارد، بلکه در واقع بحث در زمینه ادراک و بحث‌های شهودی است نسبت به آن حقایق عالم که همین الان نیز وجود دارند.

۲-۲. کشف صوری و معنوی

اصطلاح بعدی تقسیم دیگری است درباره "کشف": یکی "کشف صوری" و دیگری "کشف معنوی و غیر صوری". در کشف صوری، در واقع صورت‌هایی و شکل‌هایی را درک می‌کنیم که با ابزار حس ظاهر درک نمی‌شوند. ما در کنار این پنج حس ظاهری، پنج حس باطنی داریم؛ یعنی همان‌طور که حس ظاهری بینایی داریم، حس باطنی بینایی نیز داریم. گاهی با حس باصره باطن و با دو چشم باطنی خودمان حقایق و صورت‌هایی را می‌بینیم؛ اما کسان دیگری که در کنار ما هستند، آن‌ها را نمی‌بینند؛ مثلاً ارواح مومنان را که در عالم مثال تعین پیدا کردند، به شکل یک سری ارواح متجسم با شکل و ... می‌بینیم. گاهی اوقات ما سامعه باطنی داریم؛ (مثلاً صدایی را درک می‌کنیم) و گاهی اوقات کشف‌های شمی داریم؛ مثلاً یک نفر در واقع با شامه باطن خودش چیزهایی را درک می‌کند

که دیگران آن را درک نمی‌کنند و همین‌طور ذائقه و سایر موارد.

نکته مهم دیگر این است که کشف‌های صوری با همین حواس باطن انجام می‌شوند. در کنار آن‌ها، کشف‌های غیر صوری داریم. در کشف غیرصوری، معنا وجود دارد و دیگر صورت نیست. معانی غیبی بدون این‌که قاب و تصویر و صورتی داشته باشد، درک می‌شوند. مرتبه اعتباری این کشف‌های معنوی از کشف‌های دیگر بالاتر است. نکته مهم این است که این مراتب با عوالم اصلی کشف تناظری نیز دارند که این هم خیلی مهم است. یعنی وقتی می‌خواهد کشفی اتفاق بیفتد، شخص به ترتیب، مراتب هستی را درک می‌کند. ما در عوالم هستی، عالم ماده، عالم برزخ و عالم مثال و عالم عقول را داریم؛ عقول مجرد، عالم ارواح و بعد عالم اسما و صفات حضرت حق. مراتب کشف نیز این‌گونه است؛ یعنی در مرتبه اول کشف، افراد به درک همان برزخ یا مثال منفصل نایل می‌شوند و در این مرتبه صورت‌هایی را درک می‌کنند و البته این یک مرحله بالاتر از آن جایی است که مثال متصل را رد کرده است. بعد از این، در مرحله بالاتر با عالم معنا و عالم عقول اتحاد پیدا می‌کند و در آن جا معانی را درک می‌کند و بعد هم صفات و اسمای حضرت حق را می‌یابد. نکته مهم این است که در تجربه‌های نزدیک به مرگ، شخص به مرتبه‌ای از جدایی از ماده می‌رسد؛ یعنی من الان که در عالم ماده هستم، به اسباب وابستگی دارم و در محدودیت همین ابزارها هستم. اگر در موقعیت ادراک بصری قرار بگیرم، اشیا را در فاصله خاصی می‌توانم ببینم. شنیدن و بویایی و سایر موارد به همین ترتیب است؛ اما وقتی که فرد از سطح محسوس و ظاهر عالم اندکی جدا می‌شود، نتیجه این جدا شدن آن است که ادراکاتی پیدا می‌کند که دیگر آن محدودیت‌ها را ندارد و درک او از راه غیر از این حواس ظاهری است. بنابراین، یک رکن مهم و اصلی که در تمام این ادراکات فرا مادی وجود

دارد، (چه کشف و شهود و چه تجربه‌های نزدیک به مرگ و چه چیزهای دیگر) این است که فرد به نوعی انقطاع از مرتبه محسوس عالم و مرتبه ظاهر عالم دست یابد. این انقطاع تشکیکی است و مراتبی دارد. همان طور که گفته شد، این که آیا تجربه‌های نزدیک به مرگ همان تجربه‌های حالت احتضار هستند یا خیر؛ بحث "هستی‌شناسی" است. ولی این را می‌دانیم که این انقطاع در تجربه‌های نزدیک به مرگ، حالتی است که دارای مراتب است؛ یعنی روح تا حدی از بدن جدا و باز گردانده می‌شود و این، چیزی است که در روایای صادقه نیز اتفاق می‌افتد؛ ولی در مرگ، انقطاع کامل رخ می‌دهد.

۳: گام سوم: امکان بروز خطا در تجربه‌های نزدیک به مرگ

گام سوم این است که اگر دانستیم برخی از این تجربه‌های نزدیک به مرگ ممکن است، نادرست باشند؛ از کجا بدانیم که کدام معتبر است و کدام فاقد اعتبار و اصولاً اعتبار سنجی این تجربه‌های فرا حسی بر اساس چه قاعده‌ای صورت می‌پذیرد؟

گاهی اوقات وقتی که فرد حقایقی را مشاهده می‌کند، در همان حیطه مثال متصل خودش باقی می‌ماند و البته گاهی اوقات نیز کم کم به مثال منفصل می‌رسد. وقتی بتواند از مثال متصل جدا بشود و به مثال منفصل نزدیک تر گردد؛ شهود لطیف‌تر و زلال‌تری پیدا می‌کند. همان طور که گفته شد، چنین نیست که بگوییم الان فرد از مثال متصل جدا شد و وارد مثال منفصل گردید؛ پس تمام ادراکاتی که این جا دارد، ادراکات ناب و دقیقاً همان مدرکات است؟ جواب منفی است؛ زیرا ارتباط دارای مراتب است. ممکن است فرد در ارتباطی که با مثال منفصل برقرار می‌کند، هنوز آثاری از مثال متصل همراهش وجود داشته باشد. این امر نیز به این نکته بستگی دارد که فرد چقدر به عالم ماده وابستگی

فکری و روحی داشته باشد. هر اندازه که فرد خودش را از ماده جدا کرده باشد، وابستگی هایش به عالم ماده کم تر می شود و در نتیجه بیش تر می تواند از مثال متصل جدا بشود و چون از مثال متصل که جدا شود، ادراکش بیش تر در بُعد مثال منفصل برایش محقق می شود و در نتیجه شهودش لطیف تر می گردد.

آنچه گفته شد، تازه کشف‌هایی است که در مرتبه مثال منفصل رخ می دهد و همان طور که گفتیم در مراتب بالاتر، عالم عقول و معنا را درک می کند. گزارش‌های افراد، همه کشف‌های صوری است؛ یعنی دارای شکل است و می بیند و صدایی را می شنود و گاهی اوقات -مثلا- علائمی را نیز درک می کند. این‌ها کشف‌های صوری اند که شکل و ادراکاتی که در حواس باطن باشد، در آن‌ها وجود دارد.

حالا بر می گردیم به سوال مذکور که چگونه از یک طرف می گوئیم این‌ها شهود و علم حضوری و مرتبط شدن با متن واقعیت اند و خطا پذیر نیستند و سپس می گوئیم برخی از مراتب شهود ممکن است کامل نباشند و به ارزیابی نیاز داشته باشند؛ خود عرفا نیز این مسائل را تذکر داده اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۳. دخالت تفسیرها در تجربه‌ها

وقتی گفته می شود چیزی را باید با علم حضوری درک کنیم، بدان معناست که بین ما و آن چیز واسطه مفهومی وجود ندارد؛ مثلاً غم خوردن و یا درک حقیقت شادی، یا گاهی اوقات، تصویر انسان هفت سری را که خودم ساخته ام، به علم حضوری درک می کنم. سوال این است که علم من به مفهوم انسان هفت سر چه علمی است؟ این، بدان معنا نیست که آدمی در خارج به دنبال انسان هفت سر بگردد و این که می گوئیم من به چیزهایی علم حضوری دارم، به آن معنا نیست که آن چیزها در خارج به همین ترتیبی که من درک می کنم، وجود دارند، بلکه معنایش آن است که چیزی که الان درک می کنم، بدون وساطت مفهومی درک کردم؛ ولی

آیا آن واقعیت خارجی دقیقا همان است؟ باید در ادراکاتی که به شکل شهودی است، سهم شهود محض را از تفاسیر ما حین شهود یا بعد از شهود، تمیز دهیم؛ مثلا انسان درد و رنج و غم را درک می‌کند؛ اما تفسیرهای انسان از آن‌ها و این که ریشه این درد و غم کجاست و دلیل این درد چیست؛ ممکن است اشتباه باشد. گاهی انسان درد را حس می‌کند؛ ولی فکر می‌کند که ریشه این درد، دندان است و بعد می‌فهمد که نه، ریشه درد، گوشش بوده است یا برعکس؛ چون دندان عقل به گوش نزدیک است، امکان دارد مکان درد را اشتباه تشخیص بدهد. بنابراین، باید شهود را از علم حصولی‌هایی که در زمینه اش محقق می‌شود، از پیش فرض‌ها و تفسیرهایی که همراه آن است؛ پیراست. گاهی یافته‌ای شهود می‌شود و این یافته که خالص و بدون اشتباه هم دیده شده است، اشتباه تفسیر می‌شود. گاهی اوقات این فرد واقعیتی را مشاهده می‌کند و وقتی می‌خواهد برای خودش تفسیر کند با پیش فرض‌های مختلف تفسیر می‌کند. لذا دیده می‌شود که خیلی وقت‌ها افراد در مورد تجربه‌های نزدیک مرگ، نوع آن را با آموزه‌های مختلف اعتقادی تطبیق داده‌اند؛ مثلا می‌بینیم برخی به دلیل این که تناسخ را محال نمی‌دانند، چنین ادراکاتی نیز در آن موارد داشتند؛ در حالی که در نوع گزارش‌های نزدیک به مرگ، یا حتی برخی از آن‌ها و نیز در مسلمان‌ها، مثلا مقوله تناسخ را نمی‌بینیم. این رویکرد نشان می‌دهد که مشاهده دارای سهمی است؛ تفسیرها و پیش فرض‌ها در تفسیر این امر مشاهده شده نیز سهم دیگری دارند؛ اما گاهی اوقات قبل از تفسیر و همان موقع در مقام مشاهده، پیش فرض‌هایش دخالت می‌کند؛ مثل این که شخص با چشم‌احول به سراغ واقعیت رود؛ همان اول، واقعیت را درست نمی‌بیند، چه برسد به این که بخواهد آن را تفسیر بکند. پس گاهی پیش فرض‌های ما در اصل مشاهده اختلال ایجاد می‌کنند و گاهی اوقات نیز در تفاسیری که از کشف پیش فرض‌ها می‌شود، دخالت کرده است؛ مثلا برخی از مشاهده‌های

بعضی از مشایخ با روایات شیعی سازگار نبوده است؛ این رویکرد، به دلیل همان پیش فرض‌هایی است که این‌ها در تفکر اهل سنت و عامه داشته اند. اولین نکته‌ای که فرد مشاهده گر باید مراقب باشد، این است که سهم پیش فرض‌ها در اصل مشاهده و در تفسیر مشاهده را از چیزی که مشاهده شده است، تمیز بدهد که البته این تشخیص بسیار دشوار است.

بنابراین، در گام سوم گفته می‌شود هر اندازه ارتباط انسان با جسم و حیثیت خلقی‌اش بیش‌تر باشد، امکان دخالت شیطان در مشاهده بیش‌تر است. ابن عربی می‌گوید: ما تا وقتی با جسم و حیثیت خلق مرتبط هستیم، ممکن است شیطان دخالت بکند و ابزار دخالتش هم در قوه واهمه ماست.

۲-۳. امکان خطا در انتقال به دیگران

ممکن است فرد در انتقال تجربه خودش به دیگران دچار خطا بشود؛ یعنی ممکن است فرد در اصل مشاهده مراقبت کرده است؛ زمانی هم که می‌خواهد مشاهده‌اش را تفسیر کند تمام اهتمامش را به کار می‌گیرد و پیش فرض‌ها را مدیریت می‌کند و نیز کشف ناب و زلالی برایش رخ داده است؛ اما در مرحله انتقال به دیگران، از لفظ استفاده می‌کند. از چه لفظی می‌خواهد استفاده کند؟ الفاظی که ما برای خودمان وضع کرده ایم، به اموری مربوط اند که از آن تجربه داشتیم و چیزی که از آن تجربه نداشتیم، برایش لفظ هم وضع نکرده ایم. وقتی که ما برای عبارتی و یا گزارشی لفظ وضع نکردیم، چگونه می‌خواهیم آن گزارش و عبارت را منتقل کنیم؟. باید از الفاظی که حدس می‌زنیم به آن شبیه باشد استفاده کنیم؛ مثلاً کسی حالت روان پریشی دارد و می‌خواهد حالت خود را برای دیگری نقل کند که خود مخاطب تا به حال آن را تجربه نکرده است؛ یا فرض کنید که شخصی حالت خاصی از استرس را دارد؛ وقتی که می‌خواهد آن حالت را برای

دوستش توضیح بدهد؛ با قدری توضیح، دوستش آن حالت را ترس و اضطراب یا ممکن است هیجان بداند؛ اما واقعیت آن است که تا مخاطب آن حالت را تجربه نکند، نمی‌تواند چیزی بگوید. کسی که تجربه نکرده باشد، نمی‌توان الفاظ نمی‌تواند برایش توضیح بدهد که آن حالت چیست. مشکل مهمی که در گزارش‌های نزدیک به مرگ و در گزارش‌های شهودی وجود دارد، همین است. حتماً دقت کردید که برای افراد، چقدر سخت بود، وقتی مثلاً می‌خواستند بگویند که در آن جا رنگ هست، ولی رنگش مثل هیچ کدام از رنگ‌های دنیوی نیست؛ یا مثلاً آن جا مهربانی بود؛ ولی نه از نوع معمول و مرسوم دنیوی. آن‌ها خیلی وقت‌ها نمی‌توانستند آن شهودات را با الفاظ توضیح بدهند. آن‌جا در واقع با عالم ماده فاصله می‌گیرد و در آن جا تراحم وجود ندارد؛ مثلاً گلی که آن‌جا دیده می‌شود، فقط زیبایی ظاهری ندارد، بلکه از آن، نوعی مهربانی و رحمت هم درک می‌شود. وقتی که این فرد می‌خواهد لذت دیدن گل را برای ما توضیح دهد، می‌گوید: من نوعی حس مهربانی را از آن درک می‌کردم. ما می‌گوییم آیا مثل مهربانی بود که مادر دارد؟ وی می‌گوید: نه مسئله بسیار مهمی که در انتقال این تجربیات وجود دارد، مسئله زبان است. حال عارف یا کسی که مشاهده کرده است، حال همان فرد لالی است که خواب دیده است. فرض کنید شخص لالی خواب دیده است و می‌خواهد خوابش را برای عده‌ای ناشنوا، تعریف کند، این، کار سختی است. کسی که چنین ادراکاتی دارد و می‌خواهد حقایقی را گزارش کند که ما برای هیچ کدام از آن‌ها لفظ نداریم و آن را درک نکردیم و او هم مجبور است از همین الفاظ مرسوم استفاده کند؛ روشن است که وی هر چه می‌گوید ما او را به شطحیات متهم می‌کنیم.

۳-۳. میزان اعتبار سنجی تجربه‌ها

از آن جا که ما علم مدونی غیر از عرفان نداریم که این موارد را بحث کرده باشد و در حقیقت، عالی‌ترین تجربه‌ها در عرفان رخ داده است؛ از کلام عرفا قواعد را استخراج و در این جا تطبیق می‌کنیم.

نکته اول این است که به زعم خود عرفا، بایستی در این کشف و شهودها میزان داشته باشیم؛ زیرا ما در هر علمی نوعی میزان داریم: فلسفه و ادبیات به ترتیب هر دو میزانی به نام‌های "منطق" و "نحو" دارند؛ شعر نیز میزانی به نام "عروض" دارد. حال سوال این است که برای عرفان چه میزانی باید داشته باشیم؟ اصل این که عرفا درباره میزان بحث کرده‌اند، گویای دو مطلب است: یکی این که اگر گفته شود جریانات عرفانی، هر کشفی را معتبر می‌داند؛ اساساً این اتهام وارد نیست (عارفان می‌گویند که ما باید اعتبار سنجی بکنیم). دوم: این که وقتی جریانی عرفانی (با آن سابقه) برای کشف‌های خودش ضابطه قرار می‌دهد، ما نباید نگران این باشیم که مثلاً وجود ضابطه در تجربه‌های نزدیک به مرگ، به معنای بی‌اعتنایی و کم‌اهمیت شمردن این تجربه‌هاست، بلکه خود عرفا نیز این ضابطه‌ها را تعیین کرده‌اند. به هر حال کسانی که در مقوله مورد بحث، چیزی درک می‌کنند، از سنخ "وجدانیات" است که آن را "مواجید عرفانی" می‌نامند. حال سوال می‌شود چرا ما باید برای این‌ها که علم حضوری و خطا ناپذیر هستند، ملاک بگذاریم؟ خودشان دلیل آن را این نکته دانستند که بسیاری از این شهودات متعارض هستند و در طول هم نیستند، بلکه در عرض هم هستند. پس معلوم است که هر دو نمی‌توانند درست باشند. به هر ترتیب، خود اهل عرفان نیز برای تشخیص درستی یا نادرستی چنین تجربه‌هایی ملاک‌هایی معرفی کرده‌اند.

اصلی‌ترین مباحث ملاک‌ها، به طور خلاصه چنین است: در آخر کتاب

"قواعد التوحید" برای بررسی کشف و شهود سه شاخصه اصلی معرفی شده است: شاخصه اول این است که ما باید کشف و شهودها را به شهودی که از خطا مصون باشد، ارجاع دهیم. همان گونه که در نظام علم حصولی یک نظام مبناگرایی داریم و گزاره های نظری را به گزاره های بدیهی ارجاع می دهیم؛ به همین ترتیب، در شهودها، شهود خطا و شهود مصون از خطا داریم. آن کشف غیر معصوم باید بر مبنای کشف معصوم باشد و براساس آن باید تفسیر بشود. پس اولین ملاکی که خودشان می دهند، این است که این باید به کشف مصون از خطا برگردد که سرآمد این کشف‌ها، کشف انبیا و آن وحی و شهودات ائمه علیهم السلام است.

شاخصه دوم: ارجاع به "قواعد عقلی" است. طبیعتاً براهین عقلی گزارش های مختلفی را که در علم حصولی بیان شده باشند ارزیابی می کنند. اگر کشفی مخالف بدیهیات اولیه یا مخالف نتایج بدیهیات اولیه باشد، این نیز قابل پذیرش نیست.

شاخصه سوم، "ارجاع به نص شریعت" است که در واقع می تواند سومین ملاک برای سنجش آن کشف‌ها باشد.

بیان چند عبارت از این بزرگان میزان دقت آن‌ها را در این موضوع روشن می کند: سهل تستری که از بزرگان عرفان در قرن سوم است، می گوید: «کل وجد لایشده الكتاب و السنه فباطل؛ هر دریافت عرفانی که کتاب و سنت، آن را تایید نکند، باطل است.»^۱ ابوسلیمان دارانی که در قرن سوم هجری می زیست، می گوید: «چه بسا مدت ها در دلم نکته ای عرفانی فرو می نشیند؛ اما دلم آن‌ها را نپذیرفته است

۱. خواجه عبد الله انصاری، طبقات الصوفیة (انصاری)، بی تا، بی جا، اول، ص ۲۸ و محمود حمادی زقزوق، موسوعة التصوف الاسلامی، وزارة الاوقاف المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، قاهره، اول، ۱۴۳۰ق، ص ۷۹۳.

و اجازه ورود به جانم نمی‌دهد، مگر این‌که دو شاهد عادل یعنی کتاب و سنت بر آن گواهی دهند.»^۱ جنید بغدادی نیز می‌گوید: «این راه کسی است که کتاب خدای عزوجل در دست راست گرفته باشد و سنت مصطفی در دست چپ و به روشنی این دو شأن می‌رود تا نه در مغاک شبهت افتد و نه در ظلمت بدعت.»^۲ سپس می‌گوید: «ملاک اصلی ما همین قرآن است و سنت. مقید باصول الکتاب و السنة.»^۳ شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن، امیرالمومنین (علیه السلام) است.»^۴

بنابراین، خودشان اصرار دارند که این‌ها ملاک‌های اصلی است. ما باید مراقب باشیم که به این بزرگان اتهام زده نشود. البته در مباحث فنی ترگاهی اوقات میزان‌هایی برای این کشف عرفانی مطرح می‌شود؛ مثلاً گفته‌اند که واردات قلبی، اگر به علوم و معارف ناظر باشد و به خیرات و مصالح عبادی دعوت بکند، این‌ها از جانب فرشتگان هستند؛ اما اگر واردات مذکور، به نفس دعوت بکند، نفسانی است و اگر به تمرد و عصیان و مواردی از این دست دعوت بکند، شیطانی است.

حضرت آیت الله جوادی در همان تحریر تمهید القواعد، برخی از این ملاک‌ها را با این جزئیات مورد نگارش قرار داده‌اند؛ اما سه مورد اصلی که گفتیم در واقع مشترک است و کسی در آن‌ها تردید نکرده است که عبارتند از: «ارجاع به کشف مصون»، «ارجاع به قواعد عقلی» و «ارجاع به نص شریعت». هر کشفی که به نحوی

۱. علاء الدوله سمنانی، مصنفات فارسی سمنانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - تهران، دوم، ۱۳۸۳.

ص ۱۷۲؛ خواجه محمد پارسا، قدسیه، انتشارات طهوری، تهران، اول، ۱۳۵۴ ش، ص ۱۴۰.

۲. فرید الدین عطار نیشابوری، تذکرة الأولیاء، مطبعة لیدن، لیدن، اول، ۱۹۰۵ م، ص ۸.

۳. ابوالقاسم عبد الکریم القشیری، الرسالة القشیریة، انتشارات بیدار، قم، اول، ۱۳۷۴، ص ۷۲ و ابو عبد الله محمد بن ابی بکر الدمشقی (ابن قیم الجوزیة)، مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۲۵ ق، ص ۶۱۵.

۴. جنید بغدادی، تذکرة الأولیاء، ص ۳۶۶.

با یکی از این سه معارضه داشته باشد، قابل پذیرش نیست؛ مثلاً این که می‌گویند نص شریعت، گاهی اوقات «ظهور خبر واحد» است؛ که در این صورت، نمی‌توانیم این را به دین نسبت بدهیم یا به عنوان ملاک قلمداد بکنیم. توجه کنیم ممکن است مطلبی مستقیماً مفاد نص نباشد؛ ولی باید معیار قرار گیرد؛ مثلاً این که روح کلی دین بر انقیاد و تعبد و ظل عبودی است. اگر کشف و شهودی باشد که انسان را به آن حالت استغنا و استکبار دعوت می‌کند، با آن روح کلی دین در تعارض است. این سه مورد شاخصه اصلی اند که ما آن‌ها را از عرفان می‌گیریم و می‌توانیم به کمک آن سایر تجربه‌های نزدیک به مرگ، تجربه‌های فراحسی هر کدام از این‌ها را به نحوی ارزیابی کنیم.

۴. گام چهارم: توان تجربه‌های دینی در تولید معارف دینی

گام چهارم این است که ببینیم آیا این‌ها می‌توانند مولد معرفت‌های جدید برای ما باشند؟

اگر ما «تجربه نزدیک به مرگ» داشتیم که نه با نصوص شرعی تقابل دارد و نه با سیره معصومان علیهم‌السلام و نه با برهان عقلی؛ آیا این تجربه‌ها می‌توانند نقش «مولد» معرفت را در دین داشته باشند یا حداکثر می‌توانند نقش «مؤید» داشته باشند؟ یعنی بعد از این که با آن ملاک‌ها تعارض نداشته‌اند؛ چه فایده‌ای می‌توانند برای ما داشته باشند؛ ما می‌توانیم نظام دین را براساس این‌ها سامان دهی کنیم؟ آیا می‌توانیم ساختار الاهیات را منسوب به تجربه‌های نزدیک به مرگ تدوین کنیم، یا خیر؟

در معرفت‌شناسی دینی این بحث مطرح است که هر گاه بخواهیم چیزی را به دین، یا به وحی نسبت بدهیم، به دلیل موجه معرفتی احتیاج داریم و باید

دلیل حداقل متناسب با آن مرتبه را داشته باشیم. گاهی اوقات دلیل ما باید برهان یقینی و گاهی اوقات دلیل‌های قطعی باشد. به هر حال، دلیل موجه معرفتی لازم است. همان طور که گفته شد بسیاری از تجربه‌های نزدیک به مرگ و تجربه‌های فراحسی، خواه، ناخواه با پیش فرض و پیش دانسته‌ها همراه هستند و بسیاری از این تجربه‌ها که برای انسان‌های عادی حاصل شده است، در همان ساحت مثال متصل یا حداقل ترکیبی از مثال متصل و منفصل هست و نیز گفته شد که تا این جا و هم به صورت برجسته دخالت می‌کند. لذا ما نمی‌توانیم از این‌ها به عنوان ابزار مولّد معرفت دینی استفاده بکنیم و مدعی شویم که دین این را می‌گوید و لذا نکته‌ای که این جا برای ما کار را سخت می‌کند، منبع بودن این تجربه‌ها است.

نکته دوم این است که بیش‌تر این کشف‌ها، کشف‌های صوری اند. گذشت که در کشف صوری ما با برخی صورت‌ها مواجه هستیم؛ صورت‌هایی که در واقع با آن «باصره باطنی» دیده می‌شوند و با آن «سامعه درونی» شنیده می‌شوند، یا حتی کشف شمی و... این کشف‌های صوری، یعنی چیزهایی که فرد دریافت می‌کند؛ یک صحنه جزئی است که آن را می‌بیند؛ مورد خاصی را می‌شنود و البته ما اجازه نداریم از یک مورد جزئی، عنوان کلی استنتاج بکنیم. این نکته بسیار مهمی است که گاهی اوقات در تفسیر این تجربه‌های نزدیک به مرگ، مورد غفلت قرار می‌گیرد. حداکثر چیزی که ما می‌توانیم نسبت بدهیم، این است که فرد این صحنه را با جزئیات خودش مشاهده کرده است. آیا ما می‌توانیم از این‌ها «قانون کلی» در بیاوریم و آن را تعمیم بدهیم؟ اجازه نداریم. مناطق قوانین کلی، برهان یا وحی است. کلیات دین را با دین اثبات می‌کنیم یا با وحی. اگر آن تعارضات وجود نداشته باشند، حداکثر می‌توانیم نسبت بدهیم که این فرد این کشف صوری را داشته است؛ اما اگر بخواهیم از این‌ها به قانون کلی دست

پیدا بکنیم، چنین اجازه معرفت شناختی را نداریم. نکته دیگر این که بسیاری از افرادی که چنین تجربه‌هایی داشتند این‌ها حقایقی را دریافتند؛ اما هر اندازه که این افراد با مبانی معرفتی و وحیانی ارتباط عمیق تر داشته باشند، می‌توانند از آن مشاهداتشان تفاسیر روشن‌تری ارائه کنند.

در کتاب‌هایی که چند سال اخیر نوشته شده و برنامه‌هایی که بوده است، افراد حقایقی را دیده بودند. بدیهی است شخصی که با ادبیات عرفان و برهان و روایات آشنا است، می‌فهمد که او چه چیزی دیده است؛ در حالی که گاهی اوقات خود آن فرد نیز نمی‌داند آن حقیقت چیست و یا نمی‌تواند آن حقیقت را کامل درک کند. اگر این افراد با این دانش‌ها و عرفان و برهان و روایات مأنوس باشند، می‌توانند تفاسیرشان را دقیق‌تر بیان بکنند. بسیاری از این افراد تفاوت علم حضوری و علم حصولی را نمی‌دانند. مثلاً گاهی اوقات می‌گفتند که وقتی من می‌خواستم به چیزی آگاه بشوم، آن شی را از درون خودش می‌دیدم. فرضاً وقتی می‌خواستم به گلی علم پیدا بکنم، آن گل را از دورن خودش می‌دیدم. او در واقع، حقیقت علم حضوری را بیان می‌کند، ولی آن اصطلاح را نمی‌داند؛ یا مثلاً گاهی اوقات می‌گوید که من وقتی به چیزی وارد می‌شدم، گویی بر آن احاطه پیدا کرده‌ام. بی‌تردید اگر انسان آن‌ها این تفاوت علم حضوری و حصولی را می‌دانستند، تفاسیر دقیق‌تری عنوان می‌کردند.

یا مثلاً در نظام صدرایی، یا در ادبیات قرآنی «نظریه تشکیک» مطرح است. همین حقیقت در آیه ۲۱ سوره حجر آمده است و مرحوم علامه فرمودند که این آیه از غرر آیات قرآن کریم است. قواعد مهم هستی‌شناسی قرآنی در همین آیه است:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۱ و هیچ چیزی نیست مگر آن که خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.» هر حقیقتی که شما در این عالم ماده می‌بینید، این تنزل یافته و ویژه یک حقیقت برتر است و آن جا نیز به این نکته اشاره کردند که این تنزل مثل نزول باران نیست، بلکه همین الان نیز این ارتباط برقرار است. مثلاً این گل با آن مقادیر با طرح و سازنده خودش اتحاد وجودی دارد و در واقع، هیچ شیئی از مبادی وجودی خودش جدا نمی‌شود. گاهی اوقات افراد چنین حقایقی را درک می‌کردند؛ اما متوجه اساس و ارتباط قضیه نبودند؛ چون با این معارف مأنوس نبودند؛ اما وقتی که برای شما توضیح می‌دهد، متوجه می‌شوید که همان حقیقت است؛ مثلاً جوانی در همین برنامه می‌گفت که در کودکی در یافتن کفش پیرمردی به او کمک کرده بود. و حال که آن طرف می‌خواهد آن منظره را یادآوری بکند، تنها کفش را نمی‌بیند، بلکه کفش را با تمام مبادی و علل اش می‌بیند؛ به این معنا که کفش با خانواده اش را می‌بیند که به ساختن آن کفش مشغولند و سایر مبادی و عللی که در ایجاد کفش دخیل هستند.

مثال دیگر این که از منظر ادبیات عرفانی و قرآنی، «حیات و شعور» در مراتب موجودات جریان دارد. در همان خاطره ای که این جوان نقل می‌کرد، می‌گفت، وقتی که این خانواده خوشحال می‌شدند، گل‌های خانه شان نیز از خوشحالی افراد خانواده خوشحال می‌شدند. کسی که از این مبادی آگاه است، این ارتباط را خیلی بهتر می‌تواند درک بکند. یا در کتاب «آن سوی مرگ»^۲، فرد وقتی که به

۱. حجر: ۲۱.

۲. کتاب «آن سوی مرگ» اثری است، از جمال صادقی، به کوشش محمد حسین حاجی ده آبادی که در انتشارات معارف به چاپ رسیده است.

مرتبه‌ای از بهشت برزخی توجه پیدا کرده بود، می‌گوید وقتی که روی چمن‌ها راه می‌رفتم، حس کردم بر برخی از موجودات زنده پا می‌گذارم. این‌ها را افرادی که چنین مطالعات پیشینی داشته باشند، بهتر می‌فهمند. گاهی اوقات، خود آن‌ها در بیان یک گزارش متوجه عمق آن بحث نیستند؛ مثلاً خیلی وقت‌ها این افراد عنوان می‌کردند که ما وقتی چیزی را می‌خواستیم، آن خواستن را اراده می‌کردیم. و آن را به دست می‌آوریم. این همان «قدرت انشایی» است که نفس پیدا می‌کند، مقامی که نفس مومن پیدا می‌کند مقام انشای ایجادی است که آن جا به اراده مومن حقیقتی محقق می‌شود؛ یا مثلاً ذیل آیه «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^۱ در آن جا هر چه بخواهند برای آنان فراهم است و نزد ما [نعمت‌های] بیش‌تری است» (که درباره اهل بهشت گفته شده)؛ ممکن است که تصور بکنیم که مفاد این آیه آن است که بهشتیان هر نعمتی را که بخواهند می‌توانند از آن بهره‌مند بشوند و از آن لذت ببرند؛ لیکن اهل معنا گفته‌اند که این لام، «لام ملکیت» است؛ یعنی نه تنها از هر نعمتی که بخواهند بهره‌مند می‌گردند، بلکه مالک آن نعمت و مالک آن حقیقت می‌شوند و آن نعمت‌های بهشتی تحت اراده آنان قرار می‌گیرد و بین آن‌ها نوعی ارتباط مالک و مملوکی برقرار می‌شود. در این گزارش‌ها این حقایق عنوان می‌شود؛ اما چون گوینده از اصطلاحش اطلاع ندارد، نمی‌تواند این حقیقت را به صورت علمی و فنی منتقل بکند.

آخرین مثال این که می‌دانیم رابط، وجودش به بقای حق و توجه حضرت حق قائم است و در نتیجه، دوری از رحمت الاهی که واسطه فیض است؛ مانند اخم و تنبیه معلم نیست که فقط جنبه احساسی داشته باشد، مثلاً معلم ما اگر اخم کند، شاگرد و پدر و مادر اگر اخم کند، فرزند ناراحت می‌شود؛ ولی وقتی که انسان

کامل از ما روی گردان می‌شود، مرتبه‌ای از بُعد رحمت حق از ما سلب می‌شود و طبعاً این ناراحتی، کامل از انسان، سلب کمالات از ما را به دنبال دارد. در برخی از این تجربه‌ها می‌گفتند که ما حاضر بودیم در آن عذاب‌ها شکنجه بشویم و همه اعضایمان بسوزد؛ اما آن حس ناراحتی ولیّ الهی که انسان کامل واسطه فیض بوده است، نبینیم؛ زیرا این ناراحتی، ناراحتی احساسی نیست. چون قوام وجود انسان به حق تعالی است و واسطه اش انسان کامل است. در این بُعد و دوری، وجود انسان تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

بنابراین، در گام چهارم باید توجه داشت با توجه به این‌که بسیاری از این تجربه‌ها، و کشف‌ها در مقام صورت دهی و در مقام گزارش، از پیش فرض‌ها مصون نبودند، ما به عنوان منبع مولد معرفت نمی‌توانیم به آن‌ها استناد کنیم؛ حداکثر این‌که می‌توانیم به عنوان تایید گزاره‌های دینی آن‌ها استفاده بکنیم؛ اما این تایید کردن نیز به این شکل است که هر اندازه فرد به معارف معاد و به معارف هستی‌شناسی بیش‌تر واقف باشد، ارتباطاتی که کشف می‌کند، این تاییدات را عمیق‌تر می‌تواند دریافت کند و لذا اگر در مثال‌هایی که عنوان شد، گزارش دهنده با نظام دین و آیات قرآن آشنا باشد، می‌فهمد که این صحنه مؤید کدام اصل و موید کدام بیان و حیانی است. نکته مهم این است که این کشف‌ها صوری و جزئی‌اند و ما نمی‌توانیم این‌ها را تعمیم دهیم و قاعده‌ای کلی پیدا کنیم.

۵. گام پنجم: روش موازنه تجربه‌های غیر محسوس با دیگر منابع معرفتی

آخرین مرحله بررسی، نسبت محتوای این تجارب با دیگر راه‌های معرفت است. اگر یک تجربه نزدیک به مرگ، گویای تناسخ است و ما در واقع تناسخ را ابطال کرده بودیم؛ جمع این تعارضات چگونه است و کدام را مقدم کنیم؟ همان‌طور که گفته شد، برای اعتبار سنجی «تجربه نزدیک به مرگ» آن گزارش باید به

سه منبع عرضه بشود و چنانچه تعارض مشاهده نشد، آن گاه می‌تواند به عنوان مؤید باشد. روش‌های موید بودن هم قدری اشاره شد؛ اما آخرین گام این است که این تجربه‌های نزدیک به مرگ، «تجربه‌های فراحسی» را چگونه می‌توان با قواعد نظام معرفت موازنه کرد. گاهی اوقات بین خود همین گزارش‌های و تجربه‌ها یا بین این گزارش‌ها و منابع دیگر تعارضاتی وجود دارد؛ با این تعارضات چه باید کرد؟ آخرین بحث که به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین بحث است، این که بر فرض هم تعارض ملاحظه نگردید، به شکل ایجابی چه استفاده‌ای از این تجربه‌ها می‌توان داشت؟ ما اسم آن را «روش موازنه تجربه‌های غیر محسوس با یکدیگر یا با دیگر منابع معرفتی» گذاشتیم.

قبل از این که وارد راه حل «موازنه» و در واقع «وزن‌کشی» این گزارش‌ها شویم، بیان چند مقدمه موجب می‌شود که بسیاری از آنچه به نظر «تعارض» می‌آیند، از ابتدا مرتفع گردند:

۵-۱. عدم انحصاری بودن زبان تجربه‌های نزدیک به مرگ

نکته اول: هیچ کدام از این تجربه‌ها، زبان انحصاری ندارد؛ یعنی نمی‌توانیم به کمک مفاد این تجربه‌ها «حصر» نتیجه بگیریم. مشابه این مطلب، در بحث تعارض علم و دین ملاحظه می‌شود. یکی از جواب‌هایی که در این بحث داده می‌شود، این است که زبان و روش علم تجربی «آزمایش و مشاهده» است. اگر علم به این نتیجه رسید که فلان دارو برای فلان بیماری مفید است، آیا می‌توان گفت که «فقط» این راه مفید است؟ خیر؛ نمی‌توان گفت. تشخیص می‌تواند بگوید که من این‌ها را آزمایش کردم، این دارو مفید است؛ اما نمی‌تواند مدعی شود که داروی دیگری مفید نیست. زبان علم تجربی «زبان انحصار» نیست. به همین دلیل، اگر در روایتی ملاحظه شد که مثلاً آیت الکرسی برای درمان فلان بیماری

مفید است، هیچ تعارضی بین علم و دین نیست؛ چون علم، ادعای حصر نکرده است و لذا اساساً تعارضی بین علم و دین وجود ندارد تا بخواهیم آن را برطرف کنیم. این جا نیز همین طور است. آنچه در «تجربه نزدیک به مرگ» دیده می‌شود، زبان انحصاری نیست؛ اما گاهی اوقات این زبان انحصار را به آن می‌دهیم که کار نادرستی است و موهم تعارض می‌شود.

نکته مهم دیگر این است که آیا اتفاقاتی که برای این افراد رخ می‌دهد، تصادف است؟ نه، این چنین نیست. «طبق نظام أحسن» خلقت و برهان حکمت، همه اتفاقات عالم هستی، براساس آن نظام حکمت است و دارای رویکردی تربیتی است. همه این اتفاقات را باید در آن بستر هدایت الهی تفسیر بکنیم؛ مثلاً از اول معلوم بوده است که خداوند متعال چنین اراده‌ای داشته که این فرد به آستانه مرگ برود و برگردد؛ نه این که قرار بوده است بمیرد و بعد خداوند پشیمان شده باشد! این جنبه هدایتی، گاهی اوقات برای خود فرد است و گاهی اوقات برای افرادی که مخاطب این فرد هستند؛ چون خیلی از افراد به محسوسات بیش‌تر ایمان می‌آورند تا به معارف و رای حس. خداوند متعال اراده کرده است که این باب هدایت برای آن‌ها باز شود. البته این اثر تربیتی بدان معنا نیست که این تجربه کل دین و کل حقایق را توصیف بکند، نه؛ چنین نیست، بلکه متضمن برخی اطلاعات است و لذا ابناى این گزارش‌ها این نیست که تمام حقایق دین را برای ما توصیف بکند و ما بخواهیم بر اساس آن حادثه، دین را توصیف کنیم، بلکه هر کدام از این تجربه‌ها دارای بیانی ویژه است و هیچ کدام از این‌ها بیان انحصار نیست. بسیاری از تعارضات به این خاطر بوده است که ما این نکته را لحاظ نکرده ایم.

۲-۵. مراتب حقیقت و مراتب ادراک

نکته دوم که قبل از بحث تعارض باید به آن توجه کنیم، این است که هر کدام

از تجربه‌گران با مرتبه‌ای از حقیقت‌ها مواجه شدند. هیچ اشکالی ندارد که دو نفر در موقعیت به ظاهر مشابه باشند؛ ولی دو حقیقت متفاوت را درک نکنند. لزومی ندارد وقتی که دو نفر در دو موقعیت یکسانی قرار گرفتند، بخواهند یک صحنه را به کشف صوری خودشان ببینند. خداوند متعال برای هدایتگری خودش، به هر کسی مرتبه‌ای از آن حقیقت را نشان می‌دهد. پس در خیلی از موارد تفاوت کشف‌های صوری و تفاوت دریافت‌ها به دلیل مراتب مختلف حقیقت است و این‌ها با هم متعارض نیستند.

۳-۵. عدم تضاد و تراحم در عالم غیر مادی

نکته سوم این است که ما وقتی از عالم ماده خارج می‌شویم، دیگر آن جاتضاد و تراحم نیست، تضاد و تراحم در عالم ماده است. خیلی از اشکالاتی که به عنوان اشکالات تجربه‌های نزدیک به مرگ مطرح می‌شوند، به این دلیل بوده که احکام دنیوی و محدودیت‌های دنیوی را آن جا در نظر می‌گیرند و آن گاه این گونه تصور می‌کنند که نوعی تراحم رخ داده است؛ در حالی که آن جا چنین تراحم‌هایی وجود ندارد؛ مثلاً در مورد شجره حضرت آدم علیه السلام، روایات متعددی داریم. بر اساس یک روایت، این شجره گندم بوده است و برخی^۱ روایات آن را انگور عنوان کرده‌اند^۲ روایت دیگر این شجره را حسادت به مقام اولیا دانسته است. سوال این است که ما کدام یک از این‌ها را قبول بکنیم. حضرت می‌فرماید: آن شجره که مثل شجره دنیوی نیست که اگر نوع بود، جا را بر دیگری تنگ بکند^۳. بلکه حقایق متعدد

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۳؛ حسین بن علی، ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح

الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. ابوالفتح رازی، روح الجنان، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰ و مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

۳. عباشی، تفسیر العیاشی، المكتبة العلمية الإسلامية، ج ۲، ص ۹؛ صدوق، معانی الأخبار، ۱۳۶۱ش، ص ۱۲۴؛

مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۶۴ و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۲۰-۱۲۱.

می‌توانند به یک حقیقت متجلی شوند. بعضی وقت‌ها گفته می‌شود که مثلاً فرد در یک لحظه چگونه می‌تواند مشاهدات مکرر داشته باشد؟ جواب این است که در آن جا زمان و محدودیت زمانی مطرح نیست؛ تا بخواهد برای هر مشاهده‌اش زمانی معین اختصاص بدهد و مثلاً چند ثانیه طول بکشد و بعد مشاهده بعدی صورت گیرد و به همین دلیل است که مثلاً با این‌که کل آن جریان برای وی چند ثانیه بیش‌تر طول نکشیده بود؛ ولی حکایاتی که وی نقل می‌کند، شاید ساعت‌ها طول بکشد. بنابراین، بسیاری از اشکالاتی که مطرح می‌شود به این خاطر است که این‌ها را مزاحم دانسته‌اند؛ در حالی که تزامم نیست.

۴-۵. مرگ‌پنداری تجربه‌های نزدیک به مرگ

بعضی از این تعارضات ناشی از آن است که برخی از افراد این تجربه‌ها را «مرگ» دانسته‌اند. آن‌ها چیزهایی را در روایات در مورد مرگ شنیده‌اند و دنبال این می‌گردند که چرا اتفاقی که در روایت در مباحث معاد آمده است، آن گونه اتفاق‌ها در این جا نیست؟ باید بدانند که این تجربه‌ها حقیقتاً مرگ نیستند. گاهی اوقات فرد سوال می‌کند که ما درباره سختی‌های مرگ^۱ و جان دادن، این همه بحث در روایات داریم؛ ولی هیچ کدام از این افراد مشقتی نکشیدند. این به خاطر پندار نادرستی است که فکر می‌کنند این تجربه هم مرگ است؛ یا مثلاً در روایات آمده است که در آستانه آخرت، انسان با ولی^۲ الهی مواجه می‌شود؛ ولی این اتفاق صورت نگرفت. حق این است که این جا اصلاً مرگ در کار نبوده است، تا موجهه ای صورت بگیرد. البته احتمالاً عبارت «زندگی پس از زندگی» به این

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۸۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۸ و عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ج ۲، ص ۱۲۶، المطبعة العلمية، تهران، اول، ۱۳۸۰ق.

ذهنیت‌ها دامن زده است. لذا باید در انتخاب اسم برنامه‌ها دقت داشت. گاهی تلقی این است که یک فرد در حال مرگ است و نصف مسیر مرگ را طی کرده و بعد به هر دلیلی وی از آستانه مرگ برگشته است و ما می‌گوییم مثلاً پنجاه درصدی که مشاهده کرده، آن پنجاه درصد ابتدای جریان تاقیامت است و سپس برگشته باشد. این طور نیست. همان طور که گفته شد، اساساً چنین نبوده است که مرگ این اشخاص آغاز شده باشد و سپس برگشته باشد. این طور نیست، بلکه خداوند متعال براساس نظام حکمت و نظام هدایتگری‌اش از ابتدا قرار بوده که این فرد به آستانه غیب راه پیدا بکند و این ممکن است به دلیل جنبه‌های تربیتی برای خود فرد یا برای دیگران باشد. بنابراین، این‌ها مرگ نیست که ما بگوییم چرا حساب و کتابی که در روایات آمده است، صورت نگرفت. دلیل آن این است که این حساب و کتاب‌ها مخصوص مرگ است و این‌ها هیچ کدام حقیقت مرگ نبوده است.

بیان این نکات به این دلیل است که بتوانیم بسیاری از چیزهایی که به ظاهر متعارض به نظر می‌رسد (چه بین خود گزارش‌ها، و چه بین این گزارش‌ها با روایات، یا بین این گزارش‌ها با برخی قوانین تجربی و نیز بین این گزارش‌ها و برخی قوانین عقلی)؛ این تعارضات همین‌جا مرتفع می‌شود. اساساً تعارضی نبوده است؛ چون این‌ها ادبیات حصر ندارند و لذا هر کدامشان یک حقیقت بوده است. خیلی از قوانین ظاهری و تجربی مختص این دنیا است و لذا بسیاری از چیزهایی که خصوصاً با روایات متعارض به نظر رسید به مرگ مربوط بوده است؛ در حالی که این‌ها حقیقتاً با حقیقت مرگ مواجه نشدند.

حال اگر با تمرکز بر این چهار نکته، باز هم تعارض باقی بود، چه باید کرد؟ راه حلی که در معرفت‌شناسی بیان شده، این است که در بین تعارض ابزارهای

معرفتی هر کدام که قوی تر است، مقدم می‌شود. لذا اگر مفاد این گزارش‌های با نصوص قطعی دینی در تعارض باشد؛ نصوص دینی را مقدم می‌دانیم؛ زیرا قوه وهم این افراد در صورت سازی‌ها و تعبیر و الگوسازی‌ها دخالت کرده است؛ یا مثلاً اگر با دلایل عقلی متعارض بود، دلیل عقلی را مقدم می‌کنیم. اگر با روح دین که انقیاد است، در تعارض بود، تفسیر آن تجربه مرجوح می‌شود؛ یعنی اگر کسی از یک تجربه بعد از مرگ نتیجه گرفت که در آن عالم به گناهان مناسک کار ندارند و فقط به حق الناس کار دارند، تفسیر نادرستی است؛ چون روح دین، همان انقیاد عبد است و انقیاد هم در تعهد نسبت به احکام لحاظ می‌شود. طبق نظریه تجسم اعمال، دین این همه دقت را نسبت به مسائل شرعی دارد. پس این نمی‌تواند موجه باشد.

د) استفاده ایجابی از تجربه‌های نزدیک به مرگ

مطلب دیگری که باید در بحث معرفت شناسانه طرح شود و در کتاب‌ها هم به این شکل نبوده، این است که آیا ما از این تجربه‌های نزدیک مرگ، به لحاظ ایجابی می‌توانیم استفاده کنیم؟ با مطالعه آثار غربی‌ها در مورد تجربه‌های نزدیک مرگ این نکته مطرح می‌شود که آیا کار آن‌ها در محیط ما به لحاظ معرفت شناسی موجه است یا نه؟ می‌گویند ما مشترکات تجربه‌ها را گردآوری می‌کنیم و سپس از آن مشترکات، چیزهایی را دریافت می‌کنیم و چیزی که بین همه مشترک باشد، آن را اخذ می‌کنیم. این جایک سوال معرفت شناسانه پیش می‌آید و آن، این که ما از این شباهت مشاهدات چه استنتاجی می‌کنیم؟ آیا می‌توانیم با کنار هم گذاشتن این مشترکات، تجربه‌های نزدیک مرگ انجام دهیم و بعد به یک قاعده هستی شناسانه درباره باطن عالم برسیم؟ مثلاً بگوییم باطن عالم این چنین است و هر کس که از عالم خارج می‌شود، این مراحل را طی می‌کند و مثلاً از تونل عبور می‌کند.

یا این‌که مشترکات این‌ها را کنار هم بگذاریم و به یک دستور کلی هنجاری و اخلاقی برسیم؟ مثلاً بگوییم در تمام این تجربه‌ها برحق الناس بیش‌تر از همه تأکید شده بود؛ پس حق الناس از همه چیز مهم‌تر است؛ حتی از اعتقادات و نماز. آیا واقعا کاری که غربی‌ها می‌کنند، ما می‌توانیم همان را انجام دهیم؟ ما می‌خواهیم با تأمل این مسئله را تحلیل کنیم، به طوری که نه دچار افراط بشویم، نه دچار تفريط. افراد بعد از این‌که اتصال پیدا کردند، در مسیر برگشت، خودشان صورت دهی می‌کنند. در آن صورت دهی‌های خودشان از خطا مصون نیستند و از آن طرف هم می‌خواهیم بگوییم مشترکات این تجربه‌ها را کنار هم بگذاریم. این‌ها با هم یکسان نیستند. گفته شد که بعضی از افراد انقطاع کامل و لذا مشاهدات زلال‌تری دارند. برخی از آن‌ها انقطاعشان سطحی بوده است و خیلی در عالم متصلش توقف داشته‌اند. با توجه به این‌که مراتب این تجربه‌ها یکسان نیست، آن‌ها هم وزن نیستند؛ مثل حرارت فلز و انبساط نیست که بگوییم تجربه مشترک دارند و لذا با توجه به عدم یکسان بودن مراتب، این افراد در صورت دهی‌هایشان در تعبیر خودشان از خطا مصون نیستند. بنابراین، به راحتی نمی‌توانیم از مشترکات قاعده درست کنیم؛ آن‌ها هم قاعده‌ای کلی. برای قانون کلی در هستی شناسی باید مفاد کلی داشته باشیم. از سوی دیگر، ما می‌دانیم که پشت این صورت‌ها، واقعیتی هم وجود دارد. این‌که روش غربی‌ها روش ناقصی است و این روش مشکل معرفت‌شناسی دارد، درست است؛ اما ما با مبانی خود چه بگوییم؟ پشت این صورت‌ها یک واقعیت است. حال ما می‌خواهیم از این صورت‌ها عبور کنیم؛ اما چگونه عبور کنیم؟ ما شبیه این‌را در فهم روایات صفات خبری^۱

۱. صفات خبریه، اوصافی است که در آیات قرآن و روایات آمده و مستندی جز نقل ندارد. مثل وجه الله، ید الله، استواء بر عرش، عین الله.

انجام داده ایم. صفاتی که نوعی صفات مشترک بین انسان و مخلوق خداوند است. ما اول جهات نقص را سلب کردیم؛ یعنی گفتیم دیدن ما با دیدن خدا مشترک معنوی است؛ ولی دیدن ما به خاطر محدودیتش به ابزار و چشم احتیاج دارد. جهات نقص را سلب کردیم؛ این جا هم می‌توانیم شبیه این کار را انجام دهیم؛ به این معنا که ما یک دسته از این مشاهدات و تجربه‌های نزدیک به مرگ داریم. برخی از آن‌ها را که با متون دینی تایید می‌شود، نگه می‌داریم. مانند مثال هایی که زده شد که با آیه ۲۱ سوره حجر منطبق است. این با تجسم اعمال منطبق است. این موارد را می‌توانیم نگه داریم. مواردی هم که نافی متون دین است، کنار می‌گذاریم؛ ولی برخی از موارد وجود دارند که در متون دینی برای آن‌ها نه دلایل سلبی وجود دارد، نه دلایل ایجابی. در این موارد می‌توانیم حکم متشابهات جاری کنیم و آن‌ها را هم به کمک محکماتی که داریم، تفسیر کنیم؛ یعنی به این معنا از این تجربه‌ها استفاده معرفتی کنیم. نظیر این کار در جریان خواب اتفاق می‌افتد. آیا می‌شود دین را بر اصل خواب مبتنی کرد و یا می‌توان خواب را کلاً ابطال و انکار و تخطئه کرد؟ خیر، آن نیز نمی‌شود. سطح انقطاع خواب از این تجربه‌ها پایین‌تر، موقت‌تر و ضعیف‌تر است. این تجربه‌ها بین خواب و مرگ قرار دارند. با این حال، مواجهه ما با خواب چیست؟

در روایات آمده است که خواب جزئی از اجزای نبوت است.^۱ آیا این بدان معناست که ما هر خوابی دیدیم به عنوان متن دینی بپذیریم؟ خیر؛ اما چون نمی‌پذیریم، همه خواب‌ها را کنار بگذاریم؟ این نیز نمی‌شود. ما در خواب چه کار می‌کنیم؟ همین کار را می‌توانیم به یک معنا در تجربه‌های نزدیک به مرگ انجام دهیم. ما در خواب برخی حقایق را می‌بینیم؛ آن جا هم دوباره صورت دهی شده

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۹۰.

و قوه خیال و پیش فرض های ما، در خواب ما دخالت کرده است. آن جا این طور است که هر اندازه ما تظہیر خیال بیش‌تری داشته باشیم و هر اندازه اضطرابمان کم‌تر و توجه‌مان به بدن کم‌تر باشد، صورت دهی های نفس به واقع نزدیک‌تر است. با این حال، با این‌که خواب مرتبه ضعیفی از انقطاع است و با این‌که در خواب هم صورت دهی داریم؛ به یک حقیقت مواجهه هستیم به نام «تعبیر».

تعبیر بدان معناست که به ظاهر صورت‌ها بسنده نکنیم که بگوییم هر چه من در خواب دیدم، همان است و در عین حال اصل آن را انکار نمی‌کنیم، بلکه از صورت‌های ظاهری عبور می‌کنیم و به حقیقتی که ورای این‌هاست، می‌رسیم.

«تعبیر» اصطلاح کلیدی و روش مند این بحث است و قواعد خاص خودش را دارد. خواب‌ها هم یکسان نیستند. بعضی خواب‌ها، خواب‌های پریشان و بعضی دیگر رویای صادق هستند. در رویاهای صادق، در جاهایی که افراد برخی صورت‌ها را درک می‌کنند، مثلاً فرد می‌بیند که مشغول خوردن شیر است؛ می‌گوییم این شیر خوردن تعبیر می‌شود به حقیقتی به نام علم. ضمن این‌که در خواب، انقطاع از بدن، خیلی ضعیف‌تر بوده است. این‌جا نیز ما با برخی تجربه مواجهه هستیم که این تجربه‌ها صورت‌دهی شده و قوه خیال دخالت کرده است؛ ضمن این‌که افراد دارای اختلاف مراتب هستند. بعضی‌ها انقطاعشان بیش‌تر و بعضی اتصالشان به دنیا و تعلقات بدنی بیش‌تر است. لذا مشاهداتشان چندان خالص نیست؛ ولی به هر حال می‌شود از این صورت‌ها عبور کرد. این سخن، با سخن غربی‌ها خیلی متفاوت است که می‌گویند مشترکات گزارش‌ها را باید پیدا کرد و بعد از آن مشترکات، قاعده کلی ساخت. نتیجه این‌که ما نباید در دام ظاهر گرایی بیفتیم و بگوییم هر چیز که روایت نباشد و نص برایش نداشته باشیم، باطل است، حال هر چه می‌خواهد باشد. در تجربه‌های نزدیک به مرگ نه افراط باید کرد (مثلاً همه این حرف‌ها را انکار کنیم و بگوییم این مسئله شاهی از روایت ندارد)

و نه تقریبت که با نوعی ساده لوحی و بی انضباطی، معرفت شناسی را تعریف کنیم و هر تجربه ای را به اسم دین معرفی کنیم.

ه) پاسخ به برخی از سوالات

سوال: بر اساس چه ملاکی این مشاهدات، اعم از مشاهدات و تجربیات نزدیک به مرگ و بالاتر و کشف های عرفانی، از مقوله علم حضوری دانسته می شود؟ اگر این ها مشاهده است با چشم باطن یا با گوش باطن، با ادراک حسی چه تفاوتی دارد؟ توجیه کنیم که هر دو واسطه دارد. اگر ادراک با حس باطن، علم حضوری است؛ پس این ها هم باید علم حضوری باشد. اگر این ها علم حصولی است، آن ها هم باید علم حصولی باشد. به چه ملاکی، من اگر صحنه ای را با چشم باطن دیدم، می گوئیم علم حضوری است؛ ولی وقتی با چشم سر دیدم می گوئیم علم حصولی است؟ چرا تمام مشاهدات، مشاهدات عرفانی را علم حضوری بدانیم و تمام مشاهدات به چشم ظاهر را علم حصولی عنوان کنیم؟ ملاک چیست؟

پاسخ: اشاره شد لازمه این که کسی بخواهد در فضای علم حصولی قرار بگیرد، آن است که خود آن واقعیت نزد طالب حاضر نباشد؛ بلکه صورتی از آن نزدش حاضر باشد؛ مثل این که من درخت یا آتشی را می بینم و این آتش درون جان من نیست، بلکه تصویری از آن را ملاحظه می کنم و من متوجه می شوم که آثار آتش وجود ندارد. بی تردید اگر واقعیت آتش خارجی نزد من حاضر می شد، من باید آثار آن را تجربه می کردم، در حالی که من آن آتش را ندارم. وقتی که یک شهود عرفانی رخ می دهد؛ اعم از کشف های صوری و کشف های معنوی؛ می بینیم که آن فرایند ادراک ظاهری دیگری نمی شود. به همین دلیل، کسی که کشف می کند، دیگری که در کنارش ایستاده است، همان ادراک را ندارد، با این که چشم و گوشش

نیز سالم است. پس حقیقتی که او درک می‌کند، از فرایند ادراکات حواس ظاهری نگذشته است؛ بلکه با خود باطن آن فرد ارتباط پیدا کرده است و او دیگر با آن واقعیت، مفهوم را واسطه نمی‌بیند. وقتی که شما مثلاً به اصل جان خودتان یا به غم و شادی خود علم حضوری پیدا می‌کنید، بین شما و این‌ها، مفهومی به نام مفهوم غم و شادی نیست. در آن جا نیز همین‌طور است. چنین نیست که من از پشت شیشه پنجره مردم، فرشته را بخواهم درک بکنم. کشف صوری نیز ویژگی‌های ادراک حصولی را ندارد.

سؤال: علم حضوری، علم بدون واسطه مفهوم و علم حصولی علم با واسطه مفهومی است. اگر در ابزارهای حسی، این، با واسطه مفهوم است؛ پس در جایی نیز که با چشم باطن دیده می‌شود، آن هم با واسطه مفهوم است. اگر آن چه با چشم باطن دیده می‌شود، آن واسطه، مفهوم ندارد، چیزی هم که با چشم ظاهر دیده می‌شود، واسطه، مفهوم ندارد. این دو از این جهت یکی هستند؛ مثلاً کسی که آتش جهنم را کشف می‌کند، کشف صوری آتش جهنم را می‌بینم، نه این که اثر سوختن در وجود او باشد، بلکه آتش جهنم را به چشم باطن مشاهده می‌کند. به چه ملاکی اگر من به چشم باطن آتش جهنم را ببینم، علم حضوری است؛ اما اگر به چشم ظاهر آتشی را دیدم، علم حصولی؟ چرا آن جا مفهوم نیست و این جا مفهوم است؟

پاسخ: اولاً این نکته باید اثبات شود که چیزی که با حس ظاهر حصولی بود، با حس باطن هم باید حصولی باشد. سخن این است که وقتی ما می‌گوییم ادراک باطن، یعنی ادراکی که اندام نیست و به همین دلیل همگانی نمی‌باشد. ادراک حصولی آن است که از ابزار و اندام استفاده می‌شود و انسان‌های مختلف می‌توانند آن را ادراک کنند. اگر دو نفر در کنار یک دره بایستید، هر دو نفر دره را

می بینند؛ ولی کسی اگر در کنار ولی الهی یا کسی که تجربه ای عرفانی دارد، می ایستد، طبعا آن ولی خدا را نمی تواند درک کند. دلیلش این است که ادراک از راه اندام محقق نمی شود و وقتی که از راه اندام محقق نشود، دیگر مفهوم نیست.

این که گفته شد این جا علم حصولی است و آن جا هم باید علم حصولی باشد، دلیلی ندارد. صرف این که من می گویم حس باصره ظاهری است و آن حس باصره باطنی است؛ این باصره به عنوان یک امر مشترک برای ما ایجاد نمی کند. آن چه فرد به آن حواس باطنی اش درک می کند، از مرتبه علم حصولی جدا می شود. در واقع مثل چیزی است که فرد در خواب می بیند. چیزی که فرد در خواب می بیند با اندام هایش نیست؛ زیرا در خواب چشم و گوشش که کار نمی کنند. صدایی که در خواب می شنود، تصویری که می بیند این ها را با همان حواس باطن درک می کند؛ ولی آیا این جا هم بین آن واقعیت و آن شیء یک مفهوم وجود دارد؟ نه، مفهومی وجود ندارد؛ چون فرایند تحقق مفهوم جاری نشده است. همه چیزهایی که در بیداری و خواب درک می کنیم، کاملاً متفاوت است. به همین دلیل، چون با واقعیت برزخی مواجه می شویم، ملاحظه می کنیم که محدودیت های عالم ماده را ندارد؛ در دنیا اگر کسی بخواهد مسیری را طی کند، به گام برداشتن است و نیز زمان نیاز است؛ اما در خواب شما می بینید که در آن واحد که این جا هستید، بلافاصله در جای دیگر هم حضور دارید. در آن جا هیچ کدام از صفات ماده نیست. ما اگر بخواهیم این را بپذیریم، نتیجه اش این است که بین ادراکات مثالی با ادراکات مادی نباید تفاوتی باشد. اشتراک حس در حس ظاهر و حس باطن اتحاد وجودی ایجاد نمی کند.

سؤال: آیا در خود اصل شهود و تکوین آن، پیش فرض ها و پیش دانسته های و یا پیش فرض های معرفتی و گرایش های شخص، تأثیرگذار است؟ به عبارت

دیگر، آیا عوامل معرفتی و غیر معرفتی بر خود شهود موثر است یا نه؟

پاسخ: بله؛ همان طور که اشاره شد، برخی بزرگان معتقدند گاهی پیش فرض‌ها مانند عینک رنگی بر چشم عمل می‌کند و بر اصل مشاهده اثر می‌گذارد، چه رسد به تفسیر و انتقال مشاهدات. ما وقتی با واقعیتی مواجه می‌شویم، هیچ ادراک کاملی نسبت به آن واقعیت نمی‌توانیم پیدا کنیم؛ یعنی مثلاً بسته به مرتبه وجودی خودمان، می‌توانیم با مراتبی از آن واقعیت ارتباط برقرار بکنیم و این‌که من با کدام مرتبه از آن واقعیت مواجه بشوم، بستگی دارد به سطح پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌های من. مرحوم سید کاظم عصار، مثالی می‌زدند و می‌گفتند که بهره‌مندی انسان‌ها از حقایق، بستگی دارد به گسترده ظرف وجودی آن‌ها؛ چون در بحث علم هرمونوتیک گفتیم وقتی با واقعیت دین مواجه شویم، پیش فرض‌های مختلفی داریم و استنتاج‌های متعددی می‌کنیم و در جایی که تفسیر به رأی نمی‌کنیم، با این‌که تفسیر به رأی نمی‌کنیم، کسی از آیه‌ای دریافت عرفانی دارد و دیگری دریافت اجتماعی؛ به دلیل این‌که ذهنیت و سوالات آن‌ها متفاوت است. توضیح چنین است که نوع نگاه افراد و چگونگی فضایی که آن واقعیت اتحاد وجودی پیدا بکنید، متفاوت می‌شود. به همین دلیل، افراد متعدد وقتی که با حقیقتی اتحاد پیدا می‌کنند، دریافت‌های یکسانی ندارند و در واقع به آن ظرف وجودی‌شان، و نیز به نوع نگاه‌شان بستگی دارد. در مراتب مختلف توسلات اسمای الاهی، افراد به اقتضای وجود خودشان در عالم واقع، با رقیقه آن جسم اتحاد پیدا می‌کنند. البته این‌که می‌گوییم عینک و چشم احوال و این‌ها، هیچ کدامشان در این جا تطبیق پیدا نمی‌کند، به خاطر این‌که اتحاد وجودی هست؛ ولی شاید بشود گفت بستگی به ظرفیت وجودی افراد و این‌که با کدام مرتبه از حقیقت بخواهند ارتباط برقرار کنند، همان جانوع دریافت اولیه آن‌ها با هم دیگر متفاوت می‌شود.

توضیح بیش‌تر این‌که مثلاً ادراکی که ما از حقیقت اتحاد با جبرئیل پیدا می‌کنیم، با ادراکی که ولیّ الهی از حقیقت با جبرئیل پیدا می‌کند، متفاوت است (به لحاظ شدت و ضعف). در علم حصولی نیز فرض کنید در دامنه کوهی، کلبه جنگلی هست که پنجره‌های مختلفی به بیرون دارد و ما فقط از آن پنجره‌ها مناظر کوه را می‌بینیم. عکس‌های مختلفی که از این تصویر می‌بینید، هیچ کدام از این عکس‌ها همه واقعیت را نشان نمی‌دهد. پرسپکتیوهای مختلف هر کدام زاویه خاصی را نشان می‌دهد. در علم حضوری نیز چنین است. درست است که علم حضوری اتحاد با آن واقعیت وجودی است؛ ولی چنین نیست که در همه موارد، اتحاد و احاطه تام پیدا بشود. لذا علاوه بر تفاوت ظرفیت‌ها، علم حضوری به لحاظ شدت و ضعف تفاوت پیدا می‌کند. حتی تفاوت‌های عرضی نیز پیدا می‌کند؛ یعنی در اثر اتحاد وجودی با حقیقت یک ملک، دو فرد دو ادراک عرضی متفاوت پیدا می‌کنند؛ چون با مظاهر متفاوت از اسما و صفات معتقد می‌شوند. این را نیز باید عنوان کرد که بخشی از آن تفاوت‌ها می‌تواند تفاوت دو سنخ علم حضوری ایجاد کند.

سؤال: این‌که گفته شد این تجربیات نمی‌تواند مولد معرفت باشد و صرفاً مویّد سایر موارد است، آیا این به صورت کلی است؛ یعنی حتی برای خود صاحب تجربه هم، در صورتی که آن ملاک‌های سه گانه را داشته باشد؛ نمی‌تواند مولد معرفت باشد؟

پاسخ: بحث این است که آیا این تجربیات می‌توانند حکمی درباره دین و باورهای دینی بدهند که در متون نیامده است. در این جا بحث این نیست که این حکم برای خود فرد فقط معتبر باشد؛ اگر از معرفت دینی صحبت می‌کنیم، مقصود مان قاعده کلی درباره معاد و سعادت و ... است.

سؤال دوم: ما تجربیاتی را این‌جا مشاهده می‌کنیم که در گزارش‌های موجود در مستند «زندگی پس از زندگی» یا احیاناً در این کتاب‌ها وجود دارند؛ تجربیات مثبتی از افراد گنه‌کار و فاسد و افراد غیر صالح که اتفاقاً یکی از آسیب‌های برنامه همین بود که بعضی از این افراد خودشان هم اذعان می‌کردند ما آدم‌های خوبی نبودیم؛ ولی تجربیاتشان مثبت بود. غربی‌ها می‌گویند: همه تونل نور رادیده‌اند که ما اصلاً آن را قبول نداریم و کاری نداریم که واقعاً آن تونل نور هست یا نیست. تجربیاتی که این‌ها در فضای اسلامی نقل کردند تجربیات مثبت و البته تجربیات برخی دیگر بسیار وحشتناک بود، این چگونه توجیه می‌شود؟ آیا این‌ها صرفاً در مثال متصل است یا در مثال منفصل؟ آیا این‌ها کشف صوری است؟ اگر هم صوری است، آیا از پیش دانسته‌های خود شخص متأثر است؟ به هر صورت، در عالم خیال این شخص هم نباید چندان صور مثبتی وجود داشته باشد. چگونه شخص فقط با چهره‌های مثبت یا با افراد مثبت مواجه شده است؟

پاسخ: اشکال این است که ما تجربه شیرین این افراد را می‌خواهیم تعمیم دهیم و استنتاج کنیم؛ یعنی فردی که اهل نماز یا حجاب نبوده، پس از مرگش مشکلی هم برایش پیش نیامده است. این، بدان دلیل است که گفتیم این حادثه مرگ نبوده است که ما بگوییم پس از مرگ برای فرد مشکلی پیش نیامده است. همچنین این تجربه هیچ دلالت کلی با هیچ چیز دیگری ندارد که بگوییم پس این فرد و افرادی از این قبیل، در تجربیات بعد از مرگشان عذاب نمی‌شوند. ما ناخواسته این مسئله جزئی را تعمیم می‌دهیم. مسئله جزئی ما این است که فرد در مرتبه‌ای از عالم غیب وارد می‌شود و ادراک پیدا می‌کند. خداوند متعال به هر دلیل تربیتی با مهربانی و رحمت خودش با این فرد مواجه می‌شود. همان‌گونه که در طول زندگی هم بسیاری از اوقات خداوند عذاب نکرده است. این، چه دلالت

معرفت شناسانه ای می‌تواند داشته باشد؟ آیا ما می‌توانیم از این نتیجه بگیریم که هر انسانی که شبیه ایشان است، عذاب نخواهد شد یا بگوییم هر کس که مثل ایشان است مورد توجه پروردگار و نیز دارای فرجام نیکویی است؟ خیر. بسیاری از این سوالات به این دلیل است که ما تجربه خودمان را تعمیم می‌دهیم. او فقط یک صحنه را مشاهده کرده که این صحنه ترکیبی است از مرتبه اتصال که به آن اشراق پیدا کرده و بعد هم صورت سازی‌هایی که توسط داده‌های ذهنی خودش برای آن‌ها انجام داده است. وقتی این را قاعده می‌کنیم، این نکته به ذهن متبادر می‌شد که پس گناه کردن این افراد مجازاتی ندارد. این‌ها قاعده سازی و تعمیم ناروایی است که در این کشف‌های جزئی صورت می‌گیرد.

سؤال: پس در همین تجربیات، کشف معنوی را می‌پذیرید؛ یعنی پاره ای از این تجربیات کشف معنوی است؟

پاسخ: بی تردید حقیقتی مشاهده می‌شود و بعد از این‌که می‌خواهد برگردد، شروع می‌کند به صورت سازی. پیش فرض شما این بود که چون این افراد پیش دانسته‌های الاهیاتی و... ندارند؛ پس نمی‌توانند چنین کشفی داشته باشند. نکته این است که اولاً، این پیش فرض‌ها که سازنده نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که چنانچه کسانی چنین پیش فرض‌هایی را ندارند، چنین کشفی هم نمی‌توانند داشته باشند. نکته دیگر آن است که درست است این‌ها نمی‌توانند به چنین مرتبه اختیاری برسند؛ ولی کشف‌ها و مشاهدات که صرفاً اختیاری نیست و چه بسا خیلی از کشف‌ها غیر اختیاری باشد، مثل کشف‌های نزدیک به مرگ که غیر اختیاری است. در مورد موحد بودن، وقتی ما می‌خواهیم چیزی را به دین اسناد بدهیم و یا می‌خواهیم برخی توصیفات را داشته باشیم، یا می‌خواهیم برخی باید‌ها ونباید‌ها را اسناد بدهیم؛ (مثلاً توصیف کنیم که حقیقت معاد یا

برزخ این چنین است یا در احکام شرعی و اخلاقیات چنین حکمی باید اجرا شود؛ این جا ما به دلیل توجیه کننده احتیاج داریم، این که اگر کشفی در محدوده سه مرحله نباشد، بدان معنا نیست که این به لحاظ معرفتی توجیه کننده است. این برمی گردد به این که یک مرحله را اضافه کنیم، تا آن جا که فرد از پیش فرض و پیش دانسته جدا شده باشد. اگر فرد توانست در مقام مشاهده و صورت سازی و گزارش از وهم نجات یابد و حقیقت را درک کند، در واقع حقیقت را درک کرده است و این مورد اشکال ندارد؛ ولی عموم افراد تجربه گر انسان هایی هستند که در معرض خیال و اسیر پیش فرض ها در مثال متصلشان هستند و به واقع، عموم افراد در این مرحله گرفتارند. اگر کسی توانست خودش را از این پیش دانسته ها و صورت سازی هایی که قوه وهم و... دخالت می کنند، مصون بدارد و توانست کشف خالص را پیدا کند، حقیقت ناب را شهود کرده است. چون عموم این افراد درگیر پیش فرض ها و پیش سازهای ذهنی هستند و در حقیقت پیش فرض ها و پیش سازهای ذهنی ناخوداگاه در این صورت سازی ها داخل می شود؛ اما اگر کسی توانست این ها را از خودش جدا کند، حقیقت را مشاهده خواهد کرد. این که آیا ما فراتر از آن تاییدها می توانیم مویدی پیدا کنیم؛ این، همان نظام تعبیر بود. اگر تعارض در کار نبود، می تواند از آن صورت ها به آن واقع پلی بزند؛ در این حد هم می توانیم فراتر از موید بودن را اسناد بدهیم.

سؤال: با توجه به محدودیت ها و فیلترهای از قلب به ذهن و از ذهن به زبان؛ آیا واقعا ما می توانیم به راستی آزمایی و گذر به گزارش تجربیات، به عالم ثبوت و حقیقت آن تجربیات برسیم یا خیر؟

پاسخ: ما اگر بتوانیم این نظام را از ظاهر به باطن منضبط کنیم، می توانیم این جا دریافت های بیش تری داشته باشیم؛ اما این که این دریافت ها دارای چه

حدود و ثغور و قواعد است، جایی تدوین نشده است؛ اما چند اصل دارد که اگر آن‌ها را کنار هم بگذاریم، شاید برای شروع راهگشا باشد. در مورد نظام لفظ، بنده در مورد محدودیت های زبان اشاره کردم، صرف نظر از آن، ما حقیقتی به نام «اعمال نهادی» داریم، که مرحوم علامه در مقدمه المیزان^۱ آخوند صدرا در اسفار^۲ و امام خمینی در مصباح الهدایه^۳ دارند و معتقدند این کلید فهم معارف است؛ مثلاً وقتی که ما لفظ «سراج» را می‌شنویم، سراج موضوع له ابتدایی ظرفی بوده که در آن روغن می‌ریختند و از پارچه‌ای به عنوان فتیله استفاده می‌کردند، اگر بگوییم موضوع له آن اسم این بوده است، بعداً برای چراغ گردسوز و لامپ‌های الکترونیکی هم استفاده شده و همه این‌ها مجاز می‌شود؛ اما این را نمی‌گوییم؛ چون آن روح معنایی که در سراج وجود دارد، روشن کردن است که آن روشن کردن گاهی با آن ابزار محقق می‌شود و گاهی با لامپ‌های الکترونیکی و گاهی نیز اهل بیت هستند در مسیر هدایت. لذا همه این‌ها حقیقت هستند و مرتبه‌ای از مراتب مختلف هستی می‌باشند. وقتی گفته می‌شود: «آب»؛ آب، آب از یک جهت آن مایه حیات است، آن مایه حیات در یک منطقه حیات‌های ظاهری و نباتی است و در منطقه دیگر، حیات معنوی است. لذا حقیقت معنایی که در آب وجود دارد، همان جنبه حیاتی است که در ساحت معرفت یا نفس یا اجسام باشد. از مرتبه رقیقه به بالا، از یک طرف مراتب وجود (تنزلات مختلف در هستی) را داریم و از مرتبه‌ای دیگر قوه خیال کار می‌کند. اگر این‌ها را در کنار هم بگذاریم، می‌توان

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، قم، مکتبة المصطفی، ۱۳۶۸ ش، ج ۹، ص ۲۹۹.

۳. خمینی، روح‌الله، مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ایران، تهران، سوم، ۱۳۷۶ ه. ش، ص ۳۹.

چیزی استخراج کرد. بخش زیادی به این نکته برمی‌گردد که افراد، این مرتبه را با همان علم حضوری خودشان درک کنند. این جا ما چنین محدودیتی داریم؛ اما مسئله این است که آیا می‌شود روزنه‌ای باز کرد؟ به نظر می‌رسد که با کنار هم قرار دادن -مثلا نظریه خزائن- این مراتب وجود که در طول همدیگر و نازله همدیگر هستند و با نظریه عوالم معاد و سایر نظریه‌ها بشود مقدمات بحث عبور را فراهم کرد؛ هرچند به محدودیت علم حصولی و قاعده‌مندی نیز باید توجه داشت.

بررسی و تحلیل معانی و صورت ها در «تجربه نزدیک به مرگ»

علی امینی نژاد^۱



اشاره

یکی از پرسش‌ها در بخش «تجربه نزدیک به مرگ» درباره تصاویر و معانی دریافت شده در این بخش است. این تونل‌های تاریک و نورها در تجربه نزدیک به مرگ به چه معنا است؛ رنگ‌های مختلف در تجربه نزدیک به مرگ چه پیغامی را منتقل می‌کند؛ این‌ها مطالبی است که در این نشست به آن‌ها پرداخته می‌شود. نشست حاضر با موضوع بررسی و تحلیل معانی و صورت‌ها در «تجربه نزدیک به مرگ» است که استاد امینی نژاد به بررسی اقسام قیامت، تحلیل تصاویر و معانی دریافت شده در بخش «تجربه نزدیک به مرگ» می‌پردازد.

الف) انواع قیامت در موت طبیعی و اختیاری

گرچه باید وجوه مثبت یک برنامه را کاملاً در نظر داشت، و توفیقاتش را مورد توجه قرار داد؛ نقد کردن یک برنامه، گویای مهم دانستن برنامه و اهمیت دادن به آن است و این از قدیم‌الایام متعارف بوده است که مثلاً علما برنامه‌های تعزیه و عزاداری را نقد می‌کردند و در حالی که اصل برنامه را تأیید می‌کردند؛ برای پرهیز از بروز شبهه‌های دینی، آن‌ها را مورد نقد قرار می‌دادند؛ مثلاً یکی از برنامه‌های فرهنگی «منبر» است که در طول تاریخ تأثیرات شگرفی در زمینه تبلیغ داشته که غیر قابل انکار است؛ ولی ابعاد این شیوه توسط علما مورد نقد قرار می‌گرفته است. از جمله آثاری که در این زمینه منتشر شده، کتاب «لؤلؤ و مرجان»، اثر میرزا

حسین نوری است که هم آداب اهل منبر را گفته و هم قسمت‌هایی از منبر را نقد کرده است. لذا نقد منصفانه کار ساز است. ما باید از موضع دینی، تکلیف‌مان را با این موضوع تعیین کنیم که ما نسبت به تجربه‌های پیش از مرگ چه موضعی باید داشته باشیم و چه طور باید به آن اهمیت بدهیم و چگونه باید از آن باید استفاده بکنیم. نمی‌توان آن را در بست پذیرفت یا تمام‌ارد کرد. واقعیت این است که موضوع راهیابی به ماورای طبیعت و غیب، هم از منظر عقلی و هم از منظر عرفانی و دینی ثابت است. هر کدام از این‌ها بحث ویژه‌ای دارد؛ ولی متون دینی فراوانی وجود دارد که این فضا را باز می‌کند.^۱ در بحث‌های عرفانی مطرح است که ما چهار نوع قیامت داریم: ۱. قیامت صغرای آفاقی؛ ۲. قیامت صغرای انفسی؛ ۳. قیامت کبرای آفاقی و ۴. قیامت کبرای انفسی.^۲

۱. قیامت صغرای آفاقی

«قیامت صغرای آفاقی» با مرگ پیش می‌آید. رسول خدا ﷺ فرمود: «من مات قامت قیامته».^۳

این قیامت به نحو این جهانی است و برای همه افراد اتفاق می‌افتد. انسان‌ها وقتی می‌میرند قیامتی، یعنی رستاخیزی برای آن‌ها شکل می‌گیرد. انسان وقتی می‌میرد، برای او امور اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد و چیزهایی را می‌بیند، از جمله اعمال و اخلاق و عقایدش را. او در حقیقت، به همه آن‌ها نمود داده می‌شود: ﴿بل

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج دوم، باب ۲۷، از کتاب ایمان و کفر.

۲. رک: فیضی، داوود بن محمود، شرح فصوص الحکمة، ص ۱۳۰، تعلیقات و مقدمه سید جلال آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۸، ص ۷، دار احیاء التراث العربی، دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

الانسان علی نفسه بصيرة^۱ در قرآن مکرر بیان شده است که شما وقتی از دنیا می‌روید خداوند آنچه را انجام داده اید، به شما نشان می‌دهد.^۲ این، «قیامت صغرای آفاقی» است.

۲. قیامت صغرای انفسی

«قیامت صغرای انفسی»، قبل از مرگ طبیعی برای اهل معرفت اتفاق می‌افتد. به تعبیر اهل معرفت، این قیامت بر اثر مرگ ارادی پیش می‌آید. در مرگ ارادی، مسئله اصلی انصراف از عالم ماده است. قیامت صغرای انفسی، پیش از آن‌که مرگ برای کسی اتفاق بیفتد، ممکن است رخ بدهد و این، بدان معناست که در درون نفس خودش، بدون آن‌که از عالم ماده رخت برچیند و مفارقت پیدا کند و بدون آن‌که به مرگ طبیعی بمیرد؛ برای او این قیامت رخ می‌دهد و این تفاوت‌ها به این برمی‌گردد که این انصراف، انصراف کامل نیست. این روایت نبوی: «موتوا قبل ان تموتوا»^۳؛ بمیرید قبل از آن‌که بمیرید؛ به این نکته اشاره دارد. وقتی که انسان از عالم ماده تا حدی که قوانین عالم ماده اجازه می‌دهد، مفارقت پیدا کند، این جا قیامت رخ می‌دهد؛ یعنی قیامت کوچک مربوط به خودش رخ می‌دهد. این‌که چرا به این قیامت، «صغرا» می‌گویند؛ به این دلیل است به خودش مربوط است؛ یعنی کلی نیست و حقایق دیگر آن برای او بر ملا نمی‌شود.

۳. قیامت کبری آفاقی

۱. «بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است» (قیامت: ۱۴).

۲. «در این هنگام» پیروان می‌گویند: کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آن‌ها [پیشوایان گمراه] بی‌زاری جوییم؛ آن چنان که آنان [امروز] از ما بی‌زاری جستند! [آری]، خداوند این چنین اعمال آن‌ها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می‌دهد و هرگز از آتش [دوزخ] خارج نخواهند شد» (بقره: ۱۶۷).

۳. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، محقق / مصحح: خواجه‌ای، محمد، ج ۱، ص ۳۵۹، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، تهران، ۱۳۸۳ ش.

«قیامت کبری آفاقی» همان است که قرآن عنوان شده و این قیامت که در شریعت وعده آن داده شده است؛ همان قیامتی است که موعود همه انبیاست و قرآن و روایات از آمدنش خبر داده‌اند و بخش قابل توجهی از متون دینی در شرح و بسط ویژگی‌های آن و اتفاقاتی است که در آن می‌افتد.

۴. قیامت کبرای انفسی

«قیامت کبرای انفسی» عبارت است از مشاهده عالم برزخ و قیامت برای انسان موحد و عارف در همین دنیا؛ یعنی عالم قیامت و رستاخیز، همه برای او تجلی می‌کند، جهنمیان و بهشتیان را می‌بیند و اهل سعادت و شقاوت را مشاهده می‌کند و نیز انواع عذاب‌های دوزخی و تنعمات بهشتی را می‌بیند.

ب) تجربه نزدیک به مرگ در محدوده قیامت صغرای انفسی

باتوجه به اقسام چهارگانه قیامت، باید دید که «تجربه نزدیک به مرگ» در کدام دسته قرار می‌گیرد. برای کسانی که تجربه پیش از مرگ اتفاق افتاده است؛ اولاً، این اتفاق قهری است؛ یعنی اختیاری نبوده است. یا بر اثر تصادف یا بیماری‌های سنگین یا بر اثر برخی از حوادث ضربان قلب فرد دچار مشکل و نوعی انصراف قهری برای او ایجاد می‌شود و چیزهایی که از طرف خدا برای وی نمایان می‌شود، حجت را بر او تمام می‌کند. این طلوع و ورود به غیب است؛ یعنی نمونه ضعیفی از قیامت صغرای انفسی است و به خودش محدود است و برای تعداد محدودی از اهل معنا شاید بتوان قیامت کبرای انفسی قائل شد. قیامت کبرای انفسی در مورد کسانی رخ می‌دهد که تجربه‌های پیش از مرگ دارند، یا کسی که این قیامت در مرگ ارادی برایش رقم می‌خورد؛ یعنی باطن تمام اشیا برایش برملا می‌شود.

روایتی در کافی کلینی آمده و در خصوص جوانی است به نام حارث و برخی

نام زید را برای او گفته‌اند. رسول خدا ﷺ بعد از نماز صبح با آن برخورد و صحبت کرده است؛ در فضای قیامت کبرای انفسی حرکت کرده است. روایت از امام صادق علیه السلام است که رسول خدا ﷺ به همراه مردم نماز صبح را خواند، سپس به جوانی که در مسجد بود و سر به زیر داشت نگاهی کرد، جوان رنگش زرد بود و بدنی لاغر و چشمانی فرو رفته در گودی سر داشت و پوست بدنش به استخوانش چسبیده بود. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «چگونه شب را به صبح رساندی ای حارث؟!» کنایه از این که در چه حالی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! در حال یقین شب را به روز آوردم. پیغمبر خدا ﷺ از حرف او تعجب کرد و فرمود: «برای هر یقینی نشانه ای است، نشانه حقیقی یقین تو چیست؟» گفت: ای رسول خدا! نشانه یقین من همان است که مرا غمناک کرده و شبم را به بی خوابی کشیده و مرا به تحمل تشنگی وسط روز وادار کرده و نفسم از دنیا و آنچه در آن است، روی گردان شده، به درجه ای که گویا عرش پروردگارم را برای حسابرسی برپا می بینم و تمامی مردم برای حساب محشور شده‌اند و من در میان آن‌ها هستم و گویا به اهل بهشت می نگرم که غرق در نعمت هستند و در حالی که بر پشته‌ها تکیه زده‌اند با همدیگر آشنایی پیدا می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آتش شکنجه می شوند و فریاد می زنند و گویا من هم اکنون صدای نعره آتش دوزخ را که در گوشم می پیچد می شنوم. رسول خدا ﷺ به اطرافیان فرمود: این بنده‌ای است که خداوند دلش را به نور ایمان روشن ساخته است، سپس رو به آن جوان نمود فرمود: «به آنچه بر آن هستی ثابت باش!» جوان عرض کرد: ای رسول خدا! از خدا برای من بخواه که شهادت با تو و در رکاب تو را نصیبم گرداند. رسول خدا ﷺ برایش چنین دعایی کرد. طولی نکشید که در یکی از جنگ‌ها با پیغمبر ﷺ به

جبهه جهاد شتافت و پس از نه نفر به شهادت نایل شد.^۱ این نکته نگاه کنید در تمام گزاره‌هایی که از این سنخ است، همه جا انقطاع از دنیا وجود دارد، یعنی سرّ اصلی انصراف از دنیا است. چون انقطاع کامل نیست، به مراتبی از عالم شهود دسترسی پیدا می‌کند. بخشی از شهود در عالم مثال است که عالم مثال (به تعبیر دینی عالم برزخ) دارای مراتب گوناگون و وجوه گسترده‌ای است.

ج) محدودیت مشاهده در تجربه نزدیک به مرگ

تجربه نزدیک به مرگ که برای خود شخص اتفاق افتاده است، طلّیعه ورود به عالم غیب و عالم مثال است؛ البته به برخی از لایه‌های ابتدایی آن. در تجربه نزدیک به مرگ، انقطاع کامل نیست؛ و این‌که بعضی‌ها می‌گویند چرا حضرت عزرائیل را نمی‌بینند، به آن دلیل است که در این تجربه‌ها، اصلاً مرگی اتفاق نیفتاده است، تا حضرت عزرائیل را ببینند. البته می‌توان گفت شبیه مرگ می‌باشد، همانند مرگ ارادی که شبیه به مرگ هست.

عالم مثال دارای چندین مرتبه است؛ از مراتب عالم مثال نزدیک به دنیا تا مراتب عالم مثال نزدیک به عالم عقل. با توجه به مراتب عالم مثال، انسان تجربه‌گر

۱. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَظَنَرُ إِلَى شَابٍ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُضَعَّرٌ لَوْنُهُ وَقَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ وَلَصِقَ جِلْدُهُ بِعَظْمِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا خَارِثُ فَقَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَقَالَ عَجَبَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ لَهُ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ أَخْرَجَنِي وَأَشْهَرَنِي لَيْلِي وَأَظْلَمَنِي هَوَاجِرِي فَعَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى غُرْشِ رَبِّي قَدْ نَصَبَ لِلْجَسَابِ وَخَشِيرِ الْخَلَائِقِ لَدَيْكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِيهَا وَيتَعَارَفُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُشْكِبِينَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ فِيهَا مُعَذَّبُونَ وَيُضْطَرُّونَ وَكَأَنِّي أَسْمَعُ الْآلَانَ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبِي فِي الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ الزَّمْ مَا أَنتَ عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الشَّابُّ أَدْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أُزَوِّقَ الْكُفَّاهَةَ مَعَكَ قَالَ فَدَعَا لَهُ بِذَلِكَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غُرَوَاتِ اللَّيْلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرُ» (كلینی، الکافی، ج ۱، باب حقیقة الایمان والیقین، ج ۱، ص ۵۲).

بخشی از عالم مثال را می‌بیند، نه همه آن را و اگر انسان‌ها با معارف عمیق عرفان و معقول آشنا باشند، تازه می‌فهمند که برخی تجربه‌های نزدیک به مرگ، در طلیعه و ابتدای راه است.

این که اهل معرفت و بزرگان عرفا معتقد بودند که افراد لازم است در معقول مجتهد شوند، برای آن است که حرف‌ها را بشنوند و عوالم را بدانند، تا چنانچه اتفاقی افتاد و چیزی دیدند، فکر نکنند که تمام عوالم را دیده و کشف کرده‌اند و غرور آن‌ها را بگیرد. اصلاً کسی که عرفان نظری بخواند، خواهد دانست که این جنس از داده‌ها طلیعه کار و وجهی از وجوه آن است، چه رسد به ورود به عالم عقل و عالم فنا در اسمای الاهی. لذا بایستی در مورد بزرگانی که این مسیر را طی کرده‌اند و کمال این راه هستند، بررسی عمیق کنیم و پیشینه تاریخی این علم را ببینیم. پیامبر گرامی اسلام ﷺ هر صبح که صحابه می‌آمدند، به آن‌ها می‌فرمودند که چه بشارت‌هایی به شما دادند؟^۱

د) تلاش در لزوم جمع آوری تجربه‌ها

چه خوب است خبرهایی که هر کس در هر جای دنیا از عالم غیب وجود دارد، جمع آوری شود. عطار در تذکره الاولیا همه اتفاقاتی را که برای اهل معرفت رخ داده، جمع آوری کرده است. دریافت‌های ماورای طبیعی که حضرت استاد علامه حسن زاده آملی در کتاب «انسان در عرف عرفان» آورده‌اند، به ۴۵ سالگی ایشان مربوط است. ایشان گفته‌اند که فردی به ایشان گفت: چرا این موارد را بیان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۹۰، ۵۹: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ يَعْنِي بِهِ الرَّؤْيَا؛ رسول خدا ﷺ چون صبح می‌کرد به اصحاب خود می‌فرمود: آیا نزدتان چیزی از بشارت دهنده‌ها هست؟ و منظورش از این تعبیر، رؤیای صادقه بود. یعنی آیا کسی رؤیای بشارت دهنده‌ای دیده است؟».

کرده اید؟ ایشان دلیل کار خود را این نکته گفته اند که اوایلی که این‌ها را به ما دادند، فکر می‌کردیم خیلی چیز مهمی است و به کسی نمی‌گفتیم؛ ولی بعدها فهمیدیم این‌ها چیز مهمی نیست. ایشان این عبارت را می‌فرمودند: اینها تجلی وحدت حضرت حق سبحانه تعالی است.» این فرمایش و این عبارت را با مواردی که تجربیات پس از مرگ با خود دارند، مقایسه کنید؛ این کجا و آن کجا؟ البته این تجربه‌ها منبع است و انسان‌ها را از غفلت بیدار می‌کند و افراد متوجه می‌شوند که عالم غیب و عالم دیگری وجود دارد و این‌ها جزو برکات این تجربه‌ها است و باید مورد تأکید قرار بگیرد. انسان در این جسم طبیعی محصور نیست و انسان عالم مجرد دارد. بدیهی است مراقب مسائل پیرامونی باشیم و بدانیم که برخی از این تجربیات که گزارش می‌شوند، درست نیستند؛ نه از منظر عرفان و نه از دریچه شریعت.

ه) رابطه ایمان به شهادت با «تجربه نزدیک به مرگ»

ایمان دو نوع است: «ایمان به غیب» و «ایمان به شهادت». آیات قرآن اغلب به ایمان به غیب دعوت کرده اند. چند نفر تجربه‌گر این چینی داریم که این‌ها را درک کرده باشند؟ تعدادشان بسیار محدود است. در حالت احتضار، افرادی که در کنار مختصر هستند، متوجه اتفاقات نمی‌شوند. برای برخی افراد قیامت صغرای شخصی پیش آمده است و عوالم دیگر را یافته اند. البته این‌ها خیلی محدود هستند.

لذا دین در درجه اصلی، ایمان به غیب است؛ یعنی ایمان به ندیده‌ها و عقل و شعور و بر اساس بحث و گفت‌وگو و بر اساس آیات و نشانه‌ها؛ و این یک اصل است؛ اما مرحله ای نیز وجود دارد که ایمان به شهادت است؛ یعنی فرد ببیند و ایمان بیاورد این دیدن و ایمان آوردن در قرآن هست؛ مثلاً بلعم باعورا که قرآن

در مورد او می‌فرماید: «آیاتی به آن داده شد».^۱ در روایات معراج، اگر نگاه بکنید، ملاحظه می‌شود که هر کسی از دنیا انصراف پیدا کند و ریاضت بکشد، حتی اگر مسلمان نباشد؛ خداوند او را بدون اجر نمی‌گذارد. البته این باعث سعادتش نیست؛ ولی در روایت معراجیه آمده است که به آن فرد حکمت می‌دهیم. این خاصیت انصراف از عالم ماده است. اگر این انصراف از طبیعت به وسیله برخی از مواد صورت بگیرد؛ در این صورت تفاوت می‌کند و چه بسا شخص به هیروت تخیلات خودش برود؛ ولی دریافت بعضی از اخبار آن سو، برای کسی که این گونه عمل می‌کند، محتمل است؛ اما این، به معنای سعادت و کمال وی نیست. رسالت دین رساندن انسان به کمال است. در بخش «تجربه نزدیک به مرگ» هم فرد تجربه‌گر حقایقی را می‌بیند و به آن ایمان می‌آورد.

البته وظیفه ما خودسازی و تلاش در کسب معارف و تلاش برای گشوده شدن راه‌های شهود بر اساس عمل به شریعت است؛ تا بدین طریق انسان بتواند با اختیار و انقطاع موقت از دنیا، این شهودات را به دست آورد؛ برخلاف «تجربه نزدیک به مرگ» که در آن جا انتخاب نیست. رسول الله؟ ص / به این جوان فرمود: «الزُّمُّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؛ یعنی این حال خودت را حفظ کن.» او هم از رسول الله ﷺ می‌خواهد که حضرت برایش دعا بکند که به شهادت برسد. پیامبر ﷺ هم برایش دعا می‌کند و لذا آن جوان در یکی از جنگ‌ها به شهادت می‌رسد. باز هم در این زمینه داریم: «هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَانْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَزْوَاحُنَا

۱. «و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی [سرانجام] خود را از آن تهی کرد و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد» (اعراف: ۱۷۵).

مُعَلَّقَةً بَعْدَ قُدْسِكَ^۱» ملاحظه می‌شود که مقدمه اول «کمال انقطاع» و انصراف از عالم ماده است. این انصراف از دنیا برای تجربه‌گرهای ما به نحو قهری روی داده است، نه به نحوه اختیاری. لذا این، کمال به حساب نمی‌آید.

کمال انقطاع که پیش می‌آید، چشمان دل باز و عوالم نورانی هم دیده می‌شوند و افراد می‌خواهند به دیدار خداوند نایل شوند و به معدن عظمت برسند. بی تردید این معدن عظمت، نور است.

مثلاً در روایتی از رسول الله ﷺ آمده است: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ؛^۲ اگر شیاطین بر گرد دل های بنی آدم نمی‌گشتند، آن‌ها می‌توانستند به ملکوت آسمان‌ها نظر بکنند.»

و) کارکرد پذیرش «تجربه نزدیک به مرگ»

نکته مهم در این بخش، باز بودن راه غیب به لحاظ شرعی، عقلی و عرفانی است. بنابراین، راه غیب باز است بطن در این گزارش‌ها که به صورت متواتر روایت می‌شود، می‌توان گزارش‌های یقینی از ایمان به غیب به دست آورد که نتیجه آن ازدیاد ایمان و استحکام ساختار دینی افراد است. به زعم عده‌ای، قرآن کافی است و به این بحث‌ها نیازی نیست. و آنان به این مسئله توجه ندارد که هرچند ما ایمان اولیه را داریم؛ اما ایمان ازدیاد پذیر است. وقتی یک اصل قرآنی، توسط دانشی یا مولفه‌ای اثبات و تایید می‌شود، ایمان ما اضافه‌تر می‌گردد. وقتی توسط برهان عقلی اثبات شود، ایمان ما اضافه‌تر می‌گردد. وقتی توسط شهود مسلم و قطعی تأیید شود، ایمان ما شدیدتر می‌شود. پس اصل مسئله درست است؛ ولی از لحاظ فنی باید بررسی شود.

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۷، دار الکتب الإسلامیه، دوم، تهران، ۱۴۰۹ ق.

۲. فیض کاشانی، محسن، المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۱۲۵.

این نکته خیلی ارزشمندی است که از ادامه حیات ما خبر می‌دهند، نه از برزخ و مثال پیش از دنیا و از مثال پس از دنیا. البته باید مواظب بود، زیرا این طلوعه خاص خود شخص است و به خود او مربوط می‌شود و جهی از وجوه این عالم مثال صعودی است و هنوز مرگ حقیقتاً اتفاق نیفتاده است؛ این مرحله قهری است و اختیاری. کسانی که ملکه خلع بدن را اختیاری داشتند، چگونه بودند؟ ملکه خلع بدن، بدان معناست که هر زمان شخص بخواهد بتواند از بدن جدا شود و گزارش بدهد.

پس باید دقیقاً در همان دستگاہی که نظام علمی برای ما چیده است و در فضای عقلی، نقلی، شهودی که پی‌ریزی شده است، باید بر همان اساس تعریف شود که تجربه‌های پیش از مرگ در کجا قرار دارند و وقتی روشن بشود که این انقطاع کامل نیست این‌جا احتمال بروز اشتباهات و ترکیب‌های نادرست جدی است و محدودیت‌ها جدی ایجاد می‌شود.

ز) آسیب‌ها در بخش «تجربه نزدیک به مرگ»

این تجربه‌ها، اولاً، کشف‌صوری است؛ ثانیاً، طلوعه ورود به غیب است؛ ثالثاً، محدود به شخص است. این شخص هم نه این‌که بر اساس سیر و سلوک به این‌جا رسیده باشد، بلکه اتفاقی برایش افتاده که جبری و قهری بوده است، نه با اختیار خودش. در چنین فضایی، و جهی از وجوه و مرتبه‌ای از مراتب کشف برای او رخ داده است. این وجه و مرتبه معنا دارد؛ چون در هر مرتبه از عالم مثال وجودی ملاحظه می‌گردد؛ یعنی در هر کدام از لایه‌ها کشفیات فراوان وجود دارد. دیگرانی که این تجربه را می‌شنوند، نباید از این دریافت‌ها استنتاج‌های کلی داشته باشند. بسیاری از این‌ها تعبیر می‌خواهد و در بسیاری از این‌ها خطاهایی وجود دارند که باید لحاظ شوند.

نکته ای که گاهی نگرانی پیش می‌آورد، این است که به تدریج و به خودی خود این افراد فکر می‌کنند مجتهد شده‌اند و لذا در امور غیبی اجتهاد می‌کنند و حرف‌هایی می‌زنند؛ و استنتاج‌هایی می‌کنند. این استنتاج‌ها در چه دستگاهی است؟ این، تجربه آن فرد است؛ افراد دیگر هم وجود دارند که مناطق و مراتب بیش‌تری از غیب را مشاهده کردند. این‌ها چگونه باید ترکیب شوند و در چه دستگاهی باید جواب بدهند؟

اصل مسئله این است که خبر از غیب می‌دهد. «سیاحت غرب» مرحوم آقا نجفی قوچانی که تجربه خودش نبوده است، بلکه او بر اساس روایات، داستانی را برای پس از مرگ خودش ساخته و البته بسیار هم مؤثر بوده است؛ زیرا آن را بر اساس روایات ساخته است. وقتی کسی خوابی از ملکوت برای ما نقل می‌کند، مؤثر است، بدیهی است که گزارش مبتنی بر روایات برای ما مؤثرند. البته باید مواظب بود که این موارد به پلورالیسم عملی و پلورالیسم اخلاقی و اعتقادی منجر نشود؛ والا فرد از هر دین و مذهبی می‌تواند این تجربه‌ها را ادعا کند و خود را اهل نجات بداند. مقوله تفکیک مبانی اهل حق و اهل نجات مهم است.

یک نفر در زندگی‌اش کار اساسی کرده که خداوند بخشی از گناهانش را بخشیده است و حالا غیب با روی خوش با او برخورد کرده است؛ آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمام کارهای این شخص در دنیا درست بوده است؟ در روایات و در بیانات بزرگان ما نیز آمده است که افراد را گاهی به خاطر کار خوبی که کرده‌اند، به رحمت عظیم الهی می‌بخشند؛ این بدان معنا نیست که احکام و باید‌ها و نباید‌های دین ضرورت ندارد. این استنتاج‌ها نگران‌کننده است. باید به دنبال افرادی برویم که دارای تجربه‌های مرگ اختیاری هستند و فرهیخته‌تر و آگاه‌تر و پاک‌تر هستند؛ البته معمولاً آن‌ها اهل کتمان هستند و یافته‌های خود را

پنهان می‌کنند. این کار در گذشته‌ها صورت می‌گرفت؛ یعنی اهل معرفت دنبال همدیگر می‌گشتند؛ مثل شیخ اشراق که وقتی این مشاهدات برایش دست داد، می‌گوید: من سفرهای طولانی کردم که از دیگر تجربه‌گران مطلع متوجه بشوم که کسان دیگری هم هستند که این تجربه را داشته باشند.

باید دنبال کسانی باشیم که در لحظه احتضار، برایشان اتفاق‌هایی افتاد، این‌ها را باید جمع‌آوری کرد. برخی از آن‌ها کسانی هستند که در حال بیداری خلسه‌ها و کشف‌های برایشان رخ داد که شاید افراد بلندبالایی هم نباشند.

یا کسانی که صاحب نفس هستند و اتفاقات مهمی برای ایشان روی داده است؛ مثل تجربه خلع از بدن مرحوم حداد که در کتاب روح مجرد آمده است.^۱

بالتر از تجربه خلع بدن، تجربه مرگ این آقایان است. در تربیت‌های سلوکی، قدرت خلع بدن را به شاگرد هایشان می‌دادند؛ شاگردان نیز آنان را پرورش می‌دادند و دیگران را تا حد خلع بدن ارتقای معنوی می‌داند و سپس به دست استاد برتر می‌دادند.

ح) دیدن تونل تاریکی و نور در تجربه‌ها

هرچه ما به طرف عالم ماده می‌آییم، «ظلمت» و «تاریکی» غلیظ‌تر می‌شود و هرچه به طرف عوالم ماورای طبیعت می‌رویم «هویت نوری» شدیدتر می‌شود؛ ولی هویت نوری و اصطلاحاتی که اهل معرفت بیان می‌کنند تبیین همین شهوداتی است که اتفاق می‌افتد. مراد از نور چیزی است در قالب آگاهی و شعور و حیات؛ یعنی آگاهی به شعور و حیات را به «نور» تعبیر می‌کنند. هرچه ما به طرف عالم ماده می‌آییم، آگاهی، شعور و حیات کم‌تر می‌شود و هرچه به آن سمت می‌رویم،

۱. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، روح مجرد، ص ۱۷۵، انتشارات علامه طباطبائی، بی‌تا.

آگاهی و شعور و حیات بیش‌تر می‌شود؛ لکن این مسئله وقتی تمثیل صوری پیدا کند، (یعنی زمانی که این حقیقت علم و نور در لایه حس برای ما عرضه بشود) در قالب روشنائی و نور بروز می‌کند.

حقیقت مسئله نور و ظلمت به حیات شعور و آگاهی و لوازم این‌ها برمی‌گردد. وقتی ما به طرف عالم طبیعت می‌رویم؛ نور و حیات و شعور ضعیف می‌شوند و زمانی به سمت عالم ماورای طبیعت می‌رویم، این‌ها تقویت می‌گردند. لذا هرچه بالاتر می‌رویم، نور، شدیدتر می‌شود؛ چون حیات شدیدتر است: «وإن النار الآخرة **لهی الحیوان**»؛ یعنی یکسره حیات است. برخی از گزارش‌هایی را که بزرگان مطرح کرده‌اند، مثل حیاتی است که دارد غلیان می‌کند؛ ولی نوری که در این تجربه‌ها دیده می‌شود، این نور بازتاب آن حقیقت نور در ساحت حس گرما است؛ یعنی اگر عالم ماده برای کسی متمثل بشود، تاریک است. البته فقط این گونه نیست؛ گاهی غیب مطلق نیز به صورت تاریکی بروز می‌کند؛ مثلاً برای کسانی که دریافت‌هایی از ذات حق دارند، یک جلوه آن این است که بر ایشان تاریک جلوه می‌کند. این تاریکی به آن معنا است که ما به کنه نمی‌توانیم برسیم و لذا تمثیلش به گونه تاریکی بروز می‌کند. برخی از تجربه‌گرها مطرح می‌کنند که از تاریکی به سمت نور می‌روند؛ یعنی تمثیل حرکت از عالم ماده به سمت ماورا طبیعت، به صورت رفتن از تاریکی به سمت نور جلوه می‌کند.

ط) دیدن رنگ‌ها در تجربه‌ها

اهل معرفت به رنگ‌ها توجه داشتند. اگر دقت کرده باشند، در آن‌جا - دست کم، برخی از موارد - ممکن است صوت‌های شگرف و موزونی وجود داشته باشد

که اصلاً چنین چیزهایی در دنیا شنیده نشده؛ ولی آن جا فوق العاده عجیب بوده است. در همین عالم رؤیا، بعضی از رنگ‌های را مشاهده می‌کنند که اصلاً با دنیا و لذت آن قابل مقایسه نیست. و این‌ها را در تجربه‌های پیش از مرگ و مرگ اختیاری واضح‌تر تماشا می‌کنند. این‌ها در تمثالات صوری‌شان اتفاق می‌افتد؛ یعنی حقایق آن سوبه صورت شکل و رنگ در می‌آید.

اهل معرفت می‌گویند نامه اعمالی که در روز قیامت در برابر ما گشوده می‌شود، ممکن است تمثالات صوری داشته باشد که به شکل‌های خاصی بروز کند؛ اما اصل آن نفس ماست که در طول عمر اندوخته و در واقع آن نامه را نوشته‌ایم. به تعبیر بزرگان: همه وارداتی که در درون خودمان داریم. در آن جا ثبت است و هیچ‌کدام از بین نمی‌رود. البته پیکره مادی‌اش از بین می‌رود؛ ولی تأثیرات نفسانی آن می‌ماند. حتی چیزهایی که در کودکی داشته‌ایم و از یادمان رفته؛ ولی در لایه‌های نفسانی ما ثبت شده است و لذا در تجربه‌هایی که افراد کامل داشتند، در شرایط ویژه‌ای به افراد خطاب می‌کردند که می‌خواهی تمام کارهایی را که کرده‌ای به تو بگویم؟ این‌ها گاهی اوقات به خود انسان نشان داده می‌شود. نکته دیگر این‌که در عوالم دیگر، زمان مطرح نیست و از این لحاظ وضعیت ویژه‌ای پیش می‌آید. ضرورت ندارد تمام زمانی که در عمر ما گذشته است، در آن جا به همان مدت و طولانی بگذرد. گاهی در یک لحظه تمام زندگی و تمام حقیقت خود ما را به ما نشان می‌دهند؛ یعنی ما با حقیقت خودمان روبه‌رو می‌شویم.

۱) احیای دین بر اساس تجربه

مسئله تجربه و گزارش آن در دنیای غرب دارای تبعاتی بوده است؛ از جمله این که چون دنیای غرب به بن بست رسیده است و آنان راه عقل و راه‌های مختلف را بسته دیدند و لذا برخی صاحب نظران، خواستند بر اساس تجربه‌های دینی

نوعی احیاءگری در دین داشته باشند؛ به خصوص در بین فیلسوفان آلمانی این اتفاق فراوان دیده می‌شد؛ یعنی از یک جهت خواستند از دین دفاع بکنند؛ ولی از جهتی ممکن است این دفاع به قرائت‌های مختلف از دین منجر بشود. بر اثر اعتبار دادن به تبیین‌های ماورا طبیعی افراد مختلف، ممکن است فضای خاصی وجود بیاید؛ ولی در فضای ایران معتقد هستیم فضای دینی با مسائل عقلی تثبیت می‌شود؛ یعنی عصمت انبیا، رسول الله و ائمه معصومین با عقل اثبات می‌شود و پرداخت به تجربه‌ها، بستری برای تقویت ایمان است و لذا خلایی که غرب در بخش دین داری با آن مواجه است، ما با آن مواجه نیستیم و لذا نباید در دام آنان گرفتار شویم.

پرداختن به این تجربیات، دارای معنای خاصی است؛ یعنی باید توجه کنیم که تجربه‌ها مهم هستند و نمی‌شود به آن‌ها بی‌اعتنا شد و لذا از اتفاقی که در حال رخ دادن است باید حداکثر بهره‌برداری کرد؛ یعنی این تجربه را از حیث شناخت هستی، از منظر شناخت گزاره‌های دینی، از زاویه تربیت‌های اخلاقی و سلوکی باید داشته باشیم. البته در چارچوب خود؛ ولی به صورت فنی؛ اما اگر بخواهیم از نوعی که دنیای غرب به این مسائل پرداخته است، بپردازیم، ممکن است فواید زود هنگام آن را دریابیم؛ ولی به برخی از صدمات دراز مدت آن نیز باید توجه داشته باشیم. ما باید به منظور کسب موفقیت، جایگاه این تجربیات و مشاهدات را در ساختار معرفتی خودمان بازسازی و از آن استفاده کنیم. اگر این کار را طبق فضای دنیای غرب عمل کردیم، ممکن است پیامدهای نادرستی داشته باشد. لذا برای پرهیز از این ورطه، بایستی در دستگاه معرفتی خودمان به این تجربه‌ها پرداخت صحیح داشته باشیم و این مسیر را طی کنیم.

ک) عدم اکتشاف همه حقایق در تجربه‌ها

تبیین «سنخ شناسی تجربه‌ها» خیلی مهم است. و باید بدانیم این دسته از گزارش‌ها چه سنخ گزارشی هستند و تجربه‌ها چه بخش از حقیقت را بازگو می‌کنند. باید توجه داشت که تجربه‌گر در آن عالم به همه حقایق دسترسی ندارد و از طرفی حقایقی هم که به او نشان می‌دهند، تمام حقایق نیست. او متوجه می‌شود که غیبی در کار است و نیز معاد و روح مجرد داریم؛ ولی این چنین نیست که همه حقایق برای او کشف شده باشد؛ مثلاً این که کسی حضرت ابوالفضل را بدون دست دیده است، بخشی از آن حقیقت را به او نشان داده‌اند؛ زیرا هنوز مفارقت کامل از دنیا صورت نگرفته است و لذا تمام حقایق به او نشان داده نمی‌شود. از طرفی آنچه مشاهده می‌کند، در ساختار مثال متصل این شخص این‌گونه جلوه می‌کند. مثلاً برای فرد مسیحی، حضرت مسیح جلوه می‌کند و لذا داده‌ها و معرفت‌های کسب شده در دنیا همانند موادی هستند که صورت‌ها بر آن بار می‌شود و تجربه‌گر هر قدر در دنیا از معرفت بالاتری برخوردار باشد، حقایق بهتری برای او روشن می‌شود. مثلاً تجربه‌گر در صورتی که متوجه شود حضرت مسیح در زیر پریک انسان کامل تر قرار دارد، در واقع، زیر پر رسول الله ﷺ، یا زیر پر حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الیک است این شخص بایک وجه از ماورای طبیعت روبه‌رو شده است.

بنابراین، در این بخش، معمولاً حقیقت، با صورت‌های مختلفی آمیخته است که نمی‌شود بر اساس آن به تبیین حقیقت پرداخت. شاید فرد تجربه‌گر بخشی از حقیقت را دیده و تجربه او با تصورات ذهنی وی آمیخته است. کشف کامل را باید از رسول الله ﷺ گرفت؛ زیرا آن حضرت کشف کامل دارد و تمامی کشف‌ها در ذیل کشف رسول الله ﷺ معنا می‌یابد.

ل) حضور تجربه‌گرها در همه مکان‌ها

قطعاً کسانی که این تجربه‌ها برایشان اتفاق می‌افتد، نوعی انصراف از عالم طبیعت پیدا می‌کنند. عالم طبیعت، دارای دو خصوصیت است: یکی «محدودیت زمانی» و دیگری «محدودیت مکانی». وقتی شخص از طبیعت تا حدودی جدا می‌شود، می‌گوید من در همه جا هستم و این را بر حسب فضای خودش می‌گوید و لذا اگر چند مطلب از او سوال بکنید، متوجه می‌شوید که بسیاری از اطلاعات را ندارد. به قول طلبه‌ها هنوز محدودیت به بعد ماهوی آن وجود دارد.

بنابراین، با توجه به تشکیک در وجود، تجربه‌گر که از عالم ماده بالاتر آمده است، می‌تواند بخش‌هایی از حقایق را در عالم مثال مشاهده کند. فرض کنید اگر توانست از عالم مثال به عالم عقل راه یابد، گستره کشف حقایق برای او بسیار بیش‌تر می‌شود و گزارش او از معرفت دقیق‌تر و کامل‌تر خواهد بود. بنابراین، در یافت حقایق به صورت نسبی است و همه حقایق را دریافت نکرده است. حالا فرض کنید شخص به مراتب بالاتر بیاید و در موطن رسول الله قرار گیرد. حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: «اول ما خلق الله نوری»^۱ نور یک مرحله از هستی مخلوق اول است که روح رسول الله ﷺ با آن متحد است و لذا چنانچه یک نفر در فضای تکامل به آن جا برسد، ممکن است بگوید جهان در اختیار من است و البته از این بالاتر هم داریم و آن، مرحله «احدیت» است. این مرحله فقط ویژه رسول الله ﷺ است. در آن جا چه اتفاقی برایش می‌افتد: رسول الله ﷺ در آن جا می‌داند که

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق / مصحح: عراقی،

مجتبى، ج ۴، ص ۹۹، دار سید الشهداء للنشر، اول، قم، ۱۴۰۵ ق.

درست است همه چیز در اختیار من است؛ در عین حال همه این‌ها به دست خداوند متعال است. همه موارد نسبی است. پس این تجربه‌گر تا الان چشم باز می‌کرده تا این دیوار را بیش‌تر نمی‌توانسته است ببیند؛ اما حالا ناگهان چشم باز می‌کند و همه جا را می‌بیند و فکر می‌کند کسی از او بالاتر نیست! این خطرهایی است که برای این‌ها وجود دارد. او فقط تعدادی را دیده است؛ اما چیزهای دیگری هم وجود دارند که ندیده است. این، امری نسبی‌اند.



منابع

قران کریم

نهج البلاغه

ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللثالي العزيزية في الأحاديث الدينية، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، دار سيد الشهداء للنشر، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الأعمال، ج ۲، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۹ ق.

ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین، فتوحات مکیه، انتشارات مولی.

انصاری خواجه عبدالله، طبقات الصوفیة [بی نا] - [بی جا]، چاپ اول.

جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، قم نشر اسرا.

جوادی آملی، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، قم نشر اسرا.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.

حسینی طهرانی، سید محمد حسین، روح مجرد، انتشارات علامه طباطبائی، بی تا.

حقی البرسوی سیدی إسماعیل ، مرآة الحقائق في تفسير بعض الايات والأحاديث والواردات واللطائف الناصر: دار الآفاق العربية.

خمینی، روح‌الله، مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۶ ه.ش.

رازی ابوالفتح، روض الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۱۴۰۸ ق.

رضایی حمید، مجتبی اعتمادی، تجربه‌های نزدیک به مرگ؛ بررسی چستی و نحوه دلالت آن در اثبات حیات پس از مرگ، فصلنامه پژوهش‌های ادیانی، دوره ۲، شماره ۳ - شهریور ۱۳۹۳.

ریموند مودی، زندگی پس از زندگی، مترجم: شهناز انوشیروانی، تهران نشر رسا، چاپ: ۱۳۷۷.

سعید الدین فرغانی، مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۹.

سیوطی عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین ، تفسیر الدر المنثور، الناشر: دار الفكر - بیروت.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی (صدرا)، محقق / مصحح: خواجوی، محمد، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳ ش.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، مکتبه المصطفی، ۱۳۶۸ ش.

صدوق. علل الشرایع، ناشر مکتبه الداوری.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.

عبد الکریم القشیری ابوالقاسم، الرسالة القشيرية، انتشارات بیدار - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴.

عیاشی، تفسیر العیاشی، المكتبة العلمية الإسلامية.

فرغانی، سعید الدین سعید، مشارق الدراري، مقدمه و تعلیقات: استاد سید جلال الدین آشتیانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹ ش.

فیض کاشانی، المحبّة البيضاء ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

قمی علی بن ابراهیم، تفسیر الفمی، محقق: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.

قیصری، داوود بن محمود، شرح فصوص المکیة، تعلیقات و مقدمه سید جلال آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا.

قیصری، داوود، مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، الفصل السابع: مقدمه و تعلیقات سید جلال آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج دوم، باب ۲۷، از کتاب از ایمان و کفر.

مارتین بوبر، کسوف خداوند. ترجمه احمد کاشف، تهران، نشر سپهر اندیشه، ۱۳۸۰.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۸، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی عبد الله، ارزش معرفت شناختی دلیل نقلی، ناشر انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۹۵.
- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران - ایران: دار الکتب. ۱۳۷۴ ش.
- منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
- مورس، ملوین، پری، پال، بچه‌ها در آغوش نور، حقیقت مرگ را از زبان بچه‌ها بشنویم، چاپ اول، تهران، راشین.
- نظری جعفر شاه، کمیل فرحناکیان اعتبارسنجی تجربه‌های نزدیک به مرگ در قلمرو الهیات اسلامی، همایش بین المللی فلسفه دین معاصر - ۱۳۹۲.
- نیشابوری فرید الدین عطار، تذکره الأولیاء، مطبوعه لیدن - لیدن، چاپ: اول، ۱۹۰۵ م.